

# شوراهای اسلامی، ابزار فریب و سرکوب کارگران

شده که هدف اصلی آنها، علاوه بر پیشبرد سیاستهای جاری ضدگارتگری حکومت، گسترش تحمیلی "شوراهای اسلامی" بود. وزیر کار رژیم در اواخر اردیبهشت ماه گذشته اعلام داشت که: "تاکنون در ۸۵ واحد تولیدی و خدماتی کشور شورای اسلامی کار تشکیل شده و این روند با سرعت ادامه دارد."

## عملکرد "شوراهای اسلامی"

ما در شماره‌های گذشته "فدائی" از جمله شماره ۳۳، نقش و عملکرد این "شوراها" را تشریح کرده و ماهیت کاملا ارتجاعی آنها و نیت رژیم از ایجاد آنها را بر ملا کرده‌ایم. اکنون، با توجه به تلاشهای اخیر گرداندگان و مسئولان اصلی این "شوراها" و واقعیات موجود درباره اقدامات و فعالیتهای آنها، جوانب دیگری از عملکرد "شوراها" را به اختصار بررسی می‌کنیم.

تلاش برای پیشبرد سیاستهای رژیم در عرصه جنگ و جبهه، یکی از زمینه‌های عمده فعالیت "شوراهای اسلامی" را تشکیل می‌دهد. رژیم جنگ‌افروز جمهوری اسلامی، که به بهای کشتار بیشمار و ویرانی بیحد و تحمیل غیرانسانی‌ترین شرایط بر کارگران و زحمتکشان ایران، جنگ خانمانسوزی را به پیش می‌برد، "شوراهای" ساخته و پرداخته خود را در خدمت تداوم این جنگ بکار گرفته است.

اجبار کارگران برای رفتن به جنگ و اخذی از آنها بنام "کک به جبهه" نقش و وظیفه‌ای است که رژیم بعهد "شوراهای اسلامی" اش قرار داده است. فعالیت این "شوراها" و "عملکرد" آنان، توسط این معیار سنجیده می‌شود که "شوراها" چه تعداد از کارگران را برای رفتن به جبهه‌ها مجبور کرده‌اند و چه مبلغی از کارگران اخذی کرده‌اند. در سینه‌ها و کنگره‌ها و... روش "شوراها" برای پیشبرد موثرتر سیاستهای ارتجاعی رژیم بررسی و تصمیم‌گیری می‌شود. سرحدی زاده وزیر کار در اینمورد می‌گوید: "عمده‌ترین وظیفه شوراها در زمینه تولید این است که بتوانند تولید را در راستای خدمت به جنگ قرار دهند و در راستای حضور نظامی مستقیم در صحنه‌های کارزار، پشت جبهه و خط مقدم جبهه را قویا تقویت و گسترش دهند."

گذشته از جنگ، وظیفه تبلیغ و پیشبرد سایر سیاستهای ارتجاعی رژیم بر عهده "شوراهای اسلامی" است که بنام کارگران و در محیط کارخانه‌ها این وظیفه را به انجام رسانند. در قطعنامه ۱۳

بقیه در صفحه ۴

آنان عملا در زیر خط فقر بسر می‌برند و علیرغم کار و تلاش شدیدشان برای سر هم آوردن دستمزد و هزینه‌اشان، فاصله بین درآمد اندک آنان و هزینه زندگی بخور و نمیر هر روز بیشتر میشود. با وجود این رژیم جنایتکار اسلامی باوقاحت تمام بخشی از دستمزد کارگران را تحت عنوانین مختلف، چون "کک به جبهه"، به یغما می‌برد.

اینبار نیز عوامل رژیم جنایتکار گستاخانه قصد آن دارند که بخشی از دستمزد کارگران را از جنگ آنها بر بایند و بمصرف دستگامی که نقش آن تشدید فشار بر کارگران است، برسانند. پرداخت حق عضویت برای "شورای اسلامی" جز این مفهومی ندارد. کدام عضویت؟ شورای اسلامی در طی چند سال گذشته حتی با تکیه بر سرنیزه پاسدار و کیتته‌چی و تهدید کارگران به اخراج و گرسنگی نیز قادر نشده است همه کارگران را به شرکت در نایش انتخابات شورا وادار کند. شورای اسلامی با تکیه بر شرایطی که فلاکت اقتصادی و سرکوب بوجود آورده است وظیفه سنگین وادار ساختن کارگران به بیگاری و رفتن به کام جنگ را بعهده دارد. رژیم اسلامی برای رونق کار ارگانها و نهادهای ضد گارتگری و خفه‌کردن حرکت اجتناب ناپذیر کارگران، اخذی از کارگران را گسترش دهد. به هزینه آنان ارگانهای انگلی خود را گسترش دهد. "محبوب" دبیرکل "خانه کارگر" و مشاور ویژه نخست‌وزیر رژیم، اخیرا اعلام کرد که مبلغ "حق عضویت" برای هر کدام از کارکنان ۱۵ تومان در ماه تعیین شده است که هر ماهه از حقوق کارگران و کارکنان واحدها کسر خواهد شد. مطابق اساسنامه مذکوره "جمع عمومی" کارگران نیز میزان "حق عضویت" را نه بطور مستقل و بلکه بر مبنای همان "توصیه" "خانه کارگر" تعیین خواهد کرد.

اوباشان رژیم از هم اکنون "عنایم" را بین خود تقسیم کرده‌اند، بخشی مستقیما به "خانه کارگر" اختصاص خواهد یافت و بخش دیگر تحت عنوان "آموزش" و "صندوق حمایت کارگر" بین عوامل وزارت کار و شورا و سپاه قسمت خواهد شد. ۱۵ تومان در ماه که باید از حقوق کلیه کارگران کسر شود مبلغ کلانی را تشکیل میدهد. پولی که قرار است از نان شب کارگران بریده شود و برای رونق کار ارگانها و نهادهای ضد گارتگری صرف بشود. رژیم از محرومیت کارگران از فلاکت اقتصادی که خود بوجود آورده است و فقدان شکل مستقل و وسیع کارگران سود می‌جوید تا فشار بیشتری را به کارگران وارد آورد.

طی ماههای گذشته، گردهمایی‌ها، سینه‌راه، کنگره‌های استانی، شوراهای اسلامی و... متعددی از جانب مسئولان و ارگانهای وابسته به رژیم برگزار

رژیم اسلامی به منظور تحقق سیاست جنایتکارانه انتقال هر چه بیشتر بار سنگین جنگ و فلاکت اقتصادی بدوش کارگران و در هم کوبیدن مقاومت آنان در چند ماه گذشته تلاش برای گسترش شوراهای اسلامی را تشدید کرده است.

## تلاش‌های رژیم برای جا انداختن "شوراهای اسلامی"

در اواخر فروردین ماه گذشته، با کارگردانی وزارت کار رژیم و "خانه کارگر" وابسته به آن، "سینار سراسری شوراهای اسلامی کار سراسر کشور" در تهران برگزار گردید. نخست وزیر رژیم در این سینار ضمن برشمردن اهداف رژیم اسلامی از ایجاد "شوراها"، و اعتراف به "مشکلات اجرای قانون تشکیل شوراهای"، خواستار شد که: "تمام اجزا و مشخصات و جزئیات این قانون باید پیاده شود". وی در این سینار به کارفرمایان و مدیران توصیه کرد که: "مدیریت درست این است که مقداری پیچیده عمل کند و تحمل بیشتری داشته باشد... تا بتواند از همه نیروها استفاده کند و... در کارخانجات معنای شورای اسلامی کار هم به همین ترتیب است"، و به کارگران وعده داد که "شوراهای اسلامی خواسته‌های آنان را انشاءاله در دراز مدت حل خواهد کرد". در پی برگزاری این سینار، بخشنامه‌ای از طرف نخست‌وزیر صادر گردیده و از همه سازمانها و مسئولان مربوطه خواست که برای تشکیل هر چه سریعتر "شوراهای اسلامی" اقدام و با وزارت کار همکاری نمایند.

در همان سینار، "اساسنامه پیشنهادی شوراهای اسلامی کار" که از سوی "خانه کارگر" تهیه شده بود بررسی و برای تصویب نهائی به "شورایعالی کار" ارسال گردید. این اساسنامه که در انطباق با قانون ارتجاعی "تشکیل شوراهای اسلامی کار" و در چهارچوب همان اهداف ضد گارتگری رژیم تنظیم شده است، هر چه بیشتر ادگان تصمیم‌گیری مستقل را از کارگران سلب کرده است.

شوراهای اسلامی، ساخته و پرداخته وزارت کار مقرر کرده است که از کارگران حق عضویت گرفته شود. در طی چند سال گذشته وضع زندگی کارگران با سرعت فراینده وخیم و وخیم‌تر شده است. دستمزد ناچیز کارگران که کفاف، حداقل زندگی را نمیدهد، ثابت مانده است و در برابر هزینه زندگی در نتیجه سیاستهای رژیم سیر صعودی‌اش را با شدت تمام ادامه داده است. قدرت خرید کارگران بنحو بیسابقه‌ای کاهش یافته است. چندین میلیون کارگر و خانواده

## اعلامیه علیه رفسنجانی به امضاء "وحدت اسلامی"

در بازار تهران

در پایان این اعلامیه‌ی دو صفحه‌ای آمده است: "خلاصه رفسنجانی و همدستان او - این دشمنان خدا و دین خدا - خود را بمشایه عاملین منفور آمریکا و غارت‌کنندگان ملک و ملت مسلمان ایران تمام و کمال رسوا ساخته‌اند. هیچ چیز، حتی شیطان بزرگ آمریکا، قادر نیست این خائنین و سردسته‌ی آنها هاشمی رفسنجانی مزدور و منفور را از کبیری که در انتظار آنها است، نجات دهد."

سند کرده، توطئه بزرگی را علیه جمهوری اسلامی تدارک می‌بیند. سردسته‌ی این خائنین هاشمی رفسنجانی ریاکار و منفور است. در این اعلامیه آمده است: "پیونده‌سازی برای سیدمهدی هاشمی - یکی از نزدیکترین پیروان حضرت آیت‌اله منتظری، دستگیری او و عده‌ای از نمایندگان مجلس و سران سپاه و افسران میهن‌پرست و مومن به انقلاب بخشی از اجرای توصیه‌ی "سیا" به رفسنجانی مزدور است."

در خردادماه اعلامیه‌ای به امضای "دفتر وحدت اسلامی" علیه هاشمی رفسنجانی در بازار تهران پخش شد. این اعلامیه که شدت خصومت جناح‌ها و دسته‌های رقیب را در رژیم اسلامی نشان می‌دهد خطاب به "مومنین و مدافعین واقعی انقلاب اسلامی" چنین می‌گوید:

"مشتی خائن و دشمن انقلاب اسلامی در خفا و یونان از شما با شیطان بزرگ - آمریکا و اسرائیل زد و

## رژیم اسلامی و تشنج در خلیج فارس

بقیه از صفحه ۱

بنا به اذعان خود محافل غربی، امپریالیسم آمریکا تا کنون هرگز تا بدین حد حضور نظامی نداشته و تا به این حد امکان گسترش نفوذ خود را پیدا نکرده بود. نفرت مردم کشورهای عربی از گسترش نفوذ حکومت اسلامی در منطقه موجب شده است که گسترش فزاینده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس با اعتراض و مخالفت توده‌های عرب مواجه نگردد. و بدینسان امپریالیسم آمریکا برای توسعه نفوذ نظامی و سیاسی خود در منطقه "فرصت طلائی" پیدا کرده است. و این همه به برکت سیاست ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و لجاجت آن در ادامه جنگ است.

بنا به نوشته روزنامه‌های واشنگتن پست و هرالد تریبون خلیج فارس اکنون به داغ‌ترین کانون تشنج در جهان تبدیل شده است.

با وجود فراهم بودن همه بیهانه‌های لازم برای توسعه حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، اختلاف نظرهای درون هیئت حاکمه آمریکا و فشار افکار عمومی امریکائیان و اوضاع جهانی بیثابه‌ی یک عامل بازدارنده سبب شده است که حکومت ریگان نتواند روند توسعه حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای منطقه را سرعت دلخواه خویش به پیش برد.

در درون سنای آمریکا که اکثریت آنان را اعضای حزب مخالف دموکرات تشکیل می‌دهند، این نظر ابراز شده است که سیاست کنونی ریگان در اساس نه تنها به زیان رژیم اسلامی نیست، بلکه در جهت تقویت آن است و هم‌چنین این سیاست نه تنها بسود پایان جنگ نیست، بلکه در جهت طولانی‌تر کردن آن است.

دارندگان این نظرات می‌گویند که (۱) حضور ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس و حادثه‌ی کشتی استارک که به مژک ۳۷ ملوان امریکائی انجامید موجب شده است که نیروی هوائی عراق در حمله به کشتی‌های تجارتهای ایرانی با احتیاط عمل کند و چون گذشته نتواند کشتی‌ها و نفتکشهای که در آبهای ایران میان خارک و تنگه هرمز در حرکت هستند را هدف قرار دهد، و این درست همان چیزی است که رژیم اسلامی می‌خواهد. (۲) کشتی‌های جنگی امریکائی اگر صرفاً به دفاع بپردازند معلوم نیست کارائی کافی برای دفاع از کشتیهای تجاری که میان کویت و عربستان و تنگه هرمز در حرکت هستند داشته باشند و اگر به تعقیب متجاوز و سرکوب آن ادامه دهند ممکن است آمریکا در ماجراهائی وارد شود که نتایج آن معلوم نیست. و اگر هواپیماها و کشتی‌های مهاجم را تعقیب نکنند، آنگاه علاوه بر رژیم اسلامی از تحولات سود خواهد جست.

علاوه بر این، مشتریان اصلی نفت کشورهای خلیج فارس یعنی ژاپن و کشورهای اروپای غربی نگران آن هستند که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس بجای حفظ خطوط کشتی‌رانی به وخیم‌تر شدن اوضاع و بسته شدن تنگه هرمز در اثر بالاگرفتن تشنج منجر گردد. در اجلاس سالانه سران هفت کشور بزرگ صنعتی در ونیز که در خردادماه تشکیل شده نخست‌وزیر ژاپن و سران دول اروپای غربی همگی ریگان را از درگیری مستقیم نظامی در خلیج فارس برحذر داشتند و تردید خود را در کارائی اقدامات

مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس و گسترش فزاینده‌ی حضور نظامی این کشور در منطقه ابراز داشتند. این مساله که خود نتیجه‌ی تضاد منافع امپریالیستها در خلیج فارس و اختلاف نظرات ساسی آنان بر سروضاع این منطقه است نیز سمراه سایر دلایلی که بر سر آمده شده، تا کنون فقط بصورت عوامل کندکننده‌ی روند توسعه‌ی حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس عمل کرده است، اما این روند مدام گسترش یافته است.

مقاصد تجاوزگرانه‌ی امپریالیسم آمریکا زبانی بهتر آشکار می‌گردد که با وجود همه‌ی هیاهوئی که درباره‌ی علاقه‌ی آمریکا به پایان جنگ ایران و عراق راه انداخته‌است، حاضر نشده است از طرح قطعنامه‌ی موثر برای پایان جنگ در شورای امنیت دفاع کند. در شورای امنیت این پیشنهاد مطرح شده بود که در قطعنامه مربوط به جنگ ایران و عراق کنعانده شود که هر یک از طرفین جنگ که آتش‌بس را نپذیرد و بر ادامه‌ی جنگ اصرار ورزد، مورد محاصره اقتصادی و نظامی قرار گیرد. اما نماینده آمریکا پیشاپیش مخالفت خود را با چنین طرحی اعلام داشت و تمایل خود را به تصویب قطعنامه‌ای که التزام عملی نداشته و فقط طرفین را به پذیرش آتش‌بس دعوت می‌کند ابراز کرده است. این مساله خودی خود نشان می‌دهد که آمریکا نه طرفدار پایان جنگ بلکه صرفاً خواهان توسعه‌ی نقش و نفوذ سیاسی و نظامی خود در منطقه‌ی خلیج فارس با استفاده از شرایطی است که رژیم جنگ‌افروز خمینی برای آن فراهم کرده است.

مخالفت آمریکا با اعمال تحریم از جانب شورای امنیت علیه رژیم اسلامی و در عین حال افزایش روزافزون حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس زیر پوشش دفاع از صلح بار دیگر و بوضوح نیاز متقابل رژیم خمینی و امپریالیسم آمریکا را به‌شدت نشان می‌دهد.

یک جنبه‌ی دیگر این ارتباط متقابل را نیز می‌توان در تبلیغات رنگ‌ساخته‌ی رژیم اسلامی مشاهده کرد. رژیم اسلامی در ماههای اخیر از ورود کشتی‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس بعنوان وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست ارتجاعی تبدیل مدارس و دانشگاهها به آموزشگاهها و یادگانهای نظامی و گسترش سربازگیری و فشار هر چه بیشتر برای اعزام کارکنان و کارگران موسسات دولتی و خصوصی به جنبه‌های جنگ مورد بهره‌برداری قرار داده است. و در عین حال از حضور امپریالیستها در خلیج فارس برای فریب توده‌ها و یوشیدن "ماسک فداامپریالیستی" استفاده می‌کند. بویژه آن که با برپا شدن ماجرای ایران کیت و از برده مرون افتادن معاملات پنهانی سران رژیم با امپریالیسم آمریکا، بسیاری از روشنفکران مذهبی و عناصر و هواداران رژیم اعتقاد خود را نسبت به آن از دست داده‌اند و حکومت اسلامی برای جنب جدید آنان به "ماسک فداامپریالیستی" نیاز دارد.

### شوراهای اسلامی، .... بقیه از صفحه ۳

ماده‌ای "سینار سراسری" فوق‌الذکر و قطعنامه‌های سینارها و کنگره‌های یشابه که در سال گذشته برگزار شده است، پس از "تجدید بیعت با امام امت" و "تأیید مجدد شعار جنگ، جنگ تا..."، حمایت از "دولت خدستگزار" و... یعنی عاملان اصلی کشتار و سیه‌روزی مردم و دشتان واقعی طبقه کارگر مطرح شده است. تلاشهای سوسوی و وزیر کار رژیم و دارو دسته مربوطه "خانه کارگر" مانند محبوب و کمالی و غیره برای جا انداختن "هر چه سریعتر" این "شوراها" به این دلیل نیز هست که در کسکشهای درون حکومت که بدون وقفه شدت می‌گیرد، ابزار و اهرامهای موثری برای تحقق منافع سیاسی خویش فراهم آورند. سرحدی‌زاده در این مورد می‌گوید: "کوشش داشته‌ایم که کارگران را در مقوله‌های سیاسی و اجتماعی و جنگ فوق‌العاده فعال کنیم و خوشحخانه این تلاشها موثر بوده و کارگران حضور فعالی در جنبه‌های جنگ، مناسبات سیاسی و مسائل گوناگون انقلاب دارند. در زمینه انتخابات... در شرایط حاضر کابلا به هوش هستند و در این زمینه تلاش می‌کنند."

#### کارگران!

رژیم اسلامی همچنان ویرانگری، غلاکت و محرومیت و سرکوب را گسترش خواهد داد. رژیم چون آسا بر آتش جنگ، که منافع حیاتی کشورمان و زندگی فرزندان کارگران و زحمتکشان را می‌بلعد، دامن می‌زند. در نتیجه سیاستهای رژیم بطور فزاینده کارگران بیشتری از کار بیگار می‌شوند و کارخانه‌های بیشتری تعطیل می‌گردند. گرانی بیداد می‌کند و کارگران حتی آنان که شاغلند، برای تأمین حداقل زندگی هر روز با مشکلات پایان‌ناپذیری مواجه می‌شوند. فقر و گرسنگی هر روز گسترش می‌یابد. قدرت خرید کارگران و کارمندان مرتباً پایین می‌آید، اما شرارت رژیم را پایانی متصور نیست!

سختی و شدت کار مرتباً افزون‌تر می‌شود و از دستزد اندک کارگران و کارمندان به بیهانه‌های متعدد بریده می‌شود. رژیم بیهانه می‌آورد که شرایط جنگ بوی اجازه میدهد "حداقل رفاه" را برای کارگران فراهم آورد. جنگ را رژیم ندانم می‌دهد! رژیم به اختیار خود نه برای پایان دادن به جنگ، نه برای قبول افزایش دستزد متناسب با گرانی و تورم، نه برای متوقف ساختن اخراجها و تأمین کار برای چهار میلیون بیگار نمی‌خواهد و نمی‌تواند کاری بکند، بلکه همانطور که شاهد هستیم، جنگ را گسترش خواهد داد، اخراجها را ادامه خواهد داد، دستزدها را ثابت نگه خواهد داشت و بیگاری را توسعه خواهد داد و فاصله بین دخل و خرج هر روز عمیق‌تر خواهد کرد. شرارت رژیم بخودی خود متوقف نخواهد شد، باید متوقفش کرد. تنها مبارزه مستقیم رژیم را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد.

"شورای اسلامی" برای تشدید فشار بر کارگران ایجاد می‌شود. آنها می‌خواهند به هزینه شما فقر و غلاکت و خفقان را گسترش دهند، در برابر سیاست‌های ارتجاعی رژیم مقاومت کنید و برای مبارزه متشکل شوید. حرکت متشکل شما سرنوشت سیاستهای ارتجاعی رژیم و شوراهای دست‌نشانده‌اش را رقم خواهد زد. تشکلهای مستقل خود را برپا کنید و از فعالیت کونست‌ها که در کنار شما برای سرنوشتی رژیم جانشکار خمسی ساززه می‌کنند حمایت کنید.

به دار داخلی آنان تقسیم می‌گردد. باتوجه به فساد مالی گسترده‌ای که همه ارگان‌ها و نهادهای حکومتی را فراگرفته روشن است که در زمینه تدارکات جنگ نیز بعلت نبود کنترل واقعی، فساد مالی و ثروت‌اندوزی بی‌سابقه‌ای عمل می‌نماید.

۳- کنترل هزینه‌های جنگ: حتی کنترل‌های محدود و نیم‌بندی که در مورد سایر اقلام هزینه‌های دولتی وجود دارد، در مورد هزینه‌های مربوط به جنگ اعمال نمی‌شود. اگر مسئولان حکومتی مثلا برای ایجاد یک راه و یا برای خرید لوازم اداری ملزم به رعایت ظاهری پاره‌ای مقررات و از جمله تشریفات "استعلام بها" و یا "منافسه" هستند، در مورد تدارکات جنگ با هزینه ۱۰۰۰ میلیارد ریالی، چنین مقرراتی وجود ندارد و یا علا بکارگرفته نمی‌شود. وزارت سپاه، مثلا برای خرید چتایی، آهن آلات و لوله نیازی به طی "تشریفات طولانی" ندارد و بلکه با یک تقاضم خودمانی و با یک تلفن به "حاج آقای" تاجر و دلال وابسته به فلان مقام حکومتی سر و ته معامله چندین میلیون تومانی را به هم می‌آورد و بدین ترتیب نهنتها به "پیشبرد" سریع امور جنگ کک می‌کنند، بلکه جیب خودشان و اعوان و انصار را هم بر می‌سازند.

تا سال ۱۳۶۴ هیچگونه مقررات روشنی در مورد هزینه‌های جنگی وجود نداشت. پس از اجرای روشدن ۲۰۰ میلیون دلار حواله ارزی بانک مرکزی بدستور رفسنجانی و در وجه رفیق‌دوست که ظاهرا برای خرید اسلحه انجام گرفته بود، و بعد از افشای نمونه‌های دیگر فساد مالی و در نتیجه کشکش درون حکومتی بر سر تقسیم "غنایم"، مجلسیان رژیم ظاهرا مقرراتی را برای نظارت بر هزینه‌ها برقرار نمودند. مطابق تبصره ۴۵ قانون بودجه سال ۶۴، "صرف اعتبارات دفاعی از شمول قانون محاسبات (قانون مربوط به کنترل نحوه پرداختها و خرج درآمدهای دولت) و آئین‌نامه معاملات دولتی مستثنی بوده و ... تابع آئین‌نامه خاص خواهد بود". این تبصره همچنین "شورایعالی دفاع" را مسئول خریدهای خارجی دانسته و "یک هیات ۷ نفره مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های دفاع و سپاه و مجلس" را مامور رسیدگی به "نحوه مصرف اعتبارات اقلام عمده دفاعی از سال ۶۷ به بعد کرد". واضح است که برقراری "آئین نامه خاص" و یا تشکیل "هیات ۷ نفره" نمی‌تواند مانع از سوءاستفاده و غارتگری ماموران و وابستگان حکومتی شود که فساد مالی فراگیر یکی از ویژگی‌های اصلی آن است. چنان که دوسال بعد، مقررات تازه‌ای وضع و "هیات" دیگری را مامور نظارت بر هزینه‌های جنگی و بر کار هیاتهای قبلی کردند. تبصره ۹ قانون بودجه سال ۶۷ ظاهرا ضوابط جدیدی را ناظر بر چگونگی خرج اعتبارات جنگی تعیین کرده است. طبق این تبصره و تبصره الحاقی دیگر، نه فقط هزینه‌های مستقیم جنگ بازم خارج از شمول قانون محاسبات است، بلکه "آن قسمت از اعتبارات پایگاهها، فرودگاهها، پادگانها و ... که در ارتباط با جنگ قرار می‌گیرند... زیر نظر فرماندهی جنگ و خارج از قانون محاسبات عمومی به مصرف خواهد رسید".

۴- اختلاس، دزدی و سوءاستفاده‌های مالی: در رابطه با هزینه‌های داخلی و خارجی جنگ یکی از زمینه‌های اصلی غارتگری و ثروت‌اندوزی مسئولان

بقیه در صفحه ۶

## آثار جنگ بر اقتصاد ملی

اختلاس‌های مربوط به خریدهای خارجی، در بین مردم پخش و یا در روزنامه‌های خارجی درج شده است. ماجرای مربوط به "تم شدن" ۵۵ میلیون دلار پول خرید سلاح در اسپانیا در سال ۱۳۵۹، نمونه‌ای از آنهاست. در همین چندماه گذشته نیز، پس از رسوایی "ایران‌گیت" و افشا شدن معاملات اسلحه اخیر رژیم با امریکا و اسرائیل، خود مسئولان حکومتی ناگزیر به اعتراف شدند که سلاح‌ها را بسیار گرانتر از قیمت‌های جاری بازار خریداری کرده‌اند.

روشن است که در این معاملات نیز مبالغ زیادی به جیب مسئولین و کارگزاران اصلی رژیم سرازیر شده است. موارد دیگری از سوءاستفاده‌های مالی، قراردادهای پایایی خرید سلاح و سایر کالاها در مقابل فروش نفت است. در این موارد، نهنتها قیمت اسلحه، بلکه قیمت نفت مورد معامله نیز موضوع تبانی و سوءاستفاده قرار می‌گیرد. عقد و اجرای این‌گونه قراردادهای تا کنون موجب شده است که طرفهای ایرانی و شرکای خارجی آنها میلیونها دلار غنیمت به جنگ آورند.

۲- خریدهای داخلی: بخش مهم دیگری از هزینه‌ها و تدارکات مربوط به جنگ، از تجار و واردکنندگان و دلالان بزرگ و کارخانجات داخلی انجام می‌گیرد. در این رابطه نیز، چنانکه عملکرد ارگانهای حکومتی معلوم و مشهود است، قسمت بزرگی از تولیدات و کالاها و خدمات مورد نیاز اولیه مردم، برای مصرف جنگ خریداری می‌شود. همین اولویت جنگ از دیدگاه مسئولان و گردانندگان حکومتی، موجب شده است که خریدهای داخلی جنگ هم به هر صورت و به هر قیمت سکن انجام پذیرد. هزینه‌های مستقیم مربوط به جنگ در بودجه، فعلا حدود ۷۰۰ میلیارد ریال - بدون محاسبه هزینه‌های اداری و حقوق پرسنل ارتش و سپاه - در سال است که با در نظر گرفتن هزینه‌های جنگ از محل بودجه سایر ارگانها و یولهای که رژیم از مردم بعنوان "کک به جیبها" اخذ می‌کند، از ۱۰۰۰ میلیارد ریال فراتر می‌رود. این مبالغ کلان توسط گروه معدودی از مسئولان عمده حکومتی و کارگزاران آنها، بدون حداقل کنترل‌های ضروری، تصمیم‌گیری و خرج می‌شود. روش کار غالبا به این ترتیب است که کارگزاران خرید دولتی به تجار بزرگ و دلالان و بیمانگاران "مکتبی" و نزدیک به مخالف حکومتی مراجعه کرده و معاملات کلانی را به اصطلاح خودشان بصورت "ضربتی" یا "جهادی" انجام می‌دهند. در این معاملات هم، البته فروشندهگان با حسابسازی، سهم دلالی و "کمیسیون" را به مسئولان و کارگزاران دولتی بعنوان رشوه، "حق الزحمه"، "سهم امام" و یا "کک به جیبها" و غیره پرداخت می‌کنند. در این حالت نیز سوءاستفاده‌های کزاف، بین مسئولان و شرکای

سودبرندگان داخلی جنگ چه کسانی هستند؟

سودبرندگان داخلی این جنگ چه کسانی هستند و چگونه در سایه تداوم این جنگ و بواسطه‌ی سیاستهای رژیم جنگ‌افروز، به ثروتها و سرمایه‌های خود می‌افزایند؟

ما در فدائی شماره ۳۶، ضمن برشردن آثار عمده‌ی جنگ بر اقتصاد ایران، کشتار و انهدام نیروی انسانی، تخریب شالوده مادی تولید و هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و بطور کلی ویرانی اقتصاد کشور در نتیجه تداوم به ۷ سال جنگ را بیان کردیم. اکنون، باتوجه به مطالب گفته شده در بخش مزبور، می‌خواهیم نشان بدهیم که چگونه جنگ شرایط بسیار ساعدی را برای سودجویی و غارتگری بی‌سابقه‌ی عده‌ای از سرمایه‌داران و سردمداران رژیم فراهم آورده و در همان حال چه خسارات عظیمی را در زندگی و فعالیت اقتصادی مردم بر جای نهاده است.

در جنگ عده زیادی کشته می‌شوند، اما تعداد کمی هم بولداری می‌شوند.

سیاست جنگ‌افروزی رژیم جمهوری اسلامی، به قیمت مرگ، فقر و بدبختی برای اکثریت وسیع مردم، پولهای "بادآورده" کلانی را نصیب عده‌ی خاصی ساخته است. این عده‌ی خاص کیستند؟

اینان مسئولان و ماموران بلندپایه رژیم و دلالان و سرمایه‌داران شریک آنها هستند که کارهای مربوط به تدارکات، خریدها و امور مالی جنگ را برعهده دارند. اینان شامل اعضای "شورایعالی دفاع" و عوامل و کارگزاران آنها، ماموران رده بالای خرید و دلالان و تجار عمده در داخل و خارج کشور هستند که خرید و فروش اسلحه و وسایط و تجهیزات نظامی و دیگر وسائل مربوط به جنگ را انجام می‌دهند. اینان کسانی هستند که سالانه ۴ تا ۵ میلیارد دلار ارز (برای خریدهای خارجی) و قریب ۷۰۰ میلیارد ریال (سهم هزینه‌های جنگ در بودجه کشور) زیرنظر آنان خرج می‌شود. توضیح چگونگی خرج و حیف و میل این مبالغ بسیار کلان و ترسیم برخی شیوه‌های دزدی و اختلاس و غارتگری اینها، جبهه‌ی آنان را آشکارتر خواهد کرد.

۱- خریدهای خارجی: این بخش از تدارکات مربوط به جنگ، یویژه خرید اسلحه از خارج، زمینه‌ی بسیار ساعدی را برای انواع زد و بندها و حیف و میل درآمدهای ارزی کشور، تشکیل می‌دهد. قسمت عمده این خریدها - حداقل حدود ۳ میلیارد دلار در سال - اقلام مربوط به خرید تسلیحات از شرکتها و دلالهای کوناگون بین‌المللی است. سهم دلالی و "حق کمیسیون" بین ۳۵ تا ۴۰ درصد (و حتی بیشتر) برحسب نوع و منبع سلاح و شرایط معامله متغیر است. سهم دلالی و "کمیسیون"، به نسبت‌های متفاوتی بین کارگزاران و ماموران خرید و دلالها تقسیم و تصاحب می‌شود. درواقع، مجموع مبالغ مربوط به تدارکات خارجی، بین سرمایه‌داران و انحصارات فروشنده سلاح، دلالان بین‌المللی و مقامات و کارگزاران داخلی توزیع گردیده و سلاحهای خریداری شده با قیمت‌های کزاف در خدمت تداوم جنگ و کشتار و تخریب قرار می‌گیرد. از همان آغاز جنگ، نمونه‌های زیادی از گران‌خریدن‌ها و

## نشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

خودکشی جمعی در جبهه

نمی دانم از کجای مطلب شروع کنم. برایم بسیار دشوار است که هر آنچه را می بینم به روی کاغذ پیاده کنم. بعد از آموزش هر کس را به اجازت به مناطقی که به غیر از مرگ اثری از آن بجا نماند نمی ماند می فرستند. یک عده که بعد از مشخص شدن محل خدمتشان یا به فرار می گذارند بکسری هم بناچار سر تسلیم فرود می آورن. یکی از آن آدمها من هستم. اما تو بگو اگر فرار کنم به کجا می توانم بپناه ببرم. چپ و راست بسویان آتش می کشاید و بیشتر بچه ها معتاد به حشیش شده اند تا در مقابل توب و تنگ ترسی به دل راه ندهند. خلاصه بساط اعتیاد در اینجا فراوان است و یکسری بیسجی ها هم غفل خودشان با سربازها حال می کنند. می خواستم مطلب مهمی برایت بنویسم که اندکی حاشیه رفته وقت پیش از این قرار بود به یکسری مرخصی بدهند. همه در سوز دیدن خانواده سرمی بردیم که از طرف ستاد فرمان لغو آن صادر شد و علت آن را علیات اعلام کردند. تصور کن آدمی را از زیر آب داغ داغ بیرون بیاورند و یکدفعه آب یخ به رویش بریزند. ما هم مثل این شده بودیم و به زمین و زمان ناسزا تار می کردیم. تا اینکه شب هنگام صدای جند تک تیر بگوش رسید و ریختیم روی هم. تا از توب و نست خودمان را در سنگرهای که بوی کفایت می دهد مصون نگاه داریم. پس از مدتی صدائی شنیده نشد. صبح زود که عادت همه شده از خواب بلند شدیم منظره ای جان خراشی در برابر دیدگانمان شکل گرفته بود. هیچکس تصور نمی کرد که چنین اتفاقی بوجود بیاید. خبر سنگر به سنگر گشت. بچه ها سعی می کردند جلوی خشم خودشان را بگیرند. یکی از سربازها که عکسی از آن منظره گرفته بود و بغولی داشت از زاویه های مختلف عکس می گرفت که بیسجی ها ریختند و دوربین او را شکستند و جملگی ما را تهدید می کردند اما چه فایده همه مطلع شده بودند که چرا قلی مهربان و چهارنفر دیگر خودشان را با تیر زده بودند. قلی بچه یکی از شهرستاهای آذربایجان بود. قدی بلند و چهره ای سوخته از آفتاب مزرعه داشت. می گفتند زن و دوتا بچه دارد. وقتی مرخصی را اعلام کرده بودند وی تمام میوه هایی که جمع کرده بود بین بچه های هم سنگرش تقسیم کرده بود. آنگاه زده بود زیر آواز ترکی و رقمیده بود بیداری جنگ بی پایان رسیده و یا رژیم واژگون شده باشد. فردای آنروز لغو مرخصی اعلام شده بود که قلی و دوتا از رفقا و همدوره ایهای او که بقول سربازها ۱۸ ماه خدمت بودند و علی بچه ای همدان و دیگری با هم قرار می بندند تا از رفتن در برابر دشمنان و جنگیدن برای رژیم خینی خودداری کنند و چاره را در خودکشی می بینند. اول قلی خودش را با تیر می زند بعد بقیه شهادت پیدا می کنند. صدائی که شب هنگام همه ما را ترسانده بود صدای مرگ بود.

از نامه یک سرباز

آثار جنگ بر اقتصاد ملی

بقیه از صفحه ۵

حکومتی و سرمایه داران وابسته به آنها را تشکیل می دهد. اما این تنها عرصه ی چپاولگری و سودجویی آنها نیست. همانطور که ما در مقالات مربوط به غارتگری بورژوازی تجاری و اساست سرمایه های کلان، نشان داده ایم تداوم این جنگ موقعیت بسیار مساعدی را برای چپاولگری انفارکسیخته سرمایه داران و تاجر در سطح اقتصاد کشور بدیده آورده است. این گروه با بهره گیری از کمبودها و با تشدید فعالنهای فاجاق و بازار سیاه و با استفاده از سیاستهای تاجرپوار رژیم، توانسته اند طی مدت کوتاهی به روشهای انبساطی دست یابند. میزان نقدینگی بخش خصوصی که امروز به بیش از ۱۰۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است تنها یک سو دواز از حجم کلان سود و غارتگری سرمایه داران بزرگ است. اثر رژیم اسدی در برابر کمبود و گرانی، مقرراتی را برای کنترل قیمتها و "سارزه یا کراسروسی" برقرار می کند، خود همین مقررات، در چهارچوب مجموعه نظام موجود، بعنوان وسیله ای برای سوء استفاده ها و دزدی ها و رشوه خواری مسئولان بلندپایه حکومتی مورد بهره برداری قرار می گیرد. اگر قیمتها روز بروز بالاتر می رود و اگر مقررات دولتی نمی تواند مانع بالا رفتن قیمتها بشود، در عوض همین مقررات اسباب تقسیم حاصل چپاولگری ها میان سرمایه داران و شرکای حکومتی آنها را فراهم می آورد.

منظور خلاصه، حیف و میل و دزدی پول های کلان در رابطه با هزینه های حکی و سودجویی و چپاولگری انفارکسیخته در شرایط جنگی حاکم، دوستان شیردهی است که با نغدیه و فریبه شدن گروه معدودی تاجر و سرمایه داران بزرگ و شرکای دولتی آنها اختصاص یافته است. اینان با بکیدن شیره جان زحمتکشان و نوده های مردم و تصاحب ثروتها و درآمدهای ملی، سرمایه های انبوهی را بر رویهم انباشته اند. اینان به برکت این جنگ خانمانسوز سودهای گرانی را به جیب زده اند. "برکتی" که خمینی از جنگ تعبیر می کند، در واقع جز این معنائی ندارد.

فریبه شدن گروهی از سرمایه داران و تاجر و ترونها "نادآورده" گروهی از سرمایه داران و مسئولان "نوکسه" حکومتی در سایه تداوم این جنگ، علاوه بر آثار اقتصادی دارای عواقب مشخص سیاسی و اجتماعی نیز هست. کسانی که به قیمت خون جوانان و خانه خرابی اکثریت وسیع مردم و ویرانی اقتصاد کشور، مساعدترین شرایط را برای ثروت اندوزی یافته اند، البته خواهان ادامه جنگ و ادامه ی غارتگری بی سابقه خود هستند. و بی سبب است که همین گروه محدود بر همراه با کداندگان حکومتی و مردوران شان شعار "جنگ، جنگ" را بر داده اند.

مرگ و ویرانی و فقر -  
اربعان جنگ برای مردم

آثار شوم این جنگ ویرانگر که همه حاکی از خسارت و ریان و صدمات فراوان معنوی و مادی است، همچون زخبهای جاگامی بر پیکر مردم می نشیند و با ادامه جنگ عمیق تر و عمیق تر می شود.

قبل از هر چیز باید یادآور شد که انبساط هزینه های هکفت ارزی و ریالی برای ادامه جنگ و

همه سوء استفاده ها و اختلاس هایی که از این مبالغ کلان انجام گرفته و می گیرد، در واقع هکی به حساب مردم و از جیب مردم است. درآمدهای حاصل از دسترنج توده ها و فروش ثروتهای ملی (نفت) که می بایست در جهت بهبود معیشت و رفاه مردم صرف شود، بدین گونه در جیب های جنگ خانمانسوز به خاکستر بدل می شود.

بر پایه ارقام رسمی، در دو سال گذشته نزدیک به یک سوم درآمدهای بودجه دولت از محل مالیاتها تاسیس شده است. در میان جاری حجم و نسبت مالیاتها در بودجه نارهم بیشتر شده است. با کفه بدست، نه محس اعظم، سر مالیاتها را به نروندان و کدر گشتها، بلکه عده های وسیع رخنکشان هستند که بناکر بر نظور ستقیم و غیرستقیم پرداخت می کنند. رژیم جمهوری اسلامی، تازه به این مالیاتها و به درآمدهای نفت هم اکتفا نکرده و برای شعله ورتر ساختن آتش جنگ، به سانه های گوناگون و در سر هر کثری از مردم و مخصوصا از کارگران و کارمندان اخادی می کند. به غیر از اسباب رژیم برای تأمین خاصه خرجی ها خود سیز در چاد سال گذشته سلیاردها ریال قرض به بانکهای داخلی و خارجی بیار آورده است.

کسود و گرانی فزاینده، که از سالها قبل بواسطه ی سیاستهای ارتجاعی رژیم تشدید شده، در نتیجه ی تداوم جنگ و بویزه در یکسال گذشته، اعاد و حشتناکی یافته است. رژیم اسلامی که برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ جنایتی رویگردان نیست، نان و جان مردم را بلعه خون و حاش طلبی های سیاسی و نظامی خود کرده است.

تخریب شالوده تولید در نتیجه ی اثرات ستقیم و غیرستقیم جنگ و رکود و توقف بخش وسیعی از فعالیتهای تولیدی، امکان کار و اشتغال از جوانان و فارغ التحصیلان را سلب کرده و سالانه حدود ۴۰۰ هزار نفر دیگر به قریب ۴ میلیون بیکار موجود در کشور اضافه می کند. بیکاری گسترده و اخراج بی دربی کارگران در ۲ سال گذشته، نه فقط امکان مشارکت در فعالیتهای تولیدی را برای میلیونها نفر از میان برداشته، بلکه صدها هزار خاسوار را از نان آتور و وسیله معیشت خود محروم کرده است. مشکل بیکاری همراه با مشکلات کمبود و گرانی و بی خاساسی، فشار عظیمی را بر دوش توده های زحمتکش مردم تحصیل کرده و می کند. تداوم جنگ، این مشکلات و صدمات را نارهم تشدید می نماید. برای سررین بر جمعیت و تروستدی مثل ایران که دارای امکانات بالفعل و بالقوه برای تأمین نیازها و بهبود زندگی مردم است، چنین وضعیت وخیمی از بیکاری و بی خاساسی و فقر، خسارت عظیم و فاجعه من سزگی است.

به ادعای سردمداران رژیم و به تعبیر اسلامی، "جهاد و شهادت، معامله و تجارت سودآوری میان سندگان و خداست". اگر این حک برای سردمداران حکومت اسلامی تجارتی است که دستنامه آن خون و جان اسبابها و سود آن همه به جیب جنگ افروزان و سرمایه داران شریک آنان است، حاصل این معامله تحسلی نقرت انکیر چیزی جز عس و رنج و بدبختی برای نوده های مردم نیست و نخواهد بود. برای پایان دادن به این ساط نیرک و معامله کری و برجیدن این دستگاه خونریزی و غارتگری راهی جز کسرتن سارره علیه حک و برای صلح و در جهت سرنگونی این رژیم حنایتکار وجود ندارد.

# پیرامون عرصه‌ها و اشکال کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌ها

در "فدائی" شماره ۳۳، مقاله‌ای تحت عنوان (طرح یک معضل تشکیلاتی و پیشنهاداتی برای حل آن) درج گردید. این مقاله بر آن بود که مسائل مربوط به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی نیروهای که خواهان فعالیت انقلابی در ارتباط با سازمان هستند ولی بهر دلیل رابطه‌ای تشکیلاتی با سازمان ندارند را بررسی کند. این نیروها، همانطور که در مقاله‌ی یاد شده آمده است، بطور عمده مشتعل بر سه دسته‌اند: رفقا که قبلاً در ارتباط با سازمان بودند و در جریان ضربات و یابدلایل دیگر ارتباطشان قطع شده است، رزمندگانی از سازمان که از زندان‌های رژیم آزاد می‌شوند و می‌خواهند دور جدیدی از فعالیت خود را آغاز نمایند و بالاخره نیروهایی که بتازگی جلب مبارزه می‌شوند و تمایل دارند در ارتباط با سازمان فعالیت نمایند. مادر باره‌ی فعالین جنبش بطور عام و فعالینی که بدنال دوره‌های کار تشکیلاتی از قطع رابطه رنج می‌برند بطور خاص، خاطر نشان کردیم که وقتی رابطه‌ی سازمانی رفیقی بهر دلیل برقرار نیست و از این طریق فعالیت او و جنبش لطمه می‌بیند، بدون شک باید برای برقراری این رابطه تلاش ورزیده و ولی این کار را باید با در نظر گرفتن دقیق واقعیات مبارزه و از جمله شرایط سرکوب و اختناق و الزامات مبارزه با پلیس سیاسی صورت گیرد، والا ممکن است خود تلاش برای برقراری رابطه باعث ضربه و زیان شود.

پس از این توضیح عام، ما به (راه حل‌های اولیه‌ای) که برای پیوند مجدد بنظر هر فعال یا گروه فعالین میرسد پرداختیم و گفتیم این راه‌ها عبارتند از: (الف) جستجوی ردی از سازمان تا از آن طریق پیوند مجدد با سازمان برقرار شود. ب- در انتظار ماندن تا سازمان مجدداً اقدام به برقراری پیوند قطع شده بکند. ما در رابطه با راه اول گفتیم که بدلیل شرایط سرکوب و اختناق، بدلیل سابقه ضربات پلیسی به سازمان و جنبش و ضرورت رعایت ضوابط مبارزه علیه پلیس سیاسی، "صحیح نیست که به هر دری زد تا اثری از سازمان یافت." در مورد راه دوم نیز خاطر نشان شد که با توجه به اینکه باید از ذره‌ذره انرژی نیروها و فعالین جنبش استفاده شود و با در نظر گرفتن اینکه مطلع شدن سریع سازمان از نیروهای خواهان ارتباط امکان ندارد، لذا در انتظار نشستن، باعث به هدر رفتن انرژی این دسته از فعالین می‌شود و لذا این راه نیز درست نیست.

براین اساس و با در نظر گرفتن درک سنتی رایج در جنبش کمونیستی ایران و سازمان، درگی بسیار محدود و ناقص از عرصه‌ها و اشکال کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌ها - درگی که این کار را اساساً به شرکت در حوزه‌های تشکیلاتی سازمان‌های سیاسی و حرکت در قالب این سازمان‌ها محدود و منوط می‌کند - ما مطرح کرده‌ایم که این نیروها حتی قبل از برقراری پیوندشان با سازمان نیز می‌توانند بسیاری از کارهای مهمی را که پیش شرط و لازمه‌ی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌هاست انجام دهند: اولاً این نیروها می‌توانند و باید پیوند خود را با محیط پیرامونشان، با محیط کار و زندگی و جامعه‌شان گسترش دهند و عمیق سازند و در حرکات و فعالیت‌های اجتماعی هر چند محدود و در حل

مسائل و مشکلات روزمره‌ی مردم شرکت نمایند، یعنی بطور خلاصه در محیط کار و زندگی خود ریشه بدوانند، بدون برقراری چنین پیوند تنگاتنگ و نزدیک و در عین حال عادی و طبیعی با توده‌ها، نمی‌توان از کار جدی و موثر سیاسی و تشکیلاتی در میان آنها سخن گفت.

ثانیاً بموازات این کار، این نیروها می‌توانند بسته به توان و استعدادشان، در یک یا چند عرصه‌ی محدودتر از مبارزه و در اشکال تشکیلاتی منعطفتر فعالیت خود را شروع کنند و ادامه دهند. بعضی از این عرصه‌ها عبارتند از: کار تبلیغی و افشاگرانه از طریق تکثیر و توزیع نشریات، اعلامیه‌ها و تراکت‌ها، تبلیغ شفاهی و تبلیغات با استفاده از روش‌های ساده‌ای چون دیوارنویسی و دست نوشته، کار صنفی و سیاسی و سازمانگرانه در محیط‌های مختلف کار و زندگی مانند کارخانه، مدرسه، دانشگاه و محله، کار در زمینه‌های تدارکاتی و فنی که جنبه‌ای مهم از نیازهای جنبش است، کار مطبوعاتی و ادبی و هنری با استفاده از کانالهای هرچند محدودی که یافت می‌شود و بالاخره کار مطبوعاتی در زمینه‌های مختلف. اشکال تشکیلاتی پیشبرد این فعالیت نیز می‌تواند (تیم تکثیر و توزیع)، (تیم تبلیغ در اشکال مختلف)، هسته‌هایی برای فعالیت در محیط‌های مختلف کار و زندگی با شرکت نیروهای آگاه و پیشرو جنبش، مانند هسته‌های مخفی کارگری، هسته‌های جوانان، محلات، هسته دانشجویی و غیره، و محافل ادبی و هنری و محافل مطبوعاتی باشد. توجه به این نکته ضروریست که ما انجام تمام این فعالیت‌ها را از نیروهایی که در قطع رابطه بسر می‌برند نخواسته‌ایم، بلکه گفته‌ایم بسته به توان، استعداد و امکاناتشان در یک یا چند زمینه به فعالیت بپردازند.

ثالثاً، در مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." در کنار طرح این جهات و تشریح اهمیت انجام آنها، ضرورت تلاش دو جانبه (از طرف سازمان و از طرف نیروهای قطع رابطه) برای برقراری رابطه مطرح شده است. این مقاله، هم به کمیته‌ها و گروه‌های هوادار سازمان رهنمود می‌دهد که مطبوعات و اوراق سازمانی و از جمله مطالب ارتباطی و تجارب مبارزه با پلیس سیاسی را به اشکال مختلف به دست نیروهای علاقمند برسانند و هم به خود فعالین مایل به ارتباط با سازمان می‌گوید که در جریان انجام این وظایف و به تناسب افزایش شناختشان از مضمون و اشکال فعالیت سازمان در شرایط کنونی از یکسو و چگونگی کار پلیس سیاسی از سوی دیگر، از راه‌های مطمئن در جهت برقراری رابطه‌ی تشکیلاتی با سازمان اقدام نمایند. (بعضی از راه‌های انجام این کار در "بیک فدائی"، شماره یک، و نیز در همین شماره‌ی "فدائی" مطرح شده است).

بدنبال انتشار این مقاله، مسائل و انتقاداتی از طرف رفقای سازمان درباره چگونگی برخورد با فعالیت سیاسی و تشکیلاتی نیروهای فوق‌الذکر مطرح شده است. نظر به اهمیت این مسائل و انتقادات برای کار سیاسی و تشکیلاتی در ایران و نیز با توجه به اینکه این مسائل به درک عمومی ما از فعالیت در میان توده‌ها نیز مربوط می‌شود، مهم‌ترین انتقادات

مطروحه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**الف - انتقاد اول به ارزیابی از خود مساله‌ی "نیروهای قطع رابطه"**، علل و ابعاد آن مربوط می‌شود. در انتقاد از مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی..."، رفیقی نوشته است: "در ابتدا مقاله از یک واقعیت که همانا سختی مبارزه در شرایط خفقان و سرکوب و خواست مبارزه است آغاز می‌کند و حکمی را صادر می‌کند که "اختلال و قطع رابطه‌ی سازمانی اعضا و هواداران سازمان و جنبش معضلی است که بطور بالقوه و بالفعل بروز می‌کند." براین حکم نقدی نیست. اما تبدیل این حکم به یک امر محتوم و اجباری و نتیجه‌گیری از آن که قطع ارتباط با سازمان... امری است که گاه می‌تواند سالها طول بکشد، ساله‌ایست خطا." بعبارت دیگر: در حالیکه "مشکل امروز سازمان و جنبش نه ناشی از جبر مبارزه انقلابی، بلکه ناشی از ضعف کار سیاسی و بویژه کار تشکیلاتی سازمانها، ناشی از هدایت غلط تشکیلات در هنگام عقب‌نشینی و عموماً ناشی از عقب‌ماندگی جنبش است." مقاله قطع ارتباط سازمانی اعضا و هواداران در داخل را امری عادی و قانونمند دانسته و لزوم مبارزه‌ی مستقل و خلاق در هماهنگی با سازمان را ترویج کرده است که "این ایده کاملاً غلط و مخرب است" و "امکان برخورد واقعی و چاره‌جویی واقعی رانیز از میان می‌برد." رفیق نویسنده، آنگاه به ضرورت انجام اقداماتی نظیر آموزش چگونگی برقراری تماس و روش‌های نامرئی‌نویسی و رمزنویسی به آنها می‌پردازد و می‌گوید "با برقراری چنین سیستمی، ضربه به سردرگمی و پراکنده شدن افراد نمی‌انجامد و بدین ترتیب ضربه خوردن = قطع ارتباط = امری طبیعی = حرکت مستقلانه در جوار سازمان" نمی‌شود، بلکه "محض دستگیری یک یا چند نفر از واحد افراد سالم و باقی‌مانده" می‌توانند رابطه برقرار نمایند.

این درست است که ضعف‌های مورد تاکید رفیق، از جمله عوامل موثر در قطع ارتباط بخش مهمی از فعالین سازمان و جنبش بوده است. همچنین درست است که اگر اقدامات یاد شده در قطعه‌ی فوق، قبل از ضربات انجام می‌شدند، دانسته قطع روابط تا اندازه‌ای محدودتر و وصل مجدد روابط تا اندازه‌ای آسانتر می‌شد. ولی تجارب سالیان اخیر و جمع‌بندی علل ضربات وارده به جنبش و سازمان نشان می‌دهد که وضع کنونی جنبش، عوامل سیاسی و تشکیلاتی بسیار بنیادی‌تری نقش داشته‌اند. بعلاوه باید توجه داشت که مشکلات مبارزه‌ی انقلابی در شرایط سرکوب و اختناق بسیار پیچیده‌تر آنست که با یک رشته تدابیر مشابه حل شوند.

مثلاً همواره امکان لو رفتن راه‌ها و علائم برقراری تماس و رمز تماس و یا از بین رفتن آنها در جریان ضربات وجود دارد و همین عوامل به تنهایی می‌توانند ارتباط مجدد را چندین ماه به تعویق اندازند. بهرحال، این نکات علیرغم اهمیت‌شان، تغییری در مساله‌ی مورد بحث مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی..." نمی‌دهند. زیرا اولاً خطاب این مقاله بخشاً به نیروهایی است که در حال حاضر

را نمانده‌ی طبقه‌ی کارگر ایران و دیگران را نماندگان طبقات و اقشار غیرپرولتری می‌خواند، تغییری در این حقیقت نمی‌دهد، بلکه بطور مضاعف نشانگر میزان ذهنی‌گری و اراده‌گرایی درکی است که حتی باوجود ادعای "سایندگی" و "وکالت" نیز خود را از توجه به نظرات "سایندگی‌شوندگان" و "مولکین" بی‌نیاز می‌بیند و یا حتی گاری ندارد که آیا مولکین، سایندگی و وکیل خود را می‌شناسند یا نه! در چنین چارچوبی، دامنه‌ی وظایف جنبش کمونیستی و بطور عام‌تر مفهوم کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران و توده‌ها بسیار محدود می‌شود، فعالیت قائم بالذات سازمان سیاسی جای تمام اینها را می‌گیرد و به توده‌ها عمدتاً بعنوان نیروهای مورد تبلیغ و خمیره‌ای که باید شکل داده شود نقریسته می‌شود...

بر این اساس، نقش تعیین‌کننده‌ی خود توده‌های وسیع کارگران و مردم و نقش اساسی سازمانیابی آنها در متنوع‌ترین شکل‌های صنفی و سیاسی از نظر دور می‌ماند و مضمون فعالیت کمونیستی هم عمدتاً به کار درون تشکیلاتی و نه کار در میان توده‌ها محدود می‌شود. در چنین چارچوبی، اصولاً معلوم نیست که جنبش کمونیستی، چگونه می‌تواند به بسیج‌کننده‌ی توده‌های وسیع کارگران و مردم و به راهبر مبارزه‌ی آنها در راه انقلاب و سوسیالیسم تبدیل شود. چرا که از یک طرف، نقش و اهمیت تشکلهای مختلفی که می‌توانند اکثریت عظیم اهالی را ... متشکل کنند و ... به نقش محوری حزب پیشاهنگ انقلابی در میان مجموعه‌ی این تشکلهای معنای حقیقی بدهند، نادیده گرفته می‌شود. و از طرف دیگر، این اکثریت نمی‌تواند راساً تا سطح فعالیت در سازمان کمونیستی ارتقا یابد.

مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." از مرزبندی با این دید محدود حرکت می‌کند و این نگرش وسیع را راهنمای خود قرار می‌دهد که کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران و توده‌ها، بهیچ‌وجه محدود و منوط به قرارگرفتن در چارچوب سازمان کمونیستی نیست و بعلاوه خود کار کمونیستی هم معنای خود را صرفاً از شرکت در حوزه‌های یک تشکیلات سیاسی نمی‌گیرد، بلکه پیش و بیش از هر چیز، از انجام یک رشته وظایف عملی در جامعه و در میان کارگران و توده‌ها اخذ می‌کند. برای اجتناب از سوءتفاهم باید اضافه کنیم که منظور ما گستن از اهمیت و نقش سازمان‌های کمونیستی و تقویت صفوف آنها و یا ضرورت و اهمیت حزب پیشاهنگ انقلابی طبقه‌ی کارگر و نقش محوری و متحدکننده‌ی آن در میان مجموعه‌ی تشکلهای کارگری و توده‌ای نیست، بلکه تعیین تکلیف با دید محدودی است که کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران و توده‌ها را در کار حزبی خلاصه می‌کند و خود کار حزبی را هم بیشتر در ارتباط با خود و درون حزب می‌فهمد تا در ارتباط با بیرون حزب و با توده‌ها.

بر خلاف درک وسیعی که در بالا توصیف شد، در انتقاداتی که به مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." وارد شده است این دید موج می‌زند که فعالیت سیاسی و تشکیلاتی اساساً در ارتباط مستقیم با سازمان و بصورت کمیته‌ها و واحدهای سازمانی امکانپذیر است.

باید با صراحت ادعان کرد که در این امر که چنین درک‌های محدودی از کار سیاسی و تشکیلاتی هنوز رواج دارد، قبل از همه مجموعه‌ی رهبری جنبش کمونیستی و سازمان‌ها، نقش و مسئولیت دارد که

را که در مقاله مطرح شده است، مورد سؤال قرار می‌دهد: "رفقا! طرح گروه‌های هوادار متعلق به سازماندهی چریکی است و من بغیر از ایران و برخی کشورهای آمریکای جنوبی در جایی دیگر با چنین مقوله‌ای برخورد نکرده‌ام. این طرح برای آن بینش ساخته شده که عاجز از سازماندهی مجموعه‌ی امکاناتش می‌باشد، اصولاً بغیر از یک گروه کوچک نظامی ... بقیه را انقلابی ... نمی‌داند و به همین علت هم گروه‌هایی از عناصر انقلابی که معتقد به آن می‌بودند ولی امکان سازماندهی‌شان در این گروه کوچک نظامی نبود، چاره‌ای جز تشکیل گروه هواداری نداشتند. این بر خلاف نظر نویسنده‌ی مقاله... دردی از همان جنبش چریکی هم حل نمی‌کرد..."

آنچه ما ربه بررسی مساله‌ی فعالیت نیروهای که مجدداً و یا بتازگی جلب فعالیت سیاسی و سازمان و جنبش می‌شوند ولی هنوز رابطه‌ی تشکیلاتی با آنها ندارند، بررسی‌انگیزد، همانطور که در مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی..." مطرح شده، اینست که جنبش مردم به "ذره ذره‌ی انرژی" این نیروها نیاز دارد و باید انرژی‌ها را بطور تام و کمال در خدمت ارتقا و رشد آگاهی و تشکل کارگران و توده‌ها بکار انداخت. با روشن شدن این هدف، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که این نیروها در چه عرصه‌هایی از مبارزه‌ی انقلابی و در چه اشکال تشکیلاتی می‌توانند فعالیت نمایند، عبارت دیگر، آنچه باید معلوم شود اینست که وظایف سیاسی و تشکیلاتی این نیروها کدام است؟ ما براساس این ارزیابی که نه سطح دانش و تجربه‌ی سیاسی و مبارزاتی غالب این نیروها و نه تجربه و مهارت آنها در مبارزه علیه پلیس سیاسی، در حدی نیست که بلافاصله در تشکیلات سازمان و در قالب واحدهای سازمانی کار کنند و بعلاوه با توجه به اینکه امکان برقراری سریع ارتباط فعال نیز میسر نیست، وظایف سیاسی محدودتر و اشکال تشکیلاتی منطقی‌تری را برای مرحله‌ی کنونی مبارزه این نیروها پیشنهاد کرده و گفته‌ایم:

"جنبش انقلابی مردم به ذره ذره‌ی انرژی شما نیازمند است. درست است که سازمان دادن واحد پایه‌ای و گروه هواداری سازمان نیاز به تجربه و امکانات بالنسبه قوی دارد، و فعلاً شما از چنین امکاناتی برخوردار نیستید، ولی همانطور که اگر شما در ارتباط با واحد پایه‌ای یا گروه هوادار بودید، بخشی از کار انقلابی آن واحد یا گروه را انجام می‌دادید، اکنون نیز می‌توانید به بخشی از کار مبادرت ورزید."

برای اینکه رهنمودهای مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." بهتر و عمیق‌تر درک شود، روی برخی مبانی دیدگاهی آن مکتب می‌کنیم.

در جنبش کمونیستی ایران برای مدتی طولانی درکی رایج بوده است که علت وجودی و رسالت و نقش سازمان‌های کمونیستی را بر اساس انجام یک رشته وظایف عملی در جامعه و در میان کارگران و توده‌ها (یعنی ارتقا سطح آگاهی و تشکل طبقه‌ی کارگر و کمک به آماده‌گی آن برای ایفای نقش راهبر در جنبش انقلابی توده‌ای و در مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم) توضیح نمی‌دهد، بلکه برای آنها علا موجودیتی قائم بالذات قائل است و در نتیجه مضامین، عرصه‌ها و اشکال حرکت آنها را عمدتاً از ذهن خود بیرون می‌کشد. برخورد قیّم‌مانده‌ی نیروهای جنبش کمونیستی به طبقه کارگر و توده‌ها هم که هریک بمیل خویش و بدون احساس نیاز به ارائه‌ی حداقل معیار و محک عینی و قابل انکاء خود

در قطع رابطه هستند و کانال‌های مطمئنی برای برقراری رابطه ندارند. اقدامات و آموزش‌های مذکور نیز که مدت‌هاست در واحدهای سازمان جاری شده است نمی‌تواند مشکل این رفقا را حل کند، چرا که مساله‌ی چگونگی دسترسی به این اطلاعات و چگونگی کسب اطمینان از سلامت آنها مطرح است. ثانیاً - مساله‌ی مهم تر که در انتقادات مطروحه نادیده گرفته شده، اینست که نیروهای مورد بحث مقاله، بهیچ وجه به رفتاری قطع رابطه محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر آنها، نیروهایی که بتازگی می‌خواهند فعالیت کنند و رفتاری آزاد شده از زندان را نیز در بررسی‌گیری، ثالثاً مقاله می‌خواهد نه فقط به مساله‌ی محدود برقراری رابطه‌ی آنها با سازمان پاسخ گوید، بلکه علاوه بر آن دو مساله‌ی اساسی‌تر و وسیع‌تر، یعنی عرصه‌های مبارزه‌ی این نیروها در حال حاضر و آینده و اشکال تشکیلاتی مناسب این مبارزه را نیز بررسی نماید.

بنابراین، اگر مساله‌ی مورد بحث را با این دید وسیع نگاه کنیم که علاوه بر نیروهایی از سازمان که رابطه‌اشان قطع شده یا در جریان مبارزه قطع می‌شود و رفتاری آزاد شده از زندان، پیوسته نیروهای جدیدی به جنبش و سازمان جلب می‌شوند (یا منطفاً باید جلب شوند) و بویژه اگر توجه کنیم که تمام نیروهای علاقمند به مبارزه‌ی انقلابی در یک سطح نیستند و نمی‌توانند هم باشند، آنگاه بروشنی می‌توان دریافت که مساله‌ی نیروهایی که خواهان ارتباط تشکیلاتی با جنبش و سازمان می‌شوند امری "عادی و طبیعی" و "قانونمند" است. "عادی و طبیعی" و "قانونمند" نه به این معنا که علل ابعاد کنونی نیروهای قطع رابطه برده‌یوشی شود و یا کم اهمیت گردد، بلکه بدین معنا که این مساله‌ایست که علاوه بر نقش ضربات پلیس، از زمینه‌ای عینی و پایدار برخوردار است که حتی در صورت نبود ضعف‌های گذشته و حال نیز دوام خواهد یافت و ما در ابعاد متفاوت با آن درگیر خواهیم بود و لذا باید آن را بعنوان یک مساله‌ی مهم و طولانی - و نه فقط مساله‌ای مختص شرایط خاص کنونی - مورد بررسی و راهجویی قرار دهیم. از این نظر خود اطلاق نام "مشکل نیروهای قطع رابطه" به این مساله نیز محدود کننده است و ابعاد و اهمیت مساله را بخوبی منعکس نمی‌کند. مساله اینست که نیروهایی که مجدداً یا بتازگی به جنبش و سازمان جلب می‌شوند در چه عرصه‌هایی از فعالیت سیاسی و در چه اشکال تشکیلاتی می‌توانند و باید بکار بپردازند تا بتوان تمام انرژی آنها را به خدمت جنبش درآورد.

ب- انتقاد دوم به چاره‌جویی برای این معضل، یعنی وظایف این نیروها و چگونگی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی آنها مربوط می‌شود. رفیق دیگری در انتقاد از مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." نوشته است: "مقاله... بعد از "سدود" کردن ارتباطگیری مجدد، طرحی ارائه می‌دهد که بقول خودش در سابق نه تنها اجرا شده، بلکه منشا خدمات ارزنده‌ای به جنبش فدائیان نیز گشته و این طرح چیزی بجز همان طرح گروه‌های هوادار نیست." رفیق اصولاً طرح "گروه‌های هواداری" یا طرح "حرکت مستقلانه و خلاق" گروه‌ها و هسته و محافل فعالین "در هماهنگی با سازمان" را طرح نادرست و متعلق به دوران مبارزه‌ی چریکی می‌داند و راه حل مساله را اساساً در برقراری ارتباط مجدد و مستقیم با سازمان و حرکت بصورت واحدهایی از آن خلاصه می‌کند و از این دیدگاه است که خدمات صدها گروه و محفل به جنبش انقلابی و حفظ و ادابه کاری سازمان

دنیاله مطلب از ارگان ۳۶

# شرکت سهامی غارتگران

نزدیک و پرداختهای "ویژه" میان تجار و روحانیون حکومتی است که یکی از آخوندهای مدافع تجار، بازار را "سربازخانه و بیت المال روحانیت" توصیف کرده است.

زوش سرسوم دیگر برای تقسیم سود و حاصل غارتگری میان تجار و ارگانهای حکومتی، که ظاهر رسی و قانونی دارد، جریمه گرانفروشان و قاچاقچیان است. حاکم شرع دادگاه ویژه امورصنعتی اعلام کرد که "طی سه سال گذشته توسط دادگاه انقلاب اسلامی ویژه امورصنعتی بیش از یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بعنوان جریمه از محکومین و گرانفروشان اخذ شده است" (جمهوری اسلامی ۲۸/۷/۶۴). موسوی اردبیلی هم در این باره اظهار داشته است که: "دادگاه ویژه امورصنعتی در عرض ۳ سال ۹ میلیارد تومان... از گرانفروشان و یا از قاچاقچیان گرفته و رفته به خزانه دولت" (کیهان ۱۸/۴/۶۴). در اخبار و گزارشهای مکرر روزنامهها راجع به "سارزه با گرانفروشی"، حتی صحبت از موارد جریمه‌های ۴۰ میلیون تومانی و ۲۰۰ میلیون تومانی از یک تاجر، بحیان آمده است. این قبیل جریمه‌کردن‌ها، که غالباً با تبلیغات عوام‌فریبانه همراه است، در واقع چیزی نیست جز دریافت سهم دولت از حاصل چپاولگری سرمایه‌داران بزرگ، و آشکار است که این مبالغ تنها بخش کوچکی از مجموعه سود و تراجی است که نصیب تجار و سرمایه‌داران می‌شود و در برابر یک مورد و نمونه اخذ جریمه، صدها و هزاران مورد دیگر با حمایت و پشتیبانی مقامات حکومتی به "گرانفروشی" و غارتگری خود ادامه می‌دهند. در حقیقت، دولتی که خود گرانفروش است و رژیمی که خودش حامی گرانفروشان است، نمی‌تواند مانع از این غارت و چپاولگری تجار گردد. حتی اگر رژیم بخواهد، بنابه ملاحظات سیاسی و هراس از گسترش اعتراض مردم و برمیبنای مصالح بلندمدت حکومت سرمایه‌داری، تا حدودی اجحاف و احتکار و چپاولگری تجار را کنترل نماید، بنابه ماهیت و ترکیب ساختار حکومتی و بی‌لیاقتی آن، عملاً توان چنین کاری را ندارد. در حالی که کمبود و احتکار و گرانی، هر روز بیش از روز قبل، معیشت اولیه و گذران زندگی را برای اکثریت وسیع خانوارها، بسیار دشوار و حتی غیرسکن ساخته است، مسئولان حکومتی همچنان سرگرم بحث راجع به توزیع اسلامی و موارد احتکار هستند. امامی‌کاشانی، عضو و سخنگوی شورای نگهبان رژیم، چندماه قبل اعلام داشت که: "در باره موارد احتکار بین فقها اختلاف نظر است، عده‌ای می‌گویند احتکار به همان پنج چیز تعلق می‌گیرد (خرام، گندم، جو، کشمش، روغن). عده‌ای از فقها می‌گویند آنچه که مورد ضرورت جامعه است چه طعام چه غیرطعام..." (کیهان ۱۲/۷/۶۵).

با توجه به نکات مذکور در بالا، تکلیف وصول مالیات از تجار و سرمایه‌داران - که در سنت اداری و مالیاتی موجود عمدتاً تحت عنوان "مشاغل" طبقه‌بندی می‌شوند - نیز روشن است. بسیاری از تجار و سرمایه‌داران، به دلیل شرعی و فقهی اصلاً مالیات را قبول ندارند و گروه بسیار دیگر عملاً از پرداخت آن طفره می‌روند و یا با پرداخت مبالغ

بیش از این گفتیم که مجموعه سیاستها و همچنین بی‌سیاستی‌های رژیم جمهوری اسلامی، زمینه‌ی بسیار مساعدی را برای تاخت و تاز و تاراج سرمایه‌داران تجاری فراهم آورده است و سرمایه‌داران با بهره‌گیری کامل از این زمینه مساعد، سودهای سرشار بدست آورده و می‌آورند.

در این شرکت سهامی غارت که با مشارکت تجار و سرمایه‌داران بزرگ و سردمداران حکومت اسلامی تاسیس و راه‌اندازی شده است، و در این باطنی که پیرای غارت و چپاول دسترنج کارگران و توه‌های زحمتکش و تاراج درآمدها و ثروت‌های ملی فراهم گردیده است، هرکدام از شرکا البته نقش و سهم خود را دارند.

ارگانهای حکومتی و دستگاههای دولتی با تدوین و اجرای قوانین و با تعیین امکانات و وساطت و تسهیلات لازم در تمام زمینه‌های امنیتی، ارزی، مالی، حمل‌ونقل و بیمه و نظایر آن، عرصه را برای انجام انواع فعالیت‌های بازرگانی فراهم می‌سازند. سرمایه‌داران، تجار، حق‌العمل‌کاران و عمده‌فروشان بزرگ با استفاده از تمامی امکانات و تسهیلات فوق، با توسل به هر راه و روشی که به مصلحت خود می‌یابند و با تاسی شیوه‌های ایجاد کمبود، احتکار و گرانی، قاچاق و تقلب و هرگونه اجحاف دیگر بر مردم، سودهای کلان بدست می‌آورند. آنگاه موعد تقسیم حاصل تاراج و غارتگری فرا می‌رسد و ساله تقسیم سود بین شرکا مطرح می‌شود. این سودها چگونه تقسیم می‌شود؟

بخش سهمی از سودهای حاصله، خارج از هر حساب و کتاب قانونی و رسمی، در تانی و گاو بندی بین تجار بزرگ و سردمداران و مسئولان ارگانها و موسسات حکومتی، بعنوان "حق حساب"، "حق الزحمه"، رشوه و نظایر این تقسیم می‌شود. چگونگی تقسیم این بخش از سودها و سهمی که نصیب مسئولان حکومتی و دولتی می‌شود و بطور کلی مسئله انباشت سرمایه توسط بورژوازی بوروکرات و مقامات رژیم، خود موضوع بحث جداگانه‌ایست که در فرصت بعدی به بررسی مبسوط و مستند آن خواهیم پرداخت.

شیوه دیگری در تقسیم و تصاحب فنانم در میان شرکای حکومتی و تجاری، پرداختهایی است که غالباً تحت عنوان "سهم‌امام" یا خمس و یا برای "پاک‌کردن اموال" و "مدقه و خیرات" از جانب تجار و سرمایه‌داران به خینی، منتظری، اثمه‌جسه و سایر روحانیون وابسته به حکومت و یا به ارگانها و نهادهای حکومتی مثل "کمیته امداد امام"، "بنیاد شهید" و... یا آن که برای مصارفی مانند "کک به جنگ"، "کک به ایجاد مساجد و... انجام می‌گیرد. اگر چه برآورد حجم و ابعاد چنین پرداختهایی به سهولت امکان‌پذیر نیست، اما براساس شواهد و تجارب موجود که حتی بعضاً در روزنامه‌های وابسته به رژیم نیز انعکاس می‌یابد، بسیاری از تجار و سرمایه‌داران بزرگ، صرفنظر از هر شیوهی اجحاف و سودجویی و بدون توجه به هر مقدار سودکلانی که بدست آورده و می‌آورند، می‌توانند با پرداخت مبلغی بعنوان "سهم‌امام" و دریافت قبض و یا صدور چکی در وجه یکی از ارگانهای حکومتی و "کک به جنگ"، خود را مصون از هرگونه سؤال و جواب و تعرض قانونی بنمایند و حتی از پرداخت مبلغ اندک مالیات نیز طفره برونند. بواسطه همین ارتباط

اندکی، دیون مالیاتی خود را تصفیه می‌کنند. برخورد رژیم جمهوری اسلامی به ساله دریافت مالیات از تجار نیز تفاوت زیادی با موضع خود تجار ندارد. اگر چه گروهی از مسئولان و مقامات رژیم با توجه به مصالح آتی و ادامه حیات رژیم و هزینه‌های روزافزون دولتی، خواهان وصول مالیات بیشتر هستند، اما کلیت رژیم موجود تا به حال و توان عملی وضع و وصول این نوع مالیات را ندارد. همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم، از اول سال ۱۳۶۱ طبق قوانین موجود، درآمد حاصل از صادرات گلبه کالاهای غیرنفتی از شمول مالیات بردرآمد معاف شده است. بسیاری از صاحبان مشاغل، از جمله عمده‌فروشان، بازرگانان و دلالان، قانوناً موظف به نگهداری دفاتر رسی و قانونی نیستند و حتی برخی از آنها مکان و یا محل رسی و قانونی برای شغل خود ندارند و با استفاده از یک حجره کوچک و یا فقط یکدستگاه تلفن، معاملات خود را انجام می‌دهند و میلیونها تومان کالا را دست بدست و جاها می‌کنند. فعالیت‌های قاچاق نیزه طبعاً فارغ از هرگونه پرداخت مالیات و عوارض و غیره انجام می‌گیرد. گذشته از اینها، تازه تعیین میزان مالیات هرکدام از مشاغل، طبق مقررات جاری، با نظرخواهی از اتحادیه و یا انجمن اسلامی هر صنف صورت می‌پذیرد.

مطابق ارقام رسمی بودجه دولت، مجموعاً مالیات‌های وصولی دولت از مشاغل، طی سالهای ۱۳۵۸ تا پایان ۱۳۶۳ فقط رقمی حدود ۱۳ میلیارد ریال بوده است. در سال ۶۳ که میزان وصولی از مالیات مشاغل نسبت به سالهای قبل افزایش یافته است، نسبت این مالیات به کل مالیات‌های دریافتی دولت فقط ۷٫۵ درصد بوده است. در همین سال، نسبت مالیات حقوق‌بگیران به کل مالیات دریافتی ۱۸ درصد بوده است (کیهان ۱۶/۱۱/۶۴). جالب توجه است مالیاتی که رژیم از حقوق‌بگیران، یعنی کارگران و کارمندان دریافت داشته بیش از ۳ برابر مالیاتی است که از تجار و سرمایه‌داران وصول کرده است. این نکته نیز، بار دیگر ماهیت و عملکرد این رژیم را کاملاً عیان می‌سازد.

## ابعاد و آثار غارتگری

در خاتمه این مقاله، می‌خواهیم با استناد به آمار و ارقام رسمی رژیم و با در نظر گرفتن چند شاخص معین در این زمینه، برآوردی از دامنه و ابعاد بیسابقه این غارتگری در عرصه بازرگانی و انباشت عظیم سرمایه تجاری ارائه کنیم و بدین وسیله مباحث پیشین این نوشته را جمع‌بندی نماییم.

یکی از شاخص‌های مهم در تخمین و برآورد غارتگری تجار، حجم فعالیت و معاملات سالانه آنهاست. چنان که قبلاً بیان کردیم، در فاصله ۶۲-۱۳۵۸ سالانه بطور متوسط بیش از ۸ میلیارد دلار ارزش دولتی در اختیار واردکنندگان و سرمایه‌داران خصوصی برای واردات کالا قرار گرفته است. با محاسبه درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی و صادرات و واردات خدمات بوسیله بخش خصوصی، رقم مذکور سالانه به حدود ۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. در دو ساله اخیر که مجموعه درآمدهای ارزی حاصل از نفت، و نتیجتاً سهم بخش خصوصی از آن کاهش یافته است، سرمایه‌داران تجاری با گسترش فعالیت‌های قاچاق و صادرات غیرنفتی، توانستند تا حدودی این کاهش درآمدهای ارزی تحت اختیار خود را جبران نمایند. در هر حال، سود حاصل از معاملات تجاری با ۱۰ میلیارد دلار در سال،

حتی اگر بغرض محال از هرگونه تقلب، احتکار و قاچاق هم خودداری شود، بازهم رقم بسیار قابل توجهی را تشکیل می‌دهد.

شاخص دیگر در این زمینه، میزان قاچاق کشف شده و مقدار جریمه وصولی از "گرانروشان" است که در سطور بالا به آنها اشاره کردیم. با توجه به این که موارد کشف شده قاچاق کالا و ارز و موارد جریمه تجار و عمده‌فروشان فقط درصد بسیار اندکی از مجموعه فعالیت‌های قاچاق و از کل معاملات و مبادلات عمده‌فروشی و توزیع داخلی را تشکیل می‌دهد، معلوم می‌شود که حجم واقعی فعالیت‌های قاچاق و سودجویی تجار و سرمایه‌داران، چقدر عظیم و گسترده است.

معیار دیگری در مورد تخمین ابعاد غارتگری، نمونه‌های ارقام سود برخی از تجار و سرمایه‌داران است که بعضاً منتشر گردیده است. مطبوعات رژیم طی سالهای گذشته از مواردی نظیر "۴۰۰ میلیون تومان سود در یک معامله" و "۵ میلیارد تومان سود" که در چند روز، در نتیجه "آزادشدن" برنج در اوایل سال ۶۴، "فایده یک عمده مخصوص" گردید، سخن گفته‌اند. یکی از نمایندگان مجلس رژیم نیز در سال ۶۶ اعلام داشت که سود تجار و سرمایه‌داران طی دو سال ۵۸ و ۵۹ به ۱۲۰۰ میلیارد ریال بالغ گردیده است. این گونه ارقام و افشاگری‌ها که در نتیجه کشمکش میان جناحها و باندهای درون حکومتی، بعضاً به صفحات جراید راه می‌یابد، فقط نمونه‌هایی از صدها و هزاران مورد سودهای هنگفتی است که در سالهای گذشته نصیب گروهی از تجار و سرمایه‌داران بزرگ شده‌است.

اما ارقام موجود درباره تولید و درآمد ملی، حجم سودهای کلان تجار و سرمایه‌داران بزرگ را به نحو عریان‌تری مشخص می‌سازد. چنان که در "فدائی" شماره ۳۱ هم متذکر شدیم، در طی سالهای بعد از ۱۳۵۷، حجم خدمات و بویژه بازرگانی بطور سریعی افزایش یافته است، بطوری که در سال ۶۲ سهم مجموع بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی به ۵۳ درصد افزایش یافته و سهم "بازرگانی" به حدود ۲۱ درصد تولید ناخالص داخلی بالغ گردیده است. بدیهی است که بعلاوه پایین‌بودن نرخ و میزان دستزد و حقوق در مجموع فعالیت‌های بازرگانی، بخش اعظم ارزش افزوده‌ی "بازرگانی" را سود تشکیل می‌دهد. بنابه گفته‌ی زنجانی، وزیر برنامه و بودجه رژیم، "ارزش افزوده‌ی زیر بخش خدمات یعنی "بازرگانی و رستوران و هتلداری" و "خدمات مستغلات و خدمات حرفه‌ای و تخصصی" در سال ۶۲ معادل ۴۱۱۳ میلیارد ریال بوده است که ۹۰ درصد آن (۳۷۰ میلیارد تومان) سود بوده است" (کیهان ۶۴ عر ۶). به عبارت دیگر سود سرمایه‌داران تجاری و مستغلات‌داران در سال ۶۲ بالغ بر ۳۷۰ میلیارد تومان بوده‌است که البته بخش عمده آن نصیب تجار بزرگ گردیده‌است. در همین رابطه، روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۹۱۴۳۹ نیز به نقل از "اطهارات مقامات مسئول سلطنتی"، می‌نویسد که "سود خالص بازار در معاملات سال ۶۲ حدود ۲۸۰ میلیارد تومان بوده‌است".

شاخص مهم دیگر در برآورد میزان غارت و چپاول تجار بزرگ و حجم انباشت سرمایه تجاری، ارقام "نقدینگی بخش خصوصی" است. این نقدینگی که شامل: پول‌های در دست اشخاص و پیمانکارها و سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بخش خصوصی در بانکهاست، طی سالهای گذشته به سرعت افزایش یافته و مطابق ارقام بانک مرکزی از ۲۵۷۹ میلیارد ریال در پایان سال ۵۷ به ۶۳۵۱ میلیارد ریال در

آخر سال ۶۱ رسیده‌است. میزان این نقدینگی در حال حاضر به بیش از ۱۰۲۰۰ میلیارد ریال بالغ شده‌است. بخش اعظم این نقدینگی، پولها و سرمایه‌های تجار بزرگ است که در اصطلاح گزارشهای رسمی رژیم "سرمایه‌های سرگردان" نامیده می‌شود. این مبلغ عظیم، تمام سودها و سرمایه‌های انباشت شده تجار و سرمایه‌داران تجاری را دربرمی‌گیرد زیرا بخش مهم دیگری از سرمایه‌های اینان بصورت کالا در انبارها و یا بصورت ارز در خارج از سیستم بانکی و در خارج از کشور قرار دارد.

با توجه به مجموعه شاخص‌ها و معیارهای فوق، معلوم می‌شود که در مدت کوتاهی حدود ۷ تا ۸ سال، و به موهبت سیاستها و اقدامات رژیم جمهوری اسلامی، چه غارت عظیمی صورت گرفته و می‌گیرد و چه سرمایه‌های کلانی توسط بورژوازی تجاری انباشت گردیده‌است. این چنین غارتگری، در تاریخ معاصر سینما بی‌سابقه است و حتی در مقایسه با سودجویی و چپاولگری سرمایه‌داران در سالهای جنگ دوم جهانی در ایران که کمبود و گرانی شدیدی بروز کرده بود، نیز دارای ابعاد و دامنه بسیار وسیع‌تر و بزرگتری است.

این سود و سرمایه‌های کلان، از کجا و به حساب کی بدست آمده‌است؟ بخش مهمی از آن از خزانه و بودجه دولت و در واقع از جیب مردم (و از طریق صدور نفت و وصول مالیات از مردم و یا چاپ اسکناس به حساب مردم) تأمین شده‌است.

در این باره، مسئول برنامه و بودجه رژیم نالان از کسری درآمدها و ناتوان از وصول مالیات از سرمایه‌داران، ناگزیر اعتراف می‌کند که: "اگر استقراضی که بعد از انقلاب از بانک مرکزی کرده‌ایم با نقدینگی جامعه مقایسه شود... نشان می‌دهد که خرجی که برای کشور شده و کاری که صورت گرفته بطور کامل در نقدینگی جمع شده‌است و ابزاری که دولت بتواند توسط آنها این نقدینگی را جمع کند در دست نداشت‌است" (اطلاعات ۱۵ اردیبه‌ماه ۶۳). به عبارت روشن، هرچه پول دولت اسلامی در چندسال گذشته، به حساب مردم، چاپ کرده و خرج کرده، بعد از چند دور مبادلات تجاری، سرانجام همه آنها به جیب‌گشاد تجار و سرمایه‌داران عمده سرازیر شده‌است. بخش دیگر سرمایه‌های انباشت شده نیز، بطور مستقیم، و با بهره‌گیری از کمبود و گرانی روزافزون، از جیب کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم ربوده شده‌است. یعنی حاصل کار و دسترنج اکثریت مردم، در یک مبادله بسیار نابرابر و در یک اجحاف بی‌سابقه، در قبال فروش برخی اجناس اولیه که بزحمت معیشت آنان را تأمین می‌کنند، از دست آنان ربوده و به کیسه تجار و سرمایه‌داران بزرگ ریخته شده‌است. چنین است که روی دیگر تکه‌ی غارتگری و انباشت بی‌سابقه‌ی سرمایه‌های تجاری، فقر و فلاکت بی‌سابقه و اختلال معیشت روزافزون و بی‌خانمانی توده‌های مردم است.

اگر سودجویی‌ها و غارتگری‌های سرمایه‌داران تجاری، چیزی جز فقر و محرومیت برای مردم مبین بهار نیاروده است، متقابلاً امیال و نیت دیگری در سر این سرمایه‌داران پدید آورده و شامه آنها را در جستجوی قدرت سیاسی تیزتر و تلاشهای قدرت‌طلبانه آنها را افزون‌تر ساخته است. واضح است که چنین حجم انباشتی در این مدت کوتاه فارغ از آثار سیاسی نبوده و نمی‌تواند باشد.

تلاش و تقلا بورژوازی تجاری در حال حاضر برای ازمیان برداشتن محدودیت‌ها و کنترل‌های موجود دولتی بر سر راه تجارت "آزاد" و "اقتصاد اسلامی" است، تا با فراغ‌بال بیشتری سرمایه‌های انباشته‌شده را بکاراندازد و سودهای

بازهم بیشتری به چنگ آورد. برطبق اظهارات و نوشته‌های رسمی سخنگویان و مدافعان بورژوازی تجاری (و از جمله سخنان برخی از نمایندگان مجلس، شورای نگهبان و یا قطعنامه‌های اجلاسها و نشریات اتاق بازرگانی) خواستهای عمده اینان، برقرار زیر است: - برچیده شدن مراکز تهیه و توزیع و یا محدود شدن کار آنها صرفاً به نظارت بر واردات بخش خصوصی، و سپردن واردات بطور کلی (بغیر از کالاهای اساسی در زمان جنگ) بدست بخش خصوصی و واحدهای صنعتی - رفع باقیمانده محدودیت‌ها در عرصه صادرات غیرنفتی - لغو و یا تقلیل مالیاتها و عوارض بر فعالیت بخش خصوصی و یا حداقل اکتفا به سیستم و میزان فعلی مالیاتها - حذف کامل سیستم توزیع جیره‌بندی برخی کالاها و رفع کنترل‌های موجود دولتی در مورد قیمتها و سپردن کار نظارت به قیمتها و امور تجار و اصناف به خود اتحادیه‌ها و "تعاونی‌ها" و تجمع‌های مشابه آنها - بازگرداندن کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی (کارخانه‌های سودآور دولتی) - تغییر اساسی در قانون معادن و واگذاری کلیه معادن (بجز نفت و فلزات گرانبها) به بخش خصوصی.

بورژوازی تجاری در خلال سالهای اخیر برای تحقق برخی از خواستهای فوق تلاش کرده و فشار آورده و در برخی موارد نیز به موفقیت‌هایی دست یافته‌است. بورژوازی تجاری برای تحقق بیشتر و سریعتر اهداف و مقاصد فوق، خود را نیازمند سهم بیشتری در قدرت سیاسی و ارگانهای حکومتی می‌بیند. و این یکی از علت‌های اصلی کشمکش مداوم و مستمر میان جناح‌های درون حکومتی در رژیم جمهوری اسلامی است.

نکته مهم قابل توجه در این زمینه، محدود بودن تعداد سرمایه‌داران و تجار عمده و وجود موقعیت انحصاری و نیه انحصاری در برخی از رشته‌های توزیع، واردات و صادرات است. اگر چه طبق آمار اتاق بازرگانی، تعداد دارندگان کارت بازرگانی برای واردات و صادرات (که لازمی برخوردار از ارز دولتی و انجام واردات و صادرات بصورت حرفه‌ای است) حدود ۴ هزار تاجر و یا شرکت تجاری است، اما اغلب دارندگان کارت را تجار و شرکتهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهد و حتی تعدادی از آنها غالباً به فعالیت‌های دیگری غیر از صادرات و واردات اشتغال دارند. گذشته از این، سابقه تجارت طولانی در یک رشته، در دست داشتن مسئولیت و کنترل اتحادیه‌ها، نزدیکی ارتباط با مقامات و ارگانهای حکومتی، و غیره، شرایط مساعدی را برای پیدایش انحصار و یا نیمه‌انحصار و تمرکز واردات و صادرات عمده برخی از کالاها در دست چند شرکت یا سرمایه‌دار، بوجود آورده است. چنان که مثلاً در مورد صادرات پسته، زبره و حتی بطور نسبی در مورد صادرات فرش و نیز در زمینه واردات برخی کالاها توسط بخش خصوصی (از جمله واردات برخی اقلام آهن آلات، نخ و الیاف در بعضی از سالها) این تمرکز و موقعیت انحصاری مشاهده شده‌است.

بهین سوال موقعیت شبه‌انحصاری نیز در مورد برخی اقلام یا دسته کالاها در توزیع عمده داخلی و از جمله عمده‌فروشی برخی محصولات صیفی و میوه، توزیع عمده محصولات یک یا چند کارخانه منحصر توسط یک بنکدار و دلال و... وجود دارد. چنین وضعی در عرصه بازرگانی موجب می‌شود که بخش اعظم سودهای حاصله در این عرصه، توسط گروه معدودی از تجار و سرمایه‌داران بزرگ در هر رشته تصاحب گردد.



انقلاب کار توده‌هاست و تبلیغ بعنوان ابزاری برای برقراری ارتباط با توده‌ها، هدف انتقال آگاهی طبقاتی به توده‌ها و کارگران، ارتقاء آگاهی آنان، متشکل ساختن و سازماندهی و هدایت مبارزات آنان را دنبال می‌کند.

اگر انقلاب کار توده‌هاست و بدون جلب توده‌ها به مبارزه انقلابی و هدایت این مبارزه، پیروزی بدست نمی‌آید و اگر جلب توده‌ها و اعتماد آنان در جریان خود زندگی و مبارزاتشان، با کار صبورانه، مستمر و متمرکز میسر می‌گردد، پس برقراری ارتباط با توده‌ها گام مقدماتی و در عین حال اساسی در این راه بشمار می‌رود. ارتباط با توده‌ها نیز از طریق تبلیغ و اشکال مختلف تبلیغی میسر است. با هر شکل و شیوه‌ای از تبلیغ و ترویج که با توده‌ها ارتباط برقرار کرده باشیم، نهایتاً باید برای نتیجه‌گیری، ارتباط ملموس و زنده برقرار کرد چرا که ارتقاء آگاهی، خودبخود به تشکل توده‌ها و طبقه کارگر منجر نمی‌گردد. بواقع توزیع هر شاره ارگان، انتشار هر برگ اعلامیه و تراکت، هر شعاری که بر دیوار نوشته می‌شود و ... نیازمند آنست که از طریق فعالیت مستقیم واحدهای پایه سازمان و گروه‌های هواداری و فعالین در مجرای واحدی بکار افتد و در پیوند با زندگی و مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان به خدمت سازماندهی و تشکل که هدف ارتباط با توده‌هاست، درآید. ارتباط با توده‌ها و طبقه کارگر نیز در روابط اجتماعی طبیعی، در محل کار و در جریان کار و فعالیت مشترک، در محله در اداره و در هر مکان دیگر از طریق حضور طبیعی فعالین واحدهای پایه و یا گروه‌های هواداری امکان‌پذیر است. از آنجا که هدف تبلیغات، سازمانگری مبارزه و اقدام توده‌ای است، تبلیغات باید بصورت متمرکز و در رابطه مستقیم با گروه اجتماعی معین دنبال شود. هم از اینجاست است که مبلغین و فعالین انقلابی می‌بایست حداکثر تلاش خود را برای برخورداری از شغل و رابطه اجتماعی طبیعی و مشخص بکارگیرند تا در روابط توده‌ای و کارگری بصورت گاملاً طبیعی مناسبات و روابط اجتماعی خود را با محیط پیرامون و انسانهای فعال محیط خود برقرار نمایند. تمرکز تبلیغ و سازمانگری مبارزه مشخص از همین طریق طبیعی به مناسبترین شکل میسر می‌گردد.

وظیفه تبلیغ و سازمانگری در شرایط حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و یورش ددمنشانه این رژیم به هرگونه تشکل توده‌ای و کارگری و نابودی این تشکلهای اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد. پلنوم هفتم سازمان با اشاره به خشم و نارضایتی وسیع توده‌ها عنوان می‌کند که سطح مبارزه کارگران و توده‌ها در راه صلح، گام آزادی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، هنوز محدود است و این مبارزه با ابعاد نارضایتی و خشم توده‌های مردم تناسبی ندارد. پلنوم در توضیح ریشه‌های این وضعیت، علاوه بر سرکوب مداوم و سیستماتیک رژیم، از جمله به "سطح پائین آگاهی" و "فقدان تشکلهای صنفی و طبقاتی" در میان کارگران و سایر طبقات و اقشار خلقی اشاره می‌کند و در این رابطه به عرصه کار سیاسی - تبلیغاتی و سازمانگرا در میان کارگران و توده‌ها و بر ضرورت تشدید مبارزه در این عرصه تاکید می‌ورزد. بدیهی است که نیروی پیشبرنده فعالیت سیاسی - تبلیغاتی و سازمانگرا در میان کارگران و توده‌ها، واحدهای سازمانی، گروه‌ها و نیروهای هوادار و فعالین محافل هستند. شربخشی فعالیت و مبارزه رفقای تشکیلات مستلزم آنست که این فعالیت در عرصه‌هایی متمرکز شود که بیش از همه به بسیج توده‌ها و فعال کردن مبارزات آنان

کک کند. بر این اساس محورهای عمده‌ی تبلیغات سازمان ما بر عرصه‌های زیر متمرکز گشته است:

- علیه جنگ، برای صلح.
- علیه اخراج و بیگاری، برای کار و تشکل کارگران.
- علیه شکنجه و کشتار، برای آزادی زندانیان سیاسی.
- علیه دیکتاتوری، برای سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی.

روشن است که عرصه‌های فوق جهات عمده انتخابی ما برای تمرکز تبلیغات است اما عرصه‌ها و محل‌های تبلیغ در زندگی و مبارزه روزمره توده‌ها بسیار متنوع و متعدد است و فعالین و مبلغین ما در محل کار و زندگی خود، در کارخانه، در محله، اداره،

## نکاتی درباره تبلیغ

مدرسه و هر جا که هستند، باید با توجه به این تنوع و کثرت زمینه‌ها و محل‌های تبلیغی که در موارد بسیاری حتی از یک ساله بسیار ساده و طبیعی شروع می‌شود، فعالیت تبلیغی خود را پیش برند.

تبلیغات ما در محورهای اصلی در عین حال می‌بایست با تبلیغ و ترویج اهداف درازمدت سازمان و ارائه چشم‌انداز از ایران آزاد و آباد و مستقل و جامعه‌عاری از ستم و استشاره همراه باشد. اما تعیین خطوط و محورهای عمده‌ی تبلیغ، تعیین عرصه‌هایی از فعالیت تبلیغی که بیش از همه به بسیج توده‌ها خدمت می‌کند و یا تاکید بر ضرورت ترسیم اهداف نهائی و پیوند دادن عرصه‌های معین تبلیغ با اهداف نهائی، هرچند مقدمات موثری در امر پیشبرد فعالیت تبلیغی و سازمانگرا محسوب می‌شوند، اما هنوز و به تنهائی بمعنی تعیین شربخشی این فعالیت‌ها نخواهند بود. چرا که در امر جلب اعتماد توده‌ها به صحت مواضع سیاسی - ایدئولوژیک سازمان و در تأمین نقش رهبری، تجربه مشخص خود توده‌ها و کارگران در جریان مبارزات روزمره و مسائل میرم، عامل اساسی بشمار می‌رود. بقول لنین: "هرگز میلیونها انسان به اندرزه‌های یک حزب گوش فرا نمی‌دهند، مگر آنکه آن مصلحت‌اندیشی‌ها با آنچه که تجربه مشخص زندگی خود آنها می‌آموزده انطباق داشته باشد." برای آنکه "اندرزه‌های ما" با "تجربه مشخص" زندگی توده‌ها انطباق داشته باشد، باید به درون زندگی و فعالیت و مبارزه روزمره توده‌ها هر چه بیشتر وارد شد و از گلی‌گوشی‌ها پرهیز کرد.

پرهیز از گلی‌گوشی درباره حقایق عام و پرهیز از تکرار مداوم احکام اصولی تاریخاً صحیح و بجای آن پرداختن به مسائل مشخص و مبتلا به توده‌ها و کارگران، شرکت در فعالیت و مبارزه توده‌ها در جریان برخورد با همین مسائل و مشکلات، دقیقاً آن حلقه‌ای است که از طریق آن هم می‌توان و باید صحت شعارها و راه‌حلهای کمونیستی را در مقابل احفافات و ستم سرمایه‌داران و رژیم به توده‌ها و کارگران نشان داد و هم با ارتقاء شعارها و مطالبات توده‌ای - کارگری، به گسترش و تعمیق مضمون و شکل این مبارزات یاری رساند.

نگاهی به حجم بزرگ اعلامیه‌ها، تراکتها و شعارهای کوتاه تبلیغی که توسط کمیته‌های سازمانی و یا گروه‌های هواداری سازمان بنسبتهای مختلف و طی ۲ ساله اخیر منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که

اکثریت قریب به اتفاق این اعلامیه‌ها و تراکتها بنحو بارزی از خصلت برخورد مشخص و پرداختن به ساله میرم فعالیت و مبارزه توده‌ای - کارگری و ارائه رهنمود مبارزاتی برای همان مورد مشخص از فعالیت و درگیری کارگران کارخانه معین با کارفرما یا مسئولین دولتی بر سر ساله معین نظیر کاهش دستمزد، افزایش ساعت کار، اخراج و بیگار کردن کارگران و امتالمم برخوردار بوده‌اند. بعنوان برخی نمونه‌های موفق در امر اعلامیه یا تراکت نویسی می‌توان به اعلامیه‌ها و تراکت‌های زیر اشاره کرد.

اعلامیه کمیته ۶۶ آذر با عنوان هم‌بهن به‌خیز علیه جنگ و کشتار، شهریور ۶۴ (فدائی شماره ۱۸)، از نظر اشاره مشخص به اخبار مبارزات مردم، تراکت هواداران سازمان با عنوان "اتحاد کارگران بنز خاور در هم شکنند" توسطه حامیان سرمایه‌داران" شهریور ۶۴ (فدائی شماره ۱۸)، اعلامیه هواداران سازمان - خرم‌آباد لرستان، "خجسته باد یاد رفیق دلیر خلق" (فدائی شماره ۲۰)، تراکت "پالایشگاه تهران در تنور جنگ‌طلبی خمینی سوخت" از کمیته رفیق شهید بهروز دهقانی اردیبهشت ماه ۶۵ (فدائی شماره ۲۶) بلحاظ جنبه قوی تبلیغاتی تیر تراکت، تراکت زندانیان زندان اوین در اعتراض غذا بسر می‌برند. (هواداران سازمان - تهران آبان ۶۵) از جنبه خبری برانگیزاننده در تیر (فدائی شماره ۳۱)، تراکت فرخنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جشن و همبستگی جهانی کارگران (کمیته ۱۹ بهمن اردیبهشت ۶۵) از جنبه کوتاهی متن و دعوت به یک امر مشخص یعنی تشکیل هسته‌های مخفی کارگری، در مجموع از نمونه‌های موفق تراکت‌ها و اعلامیه‌های کمیته‌ها و هسته‌های هواداری سازمان بشمار می‌روند.

توجه بیشتر در بکارگیری این شیوه نگارش و پرهیز از گلی‌گوشی و یا ارائه احکام درست ولی بی‌ارتباط به وضعیت و شرایط مشخص و موردی که اعلامیه یا تراکت به آن مناسبت تهیه و صادر شده است، شربخشی کار را در میان توده‌ها و کارگران بیشتر تفهین می‌کند. بعنوان مثال می‌توان و باید از تکرار احکام کلی و یا کلیشه‌ای نظیر "حکم تاریخ پیش می‌رود"، "سرنگونی محتوم رژیم"، "شکست نهائی"، "پیروزی نهائی"، خودداری کرد.

در پیوند با خصلت مشخص تبلیغ می‌بایست کوتاه‌نویسی و فشرده‌نویسی را در تهیه اعلامیه‌ها و تراکت‌های تبلیغی مورد توجه جدی قرارداد. از آنجا که تبلیغات ما خصلت مشخص دارد و به مسائل میرم و مشکلات و مبارزات روزمره توده‌ها و کارگران می‌پردازد، بطور طبیعی و منطقی باید از مقدمه‌چینی و یا اشاره به‌پاره‌ای بدیهیات نظیر "هشت سال از انقلاب می‌گذرد"، "هفت سال از جنگ می‌گذرد" و از این قبیل کلیات خودداری کرد و مستقیماً به قلب مسئله وارد شد و نتیجه‌گیریهای سیاسی در مورد ماهیت و خصلت ضد‌رسمی رژیم جمهوری اسلامی و یا ضرورت سرنگونی آنرا از طریق نشان دادن تقابل این رژیم با خواسته‌های توده‌ها و با کل پیشرفت جامعه، بصورت کوتاه انجام داد. پرداختن به مسائل مشخص و واقعی زندگی و فعالیت توده‌ها، مشکلات عدیده و مبارزات آنان در مواجهه با این مشکلات و مسائل، تبلیغ را به خصلت حقیقت‌گوشی مجهز می‌کند و از آنجا که حقیقت انقلابی است، تبلیغ مبتنی بر حقایق زندگی و مبارزه و مبتنی بر ارائه طریق مبارزاتی، از خصلت انقلابی و تجهیزکننده و



# اخبار

## آموزش نظامی کارکنان دولت

در ادامه بخشنامه‌های مکرر اخیرا دولت بخشنامه شماره ۱۱۰۵۳۸ مورخ ۶۵/۱۲/۱۳ را به کلیه ادارات دولتی ابلاغ کرده است. در این بخشنامه بر ادامه آموزش نظامی کلیه کارکنان دولت و نهادها تاکید شده است. همچنین طبق بخشنامه آموزش برای همه اجباری است و در هر دوره باید ۵٪ از کارکنان هر شرکت یا وزارتخانه تحت آموزش نظامی قرار گیرند. عدم قبول و عدم شرکت در این دوره‌ها به عنوان ترمذ محسوب شده و با ستمدین طبق ضوابط رفتار خواهند کرد. مگر کسانی که به تأیید پزشک معتد توانایی شرکت در این دوره‌ها را نداشته باشند.

## سال گرانی

مقایسه با سالهای گذشته که قیمت اجناس سرسام آور بود دولت کم کم سوبسیدها را از روی اجناس برداشته و فشار را بر زحمتکشان صد چندان کرده است. کارگران و کارمندان بناچار کوبنهائی که دولت در اختیارشان گذاشته می‌فروشند. مغازه‌هایی که جنس‌های آزاد می‌فروشند روزبروز تعدادشان بیشتر می‌شود. جنس‌ها از کارخانه‌هایی که زیر نظر دولت است روانه دست واسطه‌ها و سپس سرازیر بازار آزاد می‌شود و با قیمت‌های افسانه‌ای بفروش می‌رسند.

قند در بازار آزاد ۸۵ تومانی، شکر ۷۵ تومانی، روغن ۵ کیلوئی ۱۰۰۰ تومانی، مرغ پاک شده کیلوئی ۱۲۰ تومانی، پنیر کیلوئی ۲۰۰ تومانی، زردآلو ۵۰۰ تا ۷۰۰ تومانی، گوجه سبز ۶۰ تومانی، خیار ۳۵ تومانی، کیلاس ۷۰ تومانی، سیب ۳۰ تومانی، هندوانه ۸ تومانی، وضعیت لوازم و وسایل بهداشتی از این هم بدتر است: ناید ۴۸۰ گرمی ۱۰۰ تومانی، صابون بین ۲۵ الی ۴۰ تومانی، قیمت حشره‌کش ۵۸۰ گرمی ۲۵۰ الی ۳۰۰ تومانی است. در مدارس پائین شهر تهران بعلمت اینکه اکثر حاصلین دختر شیش دارند گفته‌اند که مقننه را سرکلاس درس نیز برنذارند.

## آخوند فقط دست بگیر دارد!

در حاکمیت اسلامی هرچه را که گفتند می‌دهند و می‌کنند باد هواست و جدی نباید گرفت، اما اگر گفتند می‌گیریم و بدهید ردخور ندارد که می‌گیرند. در اواخر فروردین ماه مدیرعامل شیر پاستوریزه تهران مطرح کرد که "فدائیانقلاب شایع کرده است که قیمت شیر افزایش خواهد یافت که این دروغ محض است، اما بخاطر خودکفائی و استقلال سلطنت امکان دارد که سهمیه‌ها قدری کاهش پیدا کند". چند روز پس از گفته‌های مدیرعامل شیر پاستوریزه، در تاریخ ۶۶/۲/۱۰ یک سوم از سهمیه‌های شیر کاهش پیدا کرده است.

## طرح خود کفائی وزارت نیرو!

وزارت نیرو می‌خواهد کلیه هزینه‌های برق منطقه‌ای را با بالا بردن قیمت نفت سفید جبران کند. در واقع، مردم باید تاوان بی‌کفایتی و دزدی مدیریت، و سهل‌انگاری در نگهداری ماشین‌آلات و تجهیزات و کل مابقی هزینه‌ها را بپردازند تا دولت از تخصیص بودجه برای وزارت نیرو راحت شود.

کارخانه از ایران و مضافاتی تجربی افرادی که بجای آنان گمارده‌اند بسیاری از ماشین‌آلات خراب شده و با توجه به کمبود ارز برای ادامه تولید مشکل ایجاد شده است.

اول ماه مه کارگران یکی از قستهای کارخانه جنرال استیل شعاری در گرمیداشت فرا رسیدن روز جهانی کارگر بر روی مقوایی می‌نویسند و به دیوار نصب می‌کنند. همچنین با جمع آوری پول از رفقای خود شیرینی خریده و در کارخانه پخش می‌کنند. کارگران جمع شده و به شادی می‌پرداختند.

رانندگان مینی‌بوس تهران خطوط انقلاب - تهران نو و انقلاب - اکباتان در تاریخ ۲/۱۶ و ۲/۱۷ دست به اعتصاب زدند. انگیزه اعتصاب کمبود لوازم یدکی و همچنین جریبه سنگین آنان به ازای هر مسافر ایستاده ۲۰ تومان بود. رانندگان قدیمی‌ترین خط مینی‌بوس انقلاب - امام حسین که اعتراض موفقی در زمستان گذشته داشتند از اعتصاب رانندگان حمایت کردند.

قبل از عید ۱۶ نفر از شرکت مهاب قدس اخراج شدند. در میان اخراج شدگان تعداد سهندسین زیاد بودند. شرکت مشاور نیز اقدام به اخراج کارمندان خود کرده است. این وضعیت شامل شرکت مونتکو نیز می‌باشد.

وزارت کار در دفاع از منافع کارفرمایان با حیل و نیرنگ مطرح نموده است که "گرایش به طرح بن کارگری مانعی است برای حفظ امنیت دستمزد کارگران!" در این طرح ضد کارگری مطرح شده است که کلیه کارگران متاهل اعم از دولتی یا خصوصی مشمول دریافت بن کالاهای اساسی بر مبنای روزی ۱۰ تومان میشوند. محبوب یکی از نمایندهای رژیم اعلام کرده است که نقدینگی اتحادیه‌های امکان که قرار است این کالاها اساسی را در اختیار کارگران بگذارد، باید از دستمزد خود کارگران تامین شود.

در صف صبحگاه هنگامی که رضائی سخنرانی می‌کرد تعدادی از صف خارج شدند. معترضین در مقابل این سؤال که چرا صف راترک می‌کنند عنوان می‌کنند که در ابتدا بنا بود که انتخابات در سپاه باشد و در حال حاضر همه منتصب می‌شوند و بعلاوه چرادوسوم سپاه بایستی به جبهه بروند.

## ممنوعیت ملاقات

مادر یکی از زندانیان سیاسی کرد پس از ماهها دوندگی و سرگردانی و تحمل رنج و دردهای فراوان، موفق شد اجازه ملاقات بگیرد و برای ملاقات فرزندش به اوین رفت. اما بخاطر اینکه فارسی نمیدانست جلادان خمینی مانع از صحبت مادر و فرزند شدند، شکنجه‌گران می‌گفتند که ما کردی نمیدانیم و سخن که شا خبرهایی را رد و بدل کنید. یافارسی صحبت کنید و با ملاقات سنوع! و بهمین دلیل مادر رنج‌دیده را از صحبت با فرزندش محروم کردند.

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اوایل اردیبهشت‌ماه کارگران کارخانه باتله واقع در جاده شهرضا - سپهرم که حدود ۱۰۰ نفر می‌باشند دست به اعتصاب زدند. تولید کارخانه پل‌های شناور و خپیاره است. علت اعتصاب تاخیر سه ماهه در پرداخت دستمزدها و ندادن عیدی و پاداش بود. کارگران درب کارخانه را بسته و مدیر آن را به گروگان گرفتند. رهبری اعتصاب با شورای کارخانه بود... مدیریت شرکت با هراس از خشم کارگران دست به دامن سپاه، کمیته و ژاندرمری منطقه شد. اما سپاه و کمیته که از میزان کینه و نفرت کارگران نسبت به خود آت‌هند دخالت نمی‌کنند و تعدادی ژاندارم برای سرکوب و دادن وعده و وعید به کارخانه فرستاده می‌شوند. فرمانده ژاندارم‌ها موفق شد با ابراز همدردی و همدلی با کارگران و قول مساعد برای حل مشکلات آنان، مدیر کارخانه را آزاد کند. سپس کارگران کارخانه را ترک کردند. اما بعد از ۴۸ ساعت کارخانه بدستور مقامات وزارت صنایع سنگین تعطیل و کلیه کارگران را با قول بازخرید اخراج کردند. قابل توجه است که حتی اگر کارگران بازخرید شوند بعلمت سابقه کم و دستمزدهای پائین حق بازخرید آنان بسیار کم خواهد بود. از طرف دیگر بخاطر غیر صنعتی بودن شهر شهرضا و بیکاری گسترده، کارگران بناچار به خیل میلیونی بیگاران خواهند پیوست.

کارخانه سیمان صوفیان شیریز که حدود ۴۰۰۰ پرسنل دارد، جز تجهیزات و قطعات ماشین‌آلات آن در مواد اولیه خود کفاست و سوددهی بالائی داشته است. چند ماه پیش بخشنامه‌ای صادر کرده بودند که کارگران می‌توانند بطور داوطلبانه بازخرید شوند. اخیرا بخشنامه کرده‌اند که کلیه کارگران بر حسب حروف الفبا اعم از پیرو جوان باید به جبهه اعزام شوند. البته بعلمت خارج شدن تعدادی از سهندسان و متخصین این

## شریک دزد و رفیق قافله

در آشفته بازار خرید و فروش سکه‌های طلا، دولت ظاهرا اقدام به دستگیری پلافرشان عمده تهران نمود. خبری است حاکی از دستگیری ۲ طلا فروش عمده و پرونده‌سازی و اخاذی از آنان، طبق این خبر رژیم در این میان تاکنون ۳۰ هزار سکه را صاحب شده است. بعلاوه بعد از ماجرای فوق عوامل سرکوب رژیم، سپاه و کمیته در مقابل بازار، استانبول و لاله‌زار به دستگیری و اخاذی عابرین، عروس و دامادها و ضرب و شتم آنان پرداختند. در این میان از سئولین رده اول حکومت که در قاچاق سکه طلا و خرید و فروش آن نقش درجه اول را داشتند، سخنی بمیان نیامده است.

ارگانهای سرکوب رژیم از تنشها و اختلافات درون حکومت بری نیستند، اخیرا در درون سپاه پاسداران اختلافاتی مبنی بر انتصابی بودن سئولین سپاه و اینکه همیشه دوسوم سپاه بایستی در جبهه‌ها متراکز باشند بوجود آمده است. یک مورد آن در تهران و



# اخبار

## بدون شرح!

"تقی اشغال" یعنی برادر محمدتقی وند رئیس فدراسیون وزنه برداری جمهوری اسلامی ایران را ورزشکاران ایرانی می‌شناسند. او بعنوان یکی از مسئولین ورزشی در مصاحبه اختصاصی با روزنامه "رسالت" مورخه ۶ اردیبهشت عجمی گوید:

باید "ورزشکاران وزنه برداری از ورزشکاران حزب الهی یاد بگیرند که بجای خوردن گوشت و کباب و افزودن به رکوردهای خود مقدار قابل توجهی را ماهانه به حسابهای مختلف جبهه و جنگ می‌ریزند. در شرایط جنگ آدم اگر یک جو غیرت داشته باشد دست و دلش برای ترسین، پیش نی‌رود! ورزش قهرمانی در سایه پهلوانی‌ها و قهرمانیهای بسیجی‌ها! و لشکریان امام‌زمان رنگ باخته است و امت حزباله آهن بلند کن را می‌خواهد چه کند!"

## حدیث نه‌جای ورزش

در اواخر فروردین ماه در پایگاه "صراط المستقیم" واقع در پشت جبهه جنوب سابقه دوی ۵۰۰۰ متر برگزار شد و قرار بود که به نفرات اول تا سوم جوایزی داده شود. پس از چند روز اعلام کردند که فرمانده در برنامه شامگاهی جوایز را خواهد داد. فرمانده قبل از دادن جوایز در سخنرانی خود گفت "این کارها چیه که شما می‌کنید ورزش به چه درد اسلام می‌خورد، شما بجای این کارها احادیث قرآن را از بر کنید، من بشما قول میدهم که برای این کار برادر محسن رضائی با دست مبارکش بشما جوایز خوبی خواهد داد!"



## زندگی دشوار صیادان و مرگ چند صیاد

در زمان شاه هر افسری که فرماندهی گروهان شمال را بعهده می‌گرفت با همکاری ساواک خون مردم این خطه خصوصاً آستارا و انزلی را می‌کید. مردم زحمتکش هنوز ستمهای سروان نعیم آسار، سروان فرهنگی، سروان نیکویی، استوار ملکی، استوار جعفری، استوار طباطبائی را از یاد نبرده‌اند. که این جنایتکاران ما را می‌گرفتند و جیب‌هایمان را خالی می‌کردند و اگر یکی دو تا ماهی هم صید کرده بودیم از دستان می‌ربودند و بعد با روسای شهر در شیلات آستارا به میزبانی آقای مجتبی شبازی متصدی وقت به زندگی فرعون می‌پرداختند.

ورود ما به دریا برای ماهیگیری آسان نبود. باید باجی را که هفتگی خوانده می‌شد می‌پرداختیم. در آن زمان مقرر بود که هر ده‌روز حداقل ۵۰۰۰۰۰ عریال (شش‌صد تومان) برای هر قایق و ۱۵۰۰۰ عریال (یکصد و پنجاه تومان) برای لاستیک \* و ۵۰۰۰۰ عریال (پنجاه تومان) برای پایه‌ی دام (که از ۸۰ متر بیشتر نمی‌توانستیم وارد آب شویم) بپردازیم. البته باز هم دست‌بردار نبودند و شبانه می‌رفتند و دام‌هایمان را جمع می‌کردند و توسط ایدای خود به مردم می‌فروختند. یعنی دسترنج ما بطور کامل به جیب غارتگران و ایدای آنها می‌رفت. و ما می‌ماندیم با وحشت که کی طعمه توفان می‌شویم یا تیر می‌خوریم و کشته می‌شویم. اگر کسی از پرداخت باج خودداری می‌کرد شب هنگام در دریا خفه می‌کردند و به طوفان نسبت می‌دادند. امروزه نیز وضع همان‌طور است البته با ابعاد چندین برابر. باجی را که از یک قایق می‌گیرند ماهانه ۸۰۰۰۰ عریال (هشت‌هزار تومان) شده است. و ماهانه ۱۵۰۰۰ عریال (یکهزار و پانصد تومان) از یک لاستیک باج می‌گیرند که توسط گشت دریا از مردم زحمتکش اخذ می‌شود.

این مبلغ فوق‌العاده زیاد است. و برای صیاد پرداخت آن غیرسکن است. صیاد مجبور است که از ساک قرض کند و در نتیجه بدهکاری ساک نیز ماهی احياناً صید شده را به قیمت نازلی می‌خرد. و در زمان شاه هم وضع به همین نحو بود. که در نتیجه‌ی انقلاب بعضی از صیادان از پرداخت وام تحلیلی خودداری کردند.

در شانزدهم اسفندماه تعدادی از صیادان آستارا به علت نداشتن امکانات مناسب و خوب برای صید در دریا غرق شدند. از جمله سه صیاد شیلات به نام‌های علی آزادمرده، اشرف معاشرتی، فرد دیگری به نام عباس.

\* صید با لاستیک: تعدادی از صیادان تیوپ تابر را پیراد می‌کنند و سوار بر آن به دریا می‌روند. با این شیوه تعداد زیادی از صیادان غرق می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. اکثر صیادان به بیماری رماتیسم و این قبیل مبتلا می‌شوند.

رفیعی از شمال

## اختلال بیشتر در توزیع مرغ

وزارت بازرگانی بیشتر از چهل روز دانه به مرفداریها تحویل نمی‌دهد در صورتی که مرفها در چهل روز اول مصرف کتری دارند و زمانی که به دانه‌خوری می‌افتند دولت سببه را تا نوبت بعدی قطع می‌کند. بهین دلیل اکثر مرفداریهای اطراف کرج و ساوجبلاغ و شهریار اعلام کرده‌اند که از یکی دو ماه آینده نه دانه مرغ می‌گیرند و نه گوشت به دولت تحویل می‌دهند. از هم‌اکنون مرغ کوچنی در بازار نایاب‌تر شده است.

## قباله ازدواج جزء مدارک کاریابی

جدیدا در سیستان و بلوچستان خصوصاً شهرهای زاهدان، خاش، ایرانشهر و سراوان به جوانانی که پس از خدمت سربازی و بازگشت از جبهه دنبال کار می‌گردند، گفته شده است که حتماً باید ازدواج کنند تا بتوانند در جایی مشغول کار شوند. در واقع سند ازدواج جزء مدارکی شده است که متقاضیان کار باید همراه خود داشته باشند. بهین دلیل اخیراً تمایل جوانان بلوچ به خروج از کشور و رفتن به پاکستان بیشتر شده است.

## چند کلمه از شاعره بارگاه امام!

خانم طاهره صفارزاده، شاعره‌ای که زمانی در وصف "ساندویچ عشق" و در شکل و سایل یک بانوی اروپایی شعر می‌سرود. اکنون به عنوان خواهر سباز طاهره صفارزاده، در ست نماینده جمهوری اسلامی در فستیوال‌های مختلف هنری و با شکل و سایلی حزب‌الهی شرکت می‌کند.

این هنرمند خودفروخته در حاشیه یکی از فستیوال‌های ادبی می‌گوید: "شاعران بزرگ شرکت‌کننده در فستیوال از من بعنوان یک شاعره مسلمان و انقلابی نام بردند و به من گفته‌اند که شعر من هیچگاه زنانه نبوده است و تعجب می‌کردند که چگونه است که در ایران فقط روی یک شاعره‌ای که شاعر جوانی است (که منظور احتمالاً شاعره گرانقدر فروغ فرخزاد است) تبلیغ می‌شد و حالا می‌بینیم که یک شاعره انقلابی که شاعره‌ای فرهنگی و سیاسی هم هست در ایران وجود دارد!؟"

## در جامعه اسلامی چه می‌گذرد؟

۴- در بمباران برق آلتون (تاج) تعداد زیادی از مردم هم‌میهنان کشته و زخمی شدند. شدت بمباران به حدی بود که بچه‌های محل، هر موقع آژیر خطر کشیده می‌شود می‌گفتند "حسین صافکار آمد!"

۵- در یکی از کوچه‌های نظام‌آباد تهران (کوچه حاتمی) با مازیک سیاه نوشته‌اند "بعد از این همه نهضت مثل نهضت حسینی" "نهضت حسینی" و... "نهضت پناهگاه‌سازی" پس ماکی شاهد "نهضت خداحافظی" خواهیم بود!

عذر یکی از خیابانهای تهران دختر جوانی در تصادف با اتومبیل بشدت مجروح می‌شود. عده‌ای حزب‌الهی دور او حلقه می‌زنند اما هیچکدام دستی برای کمک بسوی دختر دراز نمی‌کنند. یکی از حزب‌الهی‌ها مدام از دختر مجروح سؤال می‌کرد: "خواهر شرعاً اجازه می‌دهی به تو دست بزنم یا نه؟" اما طفلکی دختر بی‌هوش بود.

۱- برای عرض تسلیت، صفحات روزنامه‌های دولتی جمهوری اسلامی جای خالی ندارند و برای درج آگهی تسلیت، متقاضی می‌بایست حدود ۴۰ روز در نوبت باشد! در مورد شهدا نیز آژیر تیریک در کنار تسلیت نباشد روزنامه‌ها از پذیرش آگهی خودداری می‌کنند!

۲- بسیاری از مسئولین ادارات از حرف‌زدن مستقیم با خانها پرهیز می‌کنند! آنها اگر کاری هم با کارمندان زن داشته باشند از یک کارمند مرد بعنوان واسطه استفاده می‌کنند. برای نمونه یکی از معاونین وزارت مسکن بنام "تهرانی‌نژاد" در زمره چنین جانوران عقب‌مانده است!

۳- مردم زحمتکش از فرط فقر و فلاکت کودکان خود را سر راه می‌گذارند. ساله کودکان "سراهی" در هر جمع و محفلی مطرح میشود. نگاهی به صفحات روزنامه‌های دولتی هم عمق فاجعه را نشان میدهد.

## آیا قانون کار "عرصه اصلی" مبارزه کارگران است؟

بحث قانون کار یکی از مباحثی است که طی چند سال اخیر بارها توسط نیروهای سیاسی مختلف از زوایای گوناگون و با مقاصد متفاوت طرح شده است. طی ماههای اخیر همزمان با طرح مجدد قانون کار که رژیم یگبار دیگر تدارک دیده است، جناح‌های مختلف حکومت در این زمینه به اظهارنظر پرداخته‌اند. صلاحی، کالی، محجوب و تعدادی دیگر از عوامل حکومت در سطوح مختلف و به تبعیت از آنان "شوراهای اسلامی" وابسته به آنها با تشکیل سینه‌راها و کنگره و کنفرانس‌های متعدد در مورد "قانون کار" رژیم اظهارنظر کردند. ایندسته وانمود می‌کنند که مسائل و مضامین متعددی که گریبانگیر کارگران کشورمان است، که خود اینان در ایجاد و گسترش آن نقش و سهم موثر داشته‌اند، با تصویب قانون کار کذائی مرتفع خواهد شد منتها شورای نگهبان و جناحی از نمایندگان رژیم در مجلس کارشکنی می‌کنند! به ابتکار آنان و شوراهای اسلامی جلسات متعددی برگزار شده و طومارهایی در تأیید قانون کار گردآوری شده است. کالی که یکی از نمایندگان رژیم در مسائل کارگری است می‌گوید: "قانون کار مثل علائم راهنمایی و رانندگی است، مگر می‌شود گفت که این علائم با شرع منطبق نیست" یا "چگونه می‌توان در رژیم اسلامی، حق اعتصاب را برای کارگران به رسمیت شناخت".

دور جدید مباحثه قانون کار، حاکی از تشدید و حادث شدن تناقضاتی است که رژیم اسلامی در چندسال حاکمیت‌اش همواره با آن دست‌بگریبان بوده است.

در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی کشورمان، تنها کمونیست‌ها هستند که بطور جدی مسائل کارگری را از زاویه منافع طبقه کارگر و اهمیت و نقش محوری‌اش که این طبقه در مبارزه برای دیکراسی و سرنگونی رژیم و بگورسپردن روابط ظالمانه سرمایه‌داری دارد، طرح کرده‌اند و چنین هم باید باشد. از این زاویه اهمیت دارد جوانب گوناگون سائلی که به زندگی و مبارزه کارگران مربوط می‌شود در فضائی سالم مورد بحث جدی قرارگیرد، تا نقش و تاثیر عملی سازمانهای چپ در متحدکردن و سازمان‌دادن مبارزه کارگران تقویت شود، تا مسائل آن بدور از خودستاشی‌های کودکانه و منافع تنگ‌نظرانه گروهی و فرقه‌ای مورد ارزیابی قرارگیرد. امری که بدون آن غلبه بر موانع پیشروی جنبش میسر نیست. از این زاویه لازم دیدیم برخی نکات را که در نشریه راه‌کارگر طرح شده است و ازجمله در "پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی (راه‌کارگر)" به مناسبت اول ماه مه آمده است، بررسی کنیم.

در این اعلامیه پس از توضیح تاریخیچه اول ماه مه و پیروزیهای جبهه‌کار در سرتاسر جهان، درمورد ایران آمده است "کیست که انکار کند عقب‌نشینی مذبحخانه رژیم فقها در جریان تلاش برای تصویب سه پیش‌نویس قانون کار خود، بیانگر بی‌مانندی جبهه کار و سرمایه در ایران ماست؟ کیست که انکار کند در هرکجا که مبارزات طبقه کارگر ایران به خواستهای خود دست یافته یا دولت و کارفرمایان را به پس‌نشینی واداشته، حاصل تشکل و وحدت مبارزاتی کارگران بوده است؟ ... شما که با پیگار قهرمانانه خود که با زندان و شکنجه و اعدام بسیاری

از رفقایان همراه بوده است سه قانون کار اسلامی فقها را در برابر دیدگان هراسناکشان از هم دریده‌اید و بر ضرورت تدوین و تصویب قانون کار مترقی بتوسط خودتان، پای فشرده‌اید، رژیم فقها برای چهارمین بار در تلاش تصویب قانون کار خویش است..."

صرف نظر از عبارت‌پردازیهای مخصوص راه‌کارگر، که خود نویسندگانش را هم مبہوت و سرگردان می‌سازد تا چه رسد به خواننده، سه حکم زیر در مطلب فوق قابل ملاحظه است:

- مبارزه حول "قانون کار" یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه کارگران است.

- شاخص این مبارزه، به بیان اعلامیه راه‌کارگر "بی‌مانندی جبهه‌کار و سرمایه در ایران"، "عقب‌نشینی‌های مذبحخانه فقها" و دست یافتن کارگران به خواسته‌هایشان است.

- این "پیروزیها" حاصل تشکل و وحدت مبارزاتی کارگران بوده است.

مسائل جدی، کار و تلاش جدی را طلب می‌کند. مافکر نمی‌کنیم که تصویر دلخواه واقعیت‌های مبارزه طبقاتی بسود تقویت صف کارگران در مبارزه‌اشان باشد. کارگران بیش از تعریفی که برای خواب کردن کودکان مناسب است، به آگاهی صحیح از مسائل مبارزه‌اشان نیاز دارند.

در سال گذشته، رژیم جنایتکار خمینی با سعیت و شرارت بی‌سابقه‌ای، بخش وسیعی از کارگران را با اخراج و اعزام اجباری به جبهه‌ها و بستن واحدهای تولیدی، به کام گرسنگی و کوره‌سوزان جنگ نکبت‌بار و نفرین‌شده رهسپار کرد.

کارگران ایران در شرایطی کاملاً نابرابر در برابر فشار تهاجمات رژیم قرار گرفتند. رژیم اسلامی از جنگ و تحق و فلاکت و بیگاری، که خود بارمغان آورده است، برای تشدید فشار به کارگران سود می‌جوید. رژیم اسلامی منظمآ دستگاه عریض و طویل سرکوب و جاسوسی‌اش را توسعه و تمرکز می‌دهد و شبکه فشار خود را هرچه بیشتر در کارخانه‌ها مستقر می‌سازد. طبقه کارگر برای متحد کردن نیروهایش و سازمان‌دادن آن با مشکلات فراوان روبرو است. کارگران برای سازماندهی مقاومت خود حتی در سطح واحدهای جداگانه با موانع جدی مواجه‌اند. رژیم اسلامی آنان را از تجربه و جسارت بسیاری از کارگران مبارز و آگاه محروم ساخته است.

در چنین شرایطی ادعای اینکه عرصه اصلی یا یکی از عرصه‌های عمده مبارزه کارگران و رژیم اسلامی، حول "قانون کار ارتجاعی" و "قانون کار مترقی" است، که حاصل این مبارزه "عقب‌نشینی‌های مذبحخانه فقها" است و موفقیت کارگران، که این امر "بطور انکارناپذیری" حاصل تشکل و وحدت مبارزاتی کارگران بوده است" که این همه "بیانگر بی‌مانندی جبهه نبرد کار و سرمایه در ایران" است، ادعائی است بی‌پایه و گمراه‌کننده. وجود یا عدم وجود قانون کار ارتجاعی طی چند سال گذشته مانع گسترش فشار و تهاجم رژیم در تمام عرصه‌های کار و زندگی کارگران نشد. در طی چند سال گذشته و بویژه سال گذشته اخراج‌های دست‌جمعی گسترش یافت، کاهش قدرت خرید کارگران یا شدت بیشتری تداوم یافت، اعزام اجباری کارگران به جبهه گسترش بیشتری یافت، دستگاه

سرکوب رژیم فعالیتش را در کارخانه‌ها تشدید کرد و در یک کلام طبقه کارگر در سال گذشته برای تامین حداقل معاش و ابتدائاتی‌ترین حقوق پایمال‌شده‌اش، علیرغم فداکاری و روحیه مبارزه‌جویی‌اش، با مشکلات بازهم بیشتری روبرو قرارگرفت و اینهمه نه بیانگر "بی‌مانندی جبهه نبرد کار و سرمایه در ایران" و "عقب‌نشینی‌های مذبحخانه فقها" که از نظر نویسندگان راه‌کارگری "حاصل تشکل و وحدت مبارزاتی کارگران بوده است"، بلکه خود بیانگر فقدان دردناک تشکل صنفی - طبقاتی مستقل کارگران است و یاشنه‌آشیل جنبش کارگری کشورمان را نشان می‌دهد که علیرغم پتانسیل عظیم بالقوه‌اش و فداکاری و مبارزه‌جویی آنان و نفرت عمیق‌اشان از رژیم بعثت فقدان تشکلی که وحدت اراده‌اش را تامین کند از مبارزه موثر برای احقاق حقوق پایمال‌شده‌اش بازمانده است.

شکی نیست که طبقه کارگر نیروی اصلی مبارزه برای سرنگونی رژیم است. شکی نیست روند عینی مبارزه و فشار طاقت‌فرسا و تحمل‌ناپذیری که بر طبقه کارگر توسط رژیم مداوما اعمال می‌شود، طبقه کارگر را سوق خواهد داد که به اشکال مقتضی مبارزه خود را متشکل کند و رهبران مبارزه‌اش را از دل خود بیرون دهد.

شکی نیست که بدون متشکل شدن طبقه کارگر و احراز جای شایسته‌اش در مبارزه، سرنگونی رژیم و استقرار دموکراسی قابل‌تصور نیست. همه اینها ایجاب می‌کند تا سازمانهای سیاسی کمونیست که خود ماهیت و علت وجودی‌اشان را با نیازهای مبارزه طبقه کارگر توضیح می‌دهند حداکثر تلاش خود را بکار برند تا راه پر درد و رنجی را که طبقه کارگر برای متشکل و متحدکردن نیروهایش در سطح ملی باید طی کند هرچه کوتاه‌تر سازند. این امر میسر نیست جز اینکه این سازمانها، علیرغم ضربات دردناکی که متحمل شده‌اند و موانع سنگینی که دشمن بر سر راه فعالیتشان در میان کارگران قرار داده است، علیرغم ضعف و محدودیت ارتباط‌اشان با طبقه کارگر و محدودیت امکانات و اطلاعاتشان، مسئولانه و متعهدانه مسائل کارگری را بررسی کنند. به کارگران مسائل مبارزه آنان را بطور صحیح طرح کنند، قوت‌ها و ضعفهای آن را نشان دهند، جایگاه و اهمیت هر مساله را در ارتباط با مجموع اوضاع و احوال سیاسی نشان دهند و به طبقه کارگر یاری رسانند که از مسائل مبارزه‌اش آگاه شود و بر پایه این آگاهی نیروهایش را در روند مبارزه متحد سازد. شکی نیست که تشکل مستقل و فراگیر کارگری یک‌شبه بوجود نمی‌آید، بطریق اولی چنین تشکلی تنها با تبلیغ ضرورت آن شکل نمی‌گیرد.

این امر پیش از هر چیز در روند مبارزه مستقیم و از طریق شرکت در این مبارزه و یاری‌رساندن به تحلیل صحیح اوضاع و احوال سیاسی و در پرتو آن طرح صحیح شعارهای مبارزه، اتخاذ تاکتیک‌های صحیح برای تحقق و دستیابی به خواستهای طرح‌شده، جلب مشارکت وسیع‌ترین بخش‌های کارگران، خنثی‌کردن تاکتیک‌های رژیم برای متفرق‌کردن نیروی کارگران و همراه‌کردن آنان از مسائل اصلی، تامین می‌شود.

## اختلاف در نظر، وحدت در روش

عنصری "اخلالگر و انحلال طلب" معرفی و از سازمان اخراج می‌گردد. و بدین ترتیب انشعابی در سازمان اقلیت رخ داد.

هدف این مقاله کوتاه نه بحث و بررسی پیرامون مضمون و ماهیت نظرات هرکدام از طرفین انشعاب، بلکه نشان دادن متدولوژی واحد طرفین در برخورد با اختلافات است. هدف این نوشته، طرح این مسأله است که: چرا اختلاف نظر بر سر یک مسأله شوریک - سیاسی اولاً با انبوهی از اتهامات، برچسب‌ها، تهدیدها، خصومت و در مواردی با خشونت همراه می‌گردد، ثانیاً چرا قبل از آنکه و اساساً بدون آنکه مضمون اختلافات با اعضا و هواداران سازمان که اطلاع از آن حق مسلم و طبیعی آنان است مطرح گردد، و به‌دوای و قضاوت آنان گذاشته شود، مسأله به اخراج و انشعاب کشیده می‌شود؟ آیا وجود اختلاف نظر پیرامون پاره‌ای از مسائل لزوماً می‌بایست به چنین نتایجی منتهی شود؟ بصارت دیگر نتایج فوق‌الذکر آیا ناشی از نفس اختلاف است یا نتیجه روش برخورد است؟ بنابراین در این نوشته بحث ما پیرامون آن شیوه استدلالی و روش برخوردی است که علیرغم نتایج زیانبار و در مواردی فاجعه‌بارش همچنان در جنبش ما به‌حیات خود ادامه می‌دهد.

این روش از اینجا ناشی می‌شود که حاملین آن نظرات خود را تنها سرچشمه و ملاک حقیقت می‌دانند، و از آنجائیکه خود را صاحبان انحصاری حقیقت می‌دانند، با هیچ نظر مخالفی چه در درون تشکیلات و چه بیرون از آن جایی برای بحث و گفتگو نمی‌گذارند. حاملین این متدولوژی در جنبش کمونیستی، از آنجائیکه خود را بعنوان تنها نماینده واقعی و مشروع پرولتاریا برسیست می‌شناسند، هر نظر مخالف خود را به‌معنی دشمنی با پرولتاریا شناخته و حاملین چنین نظری را مستوجب شدیدترین کیفر و مجازات می‌دانند. این نحوه تفکر امکان کار مشترک با افرادی را که به کترین اختلاف با آنان می‌رسند، غیرممکن می‌سازد، چرا که او صرفاً خود را حقیقت می‌پندارد، و هزیستی حقیقت با غیر حقیقت را خیانت به خود حقیقت می‌داند. حاملین این متدولوژی بطور طبیعی گرایش به قطبی‌کردن مسائل از خود نشان می‌دهند. این گرایش بعضی بروز اختلافی طرف مقابل را در یک قطب و نهایت، و خود را در قطب و نهایتی دیگر قرار می‌دهد، بنابراین خیلی سریع به نفی کار مشترک می‌رسند.

در تفکر رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق، کمونیسم یعنی من، بنابراین مراجعه به خرد تشکیلات و توده‌ها در این شیوه کاره محلی از اعراب ندارد. مراجعه به خرد دیگران محصول آن نحوه و روش تفکری است که به این خرد باور و اعتقاد دارد. در تفکر رهبران سازمان اقلیت گادرها، اعضا و هواداران تا آنجائی ارزش دارند که نظرات رهبری را قبول داشته باشند. و کترین مخالفتی با نظر آنان در هر سطحی بلافاصله با واژه "فدکونیست"، "دنباله‌رو"، "اپورتونیست" و... مواجه می‌شود. اما از آنجا که این شیوه برخورد همواره با واقعیت‌های سرسخت زمینی در تضاد قرار می‌گیرد، هر روز که می‌گذرد در تنگنای بیشتری قرار خواهد گرفت. نتیجه قهری چنین روش برخوردی جلوگیری از رشد و شکوفائی استعدادها و خلاقیت‌ها و محروم کردن یک سازمان و جنبش از گسترش قلمرو شناخت و

در هفته‌های اخیر، در سازمان چریکهای فدائی خلق انشعابی دیگر روی داد. در یکسوی انشعاب کمیته اجرایی که بدنبال انحلال کمیته مرکزی تشکیل گردیده است و وظیفه خود را سازماندهی و بازسازی بخش‌های مختلف تشکیلات تا برگزاری کنگره اعلام کرده است قرار دارد و در سوی دیگر کمیته خارج از کشور قرار گرفته است.

نوشته‌ها و اطلاعیه‌های طرفین حاکی است که اختلاف از تفاوت دیدگاهها و نظرات پیرامون مسائل بین‌المللی، بویژه در ارتباط با اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردیده است، و هر کدام از طرفین انشعاب، طرف مقابل را به عدول از مواضع سازمانی متهم کرده است.

ماجرای انتشار مقاله‌ای، در نشریه کار شماره ۲۵، تحت عنوان "متحدین پرولتاریا در عرصه بین‌المللی" آغاز می‌گردد. در این مقاله، ضمن طرح کشورهای سوسیالیستی، پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و جنبش‌های رهائی بخش ملی بعنوان سه مولفه انقلاب جهانی و انتقاداتی به مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی، ضرورت دفاع از کشورهای سوسیالیستی مطرح شده و در این رابطه مواضع مخالف را انحراف از مواضع سازمان شمرده و آن را با عباراتی چون "شوونیسم" و "خیانت" ... توصیف کرده است.

بدنبال انتشار این مقاله، کمیته خارج، مقاله‌ای تحت عنوان "باز هم اپورتونیسم راست" در بولتن مباحثات (شماره ۸) منتشر کرده و نویسنده مقاله کار ۲۵ را در ردیف "دنباله‌روان و نه مدافعان اردوگاه سوسیالیسم" خوانده و گفته است "ما نه از دید شوونیستی، بلکه در دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش که قربانیان سی سال سیاست صلح و سازش اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی هستند... به انتقاد خود علیه اپورتونیسم راست برخاسته‌ایم"

در پاسخ به این مقاله و در همان شماره بولتن مباحثات، نوشته‌ای تحت عنوان "مدافعین تز ارتجاعی سوسیال امپریالیسم در سازمان ما لب به سخن گشوده‌اند." با امضای توکل منتشر شد. این مقاله ضمن توضیح فرق "حایت" و "دنباله‌روی" از "مبارزه سترگ میان دو نیروی عظیم انقلاب و ضدانقلاب جهانی... که در یکسو اردوگاه سوسیالیستی، پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و جنبش‌های رهائی‌بخش خلفا و ملت‌های تحت‌ستم جای دارند و در سوی دیگر امپریالیسم و کلیه مرتجعین قرار گرفته‌اند." سخن گفته است.

در ادامه این اختلاف کمیته خارج از کشور اطلاعیه‌ای با امضای کمیته مرکزی منتشر ساخت و اعلام کرد که "با استعفا یکی از اعضای کمیته مرکزی معروف به توکل" موافقت شد.

در این اطلاعیه، همچنین توکل به "اعمال رفتار ضدتشکیلاتی"، "رابطه غیراصولی با دیگر سازمانها"، "اقدامات سازمان شکنانه"، "تلاش ماجراجویانه" و... متهم شده و از سازمان اخراج می‌گردد.

کمیته اجرایی نیز ستقابلاً اطلاعیه‌ای صادر کرد که طی آن کمیته خارج از کشور را به "عدول از مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان، دفاع از مناسبات تشکیلاتی ماقبل حزبی و محفلی، ارتداد مسلکی، تشکیلات شکنی و انحلال طلبی" متهم کرد و مشول این کمیته نیز بدلیل "سوءاستفاده از مسئولیت، توسل به عوامل خارج از سازمان، جعل و تحریف"،

تکامل خود، تضعیف پیوندهای عاطفی درون تشکیلات، منفعل کردن نیروها، گسترش و دامن زدن به بی‌اعتدالی کارگران، توده‌ها و روشنفکران انقلابی، تخریب مناسبات کمونیست‌ها، تاثیر منفی بر جنبش مقاومت در درون زندان، ایجاد دست‌بندی در درون سازمان و انشعابات پی در پی و نظایر آن است.

بر این متدولوژی چه می‌توان نام نهاد؟ متد دموکراتیک؟ بوروکراتیک؟ غیراخلاقی؟ ماکابولیسیم؟ توده‌ایسیم؟ آنچه که برای جنبش ما اهمیت دارد نه نام این روش، بلکه کسب شناختی ریشه‌ای و عمیق از جوانب گوناگون آن و مہمتر فاصله‌گیری عملی از آن است.

اگر ما نه به مضمون نظرات طرفین انشعاب، بلکه بر متدولوژی واحد و مشترک آنان در برخورد تاکید می‌کنیم و از خود حساسیت نشان می‌دهیم، نه بدلیل کم اهمیت کردن مضمون و ماهیت اختلافات نظری، بلکه بدلیل اهمیت خاصی است که متدولوژی برخورد در جنبش ما پیدا کرده است. و جنبش ما نیز تاکنون با حساسیت کتری نسبت به آن برخورد کرده است.

اگر در رابطه با انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق به این انحراف می‌پردازیم، به این دلیل نیست که تنها این سازمان را حامل چنین نظری می‌شناسیم. این انحراف در جنبش ما دارای ریشه‌های عمیقی است و یکی از مہمترین موانع تصحیح خطا در جنبش ما بوده است و اساساً خود منشاء تداوم پاره‌ای از انحرافات و زایش انحرافات جدیدی بوده است. ما در اینجا نمی‌خواهیم به متدولوژی رایج سازمان مجاهدین که در این زمینه گوی سبقت را از همه ربوده و حتی در متدولوژی برخورد خود با دیگران به ابداع واژه‌های جدیدی نائل گردیده است، بپردازیم، بحث ما به قلمرو جنبش کمونیستی محدود است. گفتیم که این انحرافات در جنبش ما دارای ریشه‌های عمیقی است. نگاهی به سنت‌هایی که حزب توده در این زمینه برای جنبش چپ ایران به‌ارث گذاشته است و حتی تاثیرات آن در اکثر سازمانهای چپ کافی است تا مسأله بیشتر روشن و ابهام فاجعه نیز مشخص‌تر شود.

ظاهراً بین متدولوژی حزب توده با متدولوژی سازمان چریکهای فدائی خلق هیچگونه قرابتی وجود ندارد، اما در واقع چنین نیست و علیرغم تاثیرات جدی میان این دو سازمان، در عرصه متدولوژی دارای وجوه مشترک می‌باشند. حزب توده نیز با این استدلال که تنها نیروی برسیست شناخته شده در جنبش کارگری - کمونیستی جهان است، خود را تنها نیروی کمونیست ایران می‌دانست، کترین مخالفت از جانب نیروها (نه نیروی در قدرت) کافی بود تا حزب توده نیروی طرف مقابل را آنتی‌سویت، مائوئیست، در خط آمریکا، سیاساخته، مشکوک و غیره بنامد. این روشی بوده است که طی بیش از چهل سال از طرف رهبران حزب توده در مناظرات درون حزبی و برون حزبی به کار گرفته شده است و نتایجش را دیده‌ایم و خود نیز دیده‌اند.

وقتی از تشابه متدولوژی میان حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق صحبت می‌کنیم هرگز بمعنای نادیده گرفتن تاثیرات ایندو سازمان در همین عرصه نیز نیست، چرا که:

اولاً حزب توده این متدولوژی را از ۱۹۲۸ هانده و به‌منظور ایزوله کردن و منزوی ساختن حریف و مخالفین خود بکار می‌گیرد، ثانیاً در برخورد با قدرت حاکم و نیروهای اپوزیسیون (نیروهای که از

اختلاف در نظر، وحدت در... بقیه از صفحه ۱۵

نظر حزب احتمال بقدرت رسیدن در آن مقطع راندارند) این متدولوژی را به دوشکل متضاد، اما در واقع با جوهر مشترک بگار می‌برد. بدین معنی که از نظر متدولوژی حزب توده، مهم این نیست که فرد یا سازمانی واجد صفت یا خصوصیتی باشد تا او را به آن نام یا صفت متصف کند، بلکه مهم اینست که اطلاق کدام صفت به این یا آن نیرو حاوی منافع معینی برای حزب توده است. بدین ترتیب یک نیروی جنبش کمونیستی را می‌توان سیاست‌ساخته، یک نیروی ملی را وابسته و یک نیروی مرجع و ضددموکراتیک را مترقی، انقلابی و دموکراتیک نامید. حال آنکه در متدولوژی چپ، کاربرد این شیوه‌ها نه بعنوان یک تاکتیک سازمانی، بلکه عمدتاً نتیجه آموزشهای غلط و توهمی است که پیرامون نظرات خود دارند، همچنین متدولوژی برخورد این نیرو چه در رابطه با حاکمیت، و چه نیروهای بیرونی و درونی از یک منظر واحد برخوردار است و فاجعه نیز از همین جا آغاز می‌شود.

اگر متدولوژی این نیرو در برخورد با حاکمیت (جمهوری اسلامی) اساساً رادیکال بوده است و دقیقاً بدلیل همین رادیکالیسم علیرغم اشتباهات و شکست‌های سیاسی - نظامی اش حقانیت پیدا می‌کند، حاکمیت را از نظر اخلاقی شکست می‌دهد و در تنگنا قرار می‌دهد، با گسترش و سرایت این متد به قلمرو تضادهای درون تشکیلاتی و درون جنبش کمونیستی و جنبش خلق، این نیرو خود از نظر اخلاقی شکست خورده، در تنگنا قرار گرفته و حتی کل جنبش کمونیستی را در تنگنا و در موضع تدافعی قرار می‌دهد، و فاجعه در اینجاست که به این متدولوژی منحنی "برخورد قاطع پرولتری" نام می‌گذارند، و این را برای خود فضیلت نیز می‌دانند. نتایج قهری چنین برخوردی همانست که در بالا برشردیم. در این برخورد، مضمون اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی هر چه می‌خواهد باشد واقعیت اینست که برنده‌های وجود ندارد و تنها برنده واقعی دشمنان

طبقه کارگران و نه هیچکس دیگر. بهمان میزان که وجود اختلاف نظر در درون هر سازمان و در میان سازمانهای سیاسی گوناگون چپ امری طبیعی و قابل درک است، مبارزه ایدئولوژیک سالم نیز برای پالایش جنبش از انحرافات امری ضروری و طبیعی است. با اعتقاد ما مهم تأیید وجود اختلاف بلکه نحوه روش برخورد با اختلافات است. روش صحیح برخورد، خود از مهم‌ترین عوامل حل صحیح تضادها و حل اختلافات درونی است. ما کمونیست‌های ایران اولین نیرویی نیستیم که در برابر چنین مسائلی قرار گرفته‌ایم. تجربه جنبش کمونیستی ایران منطقی می‌بایست با آموخته باشد که بدون طرح صریح مسائل با توده تشکیلات، بدون تأمین مشارکت سازمانی و هواداران در امور مربوط به خودشان، بدون داشتن سعه صدر و تحمل نظرات مخالف نه تنها مشکلی حل نخواهد شد، بلکه روز بروز بر مشکلات افزوده و وضعیت پیچیده‌تر خواهد شد.

آیا برای جنبش کمونیستی ایران زمان آن فرا نرسیده است که بیک بازنگری عمیق پیرامون روشهای برخورد گذشته و رایج کنونی و نتایج حاصل از آن بپردازد؟

اندکی به شعارهایی که برای بهروزی و سعادت میلیونها هم‌میهن ستم‌کشیده خود مطرح می‌کنیم، ببیندیشیم و باین اندیشه کنیم که تا چه میزان میان این اهداف والا و شریف و روشهایی که در عمل بکار گرفته میشود انطباق و هماهنگی وجود دارد؟

آخر چگونه می‌توان به میلیونها انسان وعده آزادی فکر و عقیده و بیان و غیره داده، در حالیکه فعالین یک تشکیلات را از تصمیم‌گیری پیرامون مسایل مربوط بسازمانشان محروم کرد؟ آیا جز این است که میان شعارها از یکسو و روش‌ها از سوی دیگر دره عمیقی وجود دارد؟

واقعیت اینست که یکی از عرصه‌های پراهمیت اختلافات ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران ساله متدولوژی برخورد است. جنبش کمونیستی ایران امروز بیش از هر زمان در برابر انتخاب قرار

گرفته است. کدام متدولوژی؟ متدولوژی لنینی یا غیرلنینی؟ کدام را می‌خواهیم به خصلت کار خود تبدیل کنیم؟ نمی‌توان برنامه لنینی را بعنوان پرچم بلند کرد و در عین حال این برنامه را با روش ضدلنینی پیش برد. متدولوژی لنینی نیز خود عنصر جدائی‌ناپذیر برنامه لنینی است. آیا در جنبش کمونیستی کسی قاطع‌تر از لنین علیه انحرافات مبارزه کرده است؟ در عین حال آیا کسی باندازه او نظرات مخالف را تحمل می‌کرد و در جهت وحدت حزب تلاش می‌کرد؟ قاطعیت و صراحت در بیان نظر همراه با تحمل و شکیبایی نسبت به نظرات مخالف، برخوردهای سالم، اینها از خصوصیات برخورد لنینی است. لنین قادر بود ضمن شناخت عمیق انحرافات، شدیدترین اختلافات را در درون حزب تحمل کند، از کسب عالیترین مقامات حزبی و دولتی توسط ترئوتسکی، زینویف، بوخارین و... ترسی نگذاشته باشد، در عین حال یک لحظه از مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافات غفلت نکند. اما استالین حتی زنده‌ماندن آنان را تحمل نکرد. بحث اینست که ما می‌خواهیم پیرامون کدام متد برخورد باشیم؟ متدولوژی برخورد بعنوان یک امر مهم ویژه دوران لنین نیست، از زمان مارکس و انگلس هر زمان که رابطه سوسیالیسم و دموکراسی بهم نزدیک شده‌اند، نیروهای سوسیالیستی رشد کرده‌اند و هر زمان که بین ایندو فاصله افتاده است از جاذبه‌های سوسیالیسم در ذهن میلیونها انسان کارگر و زحمتکش و روشفکر انقلابی گاست گردیده است و پایگاه کمونیست‌ها تضعیف و در مواردی تخریب گردیده است. آیا تجارب خود ما در ایران جز این راهها می‌گوید؟ ضرورت بررسی و ریشه‌یابی متدهای رایج برخورد و مبارزه ایدئولوژیک حول آن به امری انکارناپذیر و غیرقابل تردید تبدیل گردیده است، بدون درنگرایی در روشهای کهنه و فرسوده و بدون تجهیز شدن به روشهای نوین و انقلابی برخورد، وحدت رزمنده صفوف جنبش کمونیستی و پیوند این جنبش با جنبش کارگری - توده‌ای ممکن نخواهد بود.

من اعتقاد دارم سیاست تصحیح خطا که در حال حاضر به پیش برده می‌شود، شور و شوق مردان و زنان کوبا را تقویت خواهد کرد. شور و شوق فقط با فریاد بیان نمی‌شود. امروز در کوبا شور و شوق با روحیه سپهن‌پرستی و انترناسیونالیستی بیان می‌شود. بیش از ۵۰ هزار کوبایی در حاضر ماموریت انترناسیونالیستی خود را انجام می‌دهند و صدها هزار کوبایی دیگر تاکنون این وظیفه را انجام داده‌اند. آن چیز عظیمی که انقلاب بوجود آورده است، ایجاد ارزشهای اخلاقی و احساس همبستگی بین مردم است. این یکی از پیروزیهای ایده‌ها و ارزشهای سوسیالیسم است.

امید من اینست که بشریت خواهد توانست به حیات خود در برابر با خطرانی که با انحراف از منطق بوجود آمده است ادامه دهد. صلح و قطع مسابقه تسلیحاتی، برای جهان سوم بسیار ضرورت دارد، چرا که این ساله نه فقط به امنیت، بلکه به حق ما برای بدست آوردن یک زندگی شایسته، برای از بین بردن فقر و جهل نیز مربوط می‌شود. من حقیقتاً نمی‌دانم که بدون ایجاد یک فضای صلح‌آمیز و بدون پایان دادن به این بی‌منطقی باورنگردنی، هر ساله یک میلیارد دلار صرف فعالیت‌های نظامی می‌شود، این امر چگونه ممکن خواهد بود.

من همراه با خلق کوبا سرخوش و پرشور باقی می‌مانم و به آینده بشریت جدا خوش‌بین هستم.

### واقعیت از رویاهای ما فراتر رفته است

بقیه از صفحه ۲۲

کوبا اعمال شده است، خلقی که دارای فرهنگ سیاسی و انقلابی است، خلقی که بعنوان یک اصل نه شکنجه را تحمل می‌کند و نه جنایت را.

من: آیا پس از گذشت سی سال از انقلاب، انسان می‌تواند همان شور و شوق روزهای اول را داشته باشد؟

ج: در زمینه شور و شوق تئوریهایی زیادی وجود دارد. عده‌ای فکر می‌کردند شور و شوق اولین سالها بتدریج سست خواهد شد. ما این سوال را بارها شنیده‌ایم.

طی سالهای اول انقلاب ما احساسات و نفرت خود علیه دیکتاتوری و بی‌عدالتی و برای انجام تغییرات را بیان می‌کردیم. سپس نوبت پذیرش استوارتر و سازماندهی مبارزه رسید. امروز خلق کوبا به سطح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بیسابقه‌ای دست یافته است. ظرف ۲۸ سال او امپریالیسم را شناخته است. میلیونها جوان کمتر از ۳۵ سال با انقلاب بزرگ شده‌اند.

می‌گویند قدرت فساد می‌آورد، این حقیقتی است. اما این حقیقت در مورد ما صادق نیست. ما قبلاً در جامعه طبقاتی، جامعه‌ای منقسم به فقا و اغنیاء، استثمارگران و استثمارشوندگان زندگی

می‌گردیم. چنین جوامعی واقعا هم حکومت‌ها را فاسد می‌کنند. ولی ما تجربه دیگری از سر گذرانده‌ایم؛ جامعه تغییر کرده، طبقات استثمارگر از بین رفته‌اند. و کوبا از موهبت یک حکومت مردم بدست مردم و برای مردم برخوردار شده است.

برای اولین بار در تاریخ کشور ما، ثروتهای ملی به خلق تعلق دارند. دیگر نه شرکت‌های خارجی وجود دارند و نه بنگاههای بزرگ خصوصی. برای اولین بار قدرت در دست خلق است.

لوسی پانزدهم گفته بود "دولت یعنی من". برای اولین بار خلق کوبا می‌تواند بگوید: "سلاحها، سلاحهای من هستند" و "ثروتها، ثروتهای من هستند".

من از کسانی که می‌گویند کوبا به حقوق بشر احترام نمی‌گذارد می‌پرسم: آیا در کشوری که سلاحها در دست کارگران و زحمتکشان است، می‌شود حقوق بشر را نقض کرد؟ من یک پیشنهاد دارم در آمریکا و اروپای غربی سلاحها را بدست کارگران و زحمتکشان بدهند. یک حکومت سفور مردم، اگر سلاحها را بدست کارگران و دهقانان بدهد آیا قادر خواهد بود به حکومت سفور خود ادامه بدهد؟

اما در مورد شور و شوق، در یک پیروسه انقلابی در حال حرکت، رشد شور و شوق قطع نمی‌شود. اگر شور و شوق نبود، آیا ما می‌توانستیم میلیونها مرد و زن را بدفاع از میهن جلب کنیم؟

بقيه از صفحه ۸ ييرامون عرصه‌ها و اشکال کار.....

برای دورانی طولانی مروج و مبلغ این درک‌ها بوده و چه در ارتباط با نیروی خودی چه در رابطه با شکل‌های صنفی و توده‌ای کارگران و دیگر اقشار مردم و چه در ارتباط با مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی در مفهوم وسیع آن، درکی بسیار محدود را رواج داده است. این درک، تمام عرصه‌ها و اشکال بسیار متنوع مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی را تابع مبارزه‌ی سازمان‌های سیاسی و فعالیت در قالب آن قرار داده و با تلاش برای تبدیل کردن هر شکل نوپا به زائده‌ی خود و یا ادغامشان در درون خویش، بصورت مانعی در برابر ادامه‌گاری و ریشه‌دواندن این شکل‌ها عمل کرده است.

هر گاه از این دیدگاه به وضع جنبش و سازمان در دوره‌ی قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نگاه کنیم، می‌توانیم ارزیابی درست و واقع‌بینانه‌ای از نقش صدها گروه و محفل از فعالین و هواداران، که عمدتاً بطور خودبخودی و تحت‌تأثیر روانی و سیاسی حرکت سازمان بوجود آمدند، بدست آوریم. همین نیروها بودند که جنبش فدائیان را تشکیل می‌دادند، همین نیروها بودند که با شروع برآمدهای توده‌ای از سال ۵۵ به بعد و تکوین شرایط انقلابی در ادامه‌ی آن، توده‌ی نیروی فدائی را حول شبکه‌ی محدود و باقیمانده از کادرهای اصلی و با سابقه‌ی سازمان شکل دادند، و بالاخره همین گروه‌ها و محافل بودند که در سال ۵۷ و ۵۸، شاخه‌های سازمان در استان‌ها و شهرستان‌های مختلف را تشکیل دادند و بار عده‌ی فعالیت وسیع سازمان را بدوش گرفتند. ضعف اساسی کار سازمان و فعالیت گروه‌ها و محافل هواداری در دوره‌ی قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در این بود که اولاً پیوند سیاسی و تشکیلاتی لازم میان این دو برقرار نبوده یعنی سازمان این گروه‌ها و محافل را مطابق یک برنامه و نقشه‌ی عمومی و از طریق یک ارگان سراسری هدایت نمی‌کرد، بلکه این گروه‌ها و محافل بطور خودبخودی و مستقل و با سطح پائینی از تجربه‌ی مبارزه‌ی انقلابی فعالیت می‌کردند و بدین ترتیب، هم حاصل کارشان محدود بود و هم نمی‌توانستند کمک زیادی به سازمان برسانند. ثانیاً، سازمان درک بسیار محدودی از مبارزه‌ی سیاسی و تشکیلاتی و وظایف انقلابیون در این زمینه‌ها ارائه می‌داد، درکی که شرایط عینی انقلاب را مهیا می‌سازد، به کار سیاسی و سازمانگرا در میان کارگران و توده‌ها شدیداً کم‌بها می‌داد و انرژی و توجه خود را بیشتر صرف اقداماتی حماسی و قهرمانانه ولی محدود از لحاظ تأثیر و برد سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌ها می‌کرد. به تبع این دید محدود، طبیعی بود که گروه‌های هواداری هم عمدتاً به کار سیاسی و تشکیلاتی در میان توده‌ها در انطباق با مسائل مرم و بلاواسطه‌ی آنها نمی‌پرداختند، بلکه بیشتر تبلیغ حرکات سازمان و افشاکاری عمومی علیه رژیم را وظیفه‌ی خود می‌شردند.

اثرات منفی این نگرش محدود را که در همان دوران قبل از انقلاب بهمن ۵۷ و در شرایط فقدان شکل‌های کارگری و توده‌ای مستقل نیز وجود داشت، بویژه زمانی می‌توان بهتر دریافت که تداوم این نگرش را در دوره‌ی پس از انقلاب بهمن، یعنی در دوره‌ای در نظر بگیریم که در میان کارگران و دهقانان و دیگر اقشار جامعه مانند زنان، دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان، پزشکان و پرستاران، شکل‌های صنفی و صنفی - سیاسی شروع به شکل‌گیری و فعالیت اولیه نمودند. بر اساس همین نگرش محدود بود که سازمان‌های سیاسی - علیرغم شناسایی خصلت دموکراتیک و مستقل این شکل‌ها

در حرف، در عمل هر یک بشکلی در صدد برآمدند تا آنها را به زائده‌ی خود تبدیل نمایند، حتی بقیت دور شدن این شکل‌ها از اهداف اولیه‌شان، آنها را بصورت بخشی از سازمان خود درآوردند و یا لااقل فراکسیونی از آن را به نفع خود از مجموعه جداکنند. این کار فقط از درک ناپخته و بسیار محدود جریانات سیاسی حکایت می‌کرد چرا که آنها به جای اینکه با این چشم‌انداز حرکت کنند که تار و پود جامعه را شبکه‌ای هر چه وسیع‌تر و متنوع‌تر از شکل‌های صنفی و سیاسی در سطوح و اشکال گوناگون و در میان اقشار مختلف مردم در بگیرند و تنها از طریق کار مستقل حزبی و از طریق کار دموکراتیک در درون این شکل‌ها بخواهند دامنه‌ی تأثیر و نفوذ حیدر در جامعه را گسترش دهند، تلاش کردند این منظور از راه الصاق هر چه سریع‌تر برجسب و تابلوی خود بر روی این شکل‌ها عملی سازند. این درک همچنین بدین دلیل محدود بود که کار در میان کارگران و مردم را بطور واقعی و بصورت امر تدریجی، با حوصله و درازمدت نمی‌دید، بلکه با شتابزدگی تمام می‌کوشید یک الگوی ناقص، غیرواقعی و فلج‌کننده یعنی: یا کار در چارچوب سازمان‌های سیاسی و یا عدم امکان هر نوع فعالیت صنفی و سیاسی و اجتماعی را به جنبش کارگری و توده‌ای تحمیل کند. تجربه‌ی زنده‌ای که همه ما از سرگذرانده‌ایم گواه آنست که این نگرش و رفتار مبتنی بر آن، جز تضعیف و تجزیه‌ی این شکل‌ها و بی‌دفاع گذاشتن آنها در برابر یورش‌های رژیم حاصلی نداشته است.

سازمان اگر چه در سال‌های اول پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بیش از دیگر نیروهای چپ انقلابی با توده‌های شهر و روستا پیوند داشت و بیش از همه‌ی آنها به کار سیاسی و سازمانگرا در میان آنها می‌پرداخت، ولی از استفاده‌ی کامل و صحیح از مجموعه‌ی نیروها فاصله‌ی بسیار زیادی داشت. سازمان اگر در آن دوره به درکی وسیع و دوراندیشانه از کار سیاسی و سازمانی در میان توده‌ها مجهز بود، خود را در قالبهای تنگ یادشده محبوس نمی‌کرد و مثلاً رهنمود جوش خوردن با محیط کار و زندگی و ایفای نقش فعال در مبارزات جاری کارگران و توده‌ها را با تأکید بیشتر و با طرح و نقشه معین می‌داد و از این طریق، هم به ارتقا سطح آگاهی و شکل آنها کمک می‌نموده هم رهبران مجرب سیاسی از میان این افراد و پیشروان جنبش کارگری و توده‌ای تربیت می‌کرد و هم حیات و فعالیت سازمان را بطور جدائی‌ناپذیر و وسیعی با فعالیت اجتماعی توده‌ی گسترده‌ای از کارگران و مردم پیوند می‌زد. همچنین اگر این درک وسیع از کار سیاسی و تشکیلاتی وجود می‌داشت (و البته اگر انحرافات فاحش در عرصه‌ی سیاسی وجود نداشت) سازمان به جای اینکه با عقب‌ماندگی از شرایط جامعه و پلیس سیاسی، شاهد ضربات و قطع روابط تعداد زیادی از نیروها باشد، آگاهانه بوزارت سخت‌تر شدن شرایط مبارزه در اشکال تشکیلاتی فعالیت نیروهایش - اشکالی که از جنبه‌ای دیگر، یعنی از لحاظ عملی‌گاری نیز با شرایط جامعه تطابق نداشت - تجدیدنظر می‌کرد و با تشخیص تمایز میان نیروهای مختلف از لحاظ میزان آمادگی برای کار در چنین شرایطی، بخشی از آنها را طبق نقشه در روابطی منعطف‌تر و با وظایفی محدودتر سازماندهی می‌کرد و علیرغم دشوارتر شدن شرایط همان دید محدود از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را ادامه نمی‌داد. چنین درکی در اواخر سال ۶۱ و اوائل سال ۶۲ بتدریج در درون سازمان شکل گرفته و گامهایی عملی اولیه در جهت

آن برداشته شده بود، ولی در آغاز اجرای طرح، ضربات پلیس این فرصت گرانبها را از دست ما ربود و جریان بازسازی و تجدید سازماندهی تشکیلات را با دشواری‌های زیادی روبرو ساخت که بعضی از آنها هنوز نیز ادامه دارد.

نتیجه‌ای که از اینجا ناشی می‌شود اینست که ما باید سطوح و اشکال مختلف کار سیاسی و تشکیلاتی در میان مردم را در نظر بگیریم و با تلاش برای تحمیل یک قالب واحد و جامد به تمام کسانی که متایل به فعالیت سیاسی هستند، انرژی آنها را به هدر ندهیم.

از این لحاظ، هم "گروه‌های هواداری" و هم اشکال تشکیلاتی منعطف‌تری که در مقاله‌ی "طرح یک معفل تشکیلاتی و..." مطرح شده است، می‌توانند منشا خدمات زیادی باشند. چنین شکل‌هایی نیز مختص ایران و بعضی کشورهای آمریکای لاتین نیستند، بلکه تحت عنوان گوناگون در تمام کشورهای مشابه ایران و اگر ساله را قدری وسیع‌تر مورد توجه قراردهیم در مراحل از جنبش کارگری و توده‌ای تمام کشورها وجود داشته‌اند، مثلاً محافل کارگری و دانشجویی که در روسیه قبل از انقلاب وجود داشته و لنین در آثار خود و از جمله "چه باید کرد؟" از آنها حرف می‌زند، چیزی در حد همین شکل‌ها بوده‌اند. لنین هم محافل متشکل از رهبران برجسته‌ی کارگری مانند بابوشکین و خالتورین را در این مقوله قرار می‌دهد و هم صدها محفل کم‌اهمیت‌تری را که در محیط‌های گوناگون فعالیت می‌کردند، با اینهمه خود این ساله قابل تأمل است که چرا در ایران این محافل تحت عنوان "گروه‌های هواداری" معروف شده‌اند. می‌توان گفت که این امر تصادفی نبوده، بلکه انعکاسی از ترکیب و مضمون و شکل فعالیت این گروه‌ها و سازمان‌های "مادر" آنها بوده است؛ این گروه‌ها از آنجا که عمدتاً در پیوند با این یا آن طبقه و قشر اجتماعی تعریف نمی‌شدند و موجودیتشان بطور مستقیم در گرو کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران و توده‌ها نبوده، بلکه بیشتر از روی رابطه‌اشان با یک سازمان سیاسی تعریف می‌شدند (و خود این سازمان‌ها نیز به کار سیاسی و تشکیلاتی میان توده‌ها بهای چندانی نمی‌دادند)، در نامشان نیز این پیوند با سازمان سیاسی را منعکس نموده‌اند. البته باید توجه داشت که در حال حاضر هر چند که نام "گروه هواداری" حفظ شده و هر چند که گروه‌ها، هسته‌ها و محافل هواداری موجود از جنبه‌هایی با اسلاف خود تشابه دارند، ولی در مضمون فعالیت آنها تغییر اساسی بوجود آمده است. (به مقاله‌ی "وظایف و ساختار گروه‌های هواداری"، فدائی، شماره ۱۷ مراجعه کنید.) یکی از استدلال‌های مهمی که در نقد طرح "گروه‌های هواداری" و اشکال تشکیلاتی منعطف‌تره مطرح شده است اینست که مبارزه‌ی سیاسی در شرایط کنونی ایران به مهارت و تجربه در مبارزه علیه پلیس سیاسی نیاز دارد و لذا اولین وظیفه‌ی نیروهای که می‌خواهند فعالیت کنند ولی فاقد این مهارت و تجربه هستند، برقراری پیوند با سازمان

است، رفیقی در این زمینه می‌نویسد: "رفقا! مبارزه در شرایط کنونی یک بخشش داشتن ایمان انقلابی است، بخش دیگری که بسیار است تجربه‌ی مبارزه‌ی انقلابی است. گروه‌ها "هوادار" گذشته برخلاف گفته‌های نویسنده در دوران فعالیتشان نه "نقش مهمی در تقویت مبارزه سازمان داشته‌اند" و نه "در حفظ و ادامه‌گاری سازمان نقش برجسته‌ای داشته‌اند. این گروه‌ها با ایمانی

انقلابی به مبارزه می‌پیوستند ولی از آنجا که درکی روشن و منسجم از مبارزه با ساواک تجربه دیده نداشتند، دست به اشتباهاتی می‌زدند که در همان اوائل کار گرفتار می‌شدند. مبارزه با پلیس سیاسی که به آخرین تجربیات و تکنولوژی مجهز است و انسجام کامل دارد، فقط در یک سازماندهی قوی و منسجم امکان‌پذیر است. فقط سازمانی می‌تواند (این کار را انجام دهد) که با هوشیاری، روز بروز تاکتیک‌های پلیس سیاسی را از کانال سلول‌های خودش تعقیب و جمع‌بندی کرده و راه مقابله با آنها را به سلول‌های خود بدهد، و از این پروسه بهترین راه‌های تبلیغ و ترویج را پیدا کند، بداند کی عقب‌نشینی کند، کی حمله کند و از کدام زاویه حمله کند.

در اینجا تناقضی وجود دارد: از یک طرف روی این مساله توافق هست که اغلب نیروهای مورد بحث مهارت و تجربه لازم را در زمینه مبارزه با پلیس سیاسی ندارد، ولی از طرف دیگر پیشنهاد می‌شود که این نیروها در سازمانی سیاسی که یکی از شرایط حیاتی فعالیت و ادامه‌گاری آن مهارت و تجربه در مبارزه علیه پلیس سیاسی است، فعالیت نمایند. بنابراین مساله اینست که این مهارت و تجربه چگونه و در چه جریانی کسب می‌شود. طرح گروه‌های هواداری و اشکال تشکیلاتی منعطف‌تر از آن، از جمله برای این پیشنهاد شده است که هم انرژی این نیروها را به خدمت جنبش درسی آورد و هم‌مکتبی است برای پرورش انقلابیون مجرب و ماهر در مبارزه علیه پلیس سیاسی و قادر به فعالیت در سازمان انقلابی. وظایفی نیز که برای این تشکله‌ها در نظر گرفته شده، در انطباق با همین سطح از توان و تجربه قرار دارد: ما از سوئی این نیروها را از طرح‌های بلندپروازانه و تصورکردن خود همچون یک سازمان انقلابی - یعنی چیزی که در مورد بعضی گروه‌های کوچک قبل از انقلاب عمل می‌کرد - برحذر داشته‌ایم و از سوی دیگر، بی‌عملی و انتظار تا برقراری ارتباط تشکیلاتی با سازمان را نقد کرده‌ایم. و در جریان تمام این ملاحظات، ضرورت شناخت از پالیسی سیاسی و فنون مبارزه با آن و گسترش دامنه‌ی کار سیاسی و تشکیلاتی متناسب با افزایش این شناخت و مهارت را یادآوری کرده‌ایم. علاوه بر تمام اینها، مقاله "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." ضرورت تلاش دوجانبه از طرف سازمان و نیروهای قطع رابطه برای پیوند مجدد را مطرح کرده است تا هر چه سریعتر بر این اختلال غلبه شود و این نیروها بتوانند با بهره‌گیری از رهنمودهای سیاسی و تشکیلاتی سازمان و با اتکا به کل تجربه انقلابی آن، فعالیت خود را ادامه دهند.

در انتقادات مطرح شده، رفقا بدرستی به شرایط سرکوب و اختناق و ضرورت تام و تام مجهز بودن به تجربه و مهارت در مبارزه با پلیس سیاسی برای فعالیت انقلابی در چنین شرایطی تاکید می‌ورزند، ولی از این توصیف صحیح به این نتیجه ناصحیح می‌رسند که "مبارزه‌ی سیاسی فقط و فقط از عهده‌ی سازمان انقلابی ساخته است"، بر چنین مبنائی است که مفید و منشا خدمت‌بودن "گروه‌های هواداری" و سایر اشکال منعطف‌تر کار سیاسی و تشکیلاتی مورد بی‌اعتنائی قرار می‌گیرد. درحالیکه مبارزه‌ی سیاسی می‌تواند در سطوحی بسیار متفاوت، از کار در تشکله‌های غلنی و در محیطهای کار و زندگی گرفته تا محافل و مجامع طبیعی و دوستانه و از تشکله‌های مخفی ویژه محیط یا مساله‌ای خاص (مانند هسته‌ی مخفی کارگری، هسته مخفی دانشجویی یا هسته‌ی

مخفی ضدجنگ) گرفته تا فعالیت در یک سازمان انقلابی صورت گیرد. هر کدام از این سطوح نیز بسته به میزان توده‌گیربودن و محدودبودن و بسته به نوع وظیفه‌ای که انجام می‌دهند، به درجه‌ی متفاوتی از مخفی‌گاری و مهارت در مبارزه با پلیس سیاسی نیاز دارند. یک سازمان انقلابی باید پیوسته ضرورت مهارت در مبارزه با پلیس سیاسی را برای واحدها و فعالین خود تشریح کند و در بالا بردن سطح شناخت و تجربه‌ی آنها بکوشد. همچنین وظیفه‌ی یک سازمان انقلابی است که نه تنها برای ارتقا سطح فعالیت تام محافل، هسته و گروه‌های صنفی و سیاسی بکوشد، بلکه همچنین آنها را در ارتقا شناختشان از تاکتیک‌های پلیس یاری دهد. ولی درعین حال باید در نظر داشت که همانطور که تمام یا اغلب شرکت‌کنندگان جنبش کارگری و توده‌ای نمی‌توانند از لحاظ سیاسی تا سطح فعالین سازمان‌های کمونیستی ارتقا یابند، بهمان ترتیب ارتقا سطح تشکیلاتی و مهارت و تجربه‌ی آنها از لحاظ مبارزه علیه پلیس سیاسی تا حد لازم برای سازمان انقلابی نیز غیرممکن است. بنابراین، مبنای قرارداد چنین معیاری برای مبارزه‌ی سیاسی و گفتن اینکه "مبارزه‌ی سیاسی فقط و فقط از عهده‌ی سازمان انقلابی ساخته است"، غیرواقعی و غیرعملی است و حاصلی جز محدودکردن بسیار شدید دامنه‌ی کار سیاسی و تشکیلاتی ندارد.

مساله‌ی اساسی که در اینجا مخدوش می‌شود رابطه و تناسب میان پنهانی‌ترین وظایف یک سازمان انقلابی و مجموعه‌ی وظایف جنبش کارگری و توده‌ای است. لنین در بحث پیرامون پیمان‌های فعالیت سیاسی و تشکیلاتی و وظایف جنبش و رابطه‌ی آن با وظایف پنهانکاری سازمان انقلابیون که اصل مهم را مورد تاکید قرار می‌دهد و آن اینست که "ترکز وظایف پنهانکاری سازمان، ابدا بمعنای ترکز تمام وظایف جنبش نیست." او آنگاه بدون اینکه فعالیت سازمان انقلابی و فعالیت طیف وسیع و رنگارنگی از سازمان‌های صنفی و سیاسی و گروه‌ها و محافل مختلف را در برابر یکدیگر قرار دهد، هر دو آنها را کاملا ضروری و مکمل هم می‌داند:

"ترکز پنهانی‌ترین وظایف در دست یک سازمان انقلابیون، دامنه و مضمون فعالیت توده‌ای تام و کالی از سازمان‌های دیگر را که برای جمعیت وسیع‌تر در نظر گرفته شده و از اینرو حتی‌المقدور کمتر دارای صورت رسمی و کمتر پنهان گشته، یعنی فعالیت اتحادیه‌های حرفه‌ای کارگران، محفل‌های خودآموزی کارگران و قرائت نشریه‌های غیرعملی و محفل‌های سوسیالیستی و همچنین دموکراتیک را در میان کلیه‌ی قشرهای دیگر اهالی و غیره سست ننموده، بلکه قوی می‌سازد، یک چنین محفل‌ها و اتحادیه‌ها و سازمان‌هایی در همه جا به تعداد بسیار زیاد و با وظایف کاملا گوناگون لازم است، ولی بی‌معنی خواهد بود اگر ما آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم و خط فاصل بین آنها را بزدائیم..."

فقط برای اجتناب از سوءتفاهم، باید یادآوری کنیم که در شرایط روسیه‌ی آغاز قرن حاضر، یعنی شرایطی که مورد بحث لنین در "چه باید کرد؟" است، این نقش سازمان انقلابیون بود که انکار می‌شد و محافل و گروه‌های صنفی و سیاسی به جای آن قرار داده می‌شد، درحالیکه در جنبش ما، عکس مساله صادق است یعنی مبارزه‌ی سیاسی و فعالیت انقلابی به کار در چارچوب سازمان‌های کمونیستی محدود شده و سطوح پائین‌تر فعالیت سیاسی و اشکال منعطف‌تر کار تشکیلاتی، بگرمی بارز مورد

بی‌اعتنائی قرار گرفته است. (ج) سومین انتقاد عمده به مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." به ارزیابی از نتیجه‌ی عملی اجرای رهنمودهای مقاله مربوط می‌شود. رفقا در این زمینه به یک تجربه‌ی معین تاریخی، یعنی تجربه‌ی جنبش کارگری و کمونیستی روسیه در آغاز قرن حاضر و جمع‌بندها و ملاحظات تئوریک - سیاسی و تشکیلاتی لنین درباره‌ی فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در شرایط اختناق و استبداد استناد جسته‌اند. رفقا بویژه بر بخشی از "چه باید کرد؟" تاکید کرده‌اند که در آن لنین جریان فعالیت یک محفل کمونیستی دوران یادشده را تشریح می‌کند و بر این مبنای خرده‌کاری اگونومیست‌ها را به نقد می‌کشد:

"یک محفل دانشجویی بدون هیچگونه رابطه با کارکنان سابقه‌دار جنبش، بدون سازمان دادن به قسمتهای مختلف فعالیت انقلابی، بدون داشتن هیچگونه نقشه‌ی لایرتب فعالیت برای یک مدت طولانی، با کارگران رابطه برقرار نمود و بکار اقدام می‌نماید... سرانجام عملیات جنگی آغاز می‌شود و معمولاً از همان آغاز شروع این عملیات، بلافاصله کار بناگامی کامل می‌گراید... چرا که عملیات جنگی مذکور نقشه‌ی منظم برای یک مبارزه‌ی طولانی و سرسخت نیست که قبلاً برآورد و بتدریج تهیه شده باشد."

رفقا با اشاره به بحث فوق‌الذکر لنین و تجربه‌ی گروه‌های هواداری قبل از انقلاب بهمن ۵۷ که بدون ارتباط با سازمان فعالیت می‌کردند، گفته‌اند که با رهنمودهای مقاله‌ی "طرح یک معضل تشکیلاتی و..." "بر سر آنها (مخاطبین مقاله) همان خواهد رفت که بر سر محافل روشنفکری مورد نقد لنین در چه باید کرد رفت." یا رفیق دیگری مطرح کرده است که مقاله در اشاره به پیدایش سریع و وسیع گروه‌های هواداری و دعوت به استفاده از تجربه‌ی آنها "بخاطر نسی‌آورد که اکثر آنها قبل از اینکه کوچکترین حرکتی بکنند و یا با اولین حرکت ... گیر ساواک با تجربه می‌افتادند. چند عدد از این گروه‌های "هوادر" توانستند در حفظ و ادامه‌گاری سازمان نقش داشته باشند؟ مردم تنها زمانی بی می‌بردند گروه هواداری وجود داشته است که دیگر آنها در زندان بودند، اما چرا گروه‌های "هوادار..." در همان حرکات اولیه‌ی خود دستگیر می‌شدند؟ اگر رفقای نویسنده‌ی مقاله قدری به این سوال فکر کرده بودند هرگز به رفقای داخل که ارتباطشان قطع شده نمی‌گفتند "اعلامیه‌ها و تراکت‌ها و بالاتر از همه ارگان سازمان را تکثیر و توزیع کنید" و یا مطرح نمی‌کردند که "این گروه‌های تکثیر و توزیع هواداری در حفظ و ادامه‌گاری سازمان نقش برجسته‌ای داشته‌اند."

باید خاطرنشان کنیم که معضل جنبش کارگری و کمونیستی روسیه در اوائل قرن حاضر - که لنین آنرا در "چه باید کرد؟" مورد بحث قرار می‌دهد - و معضل کنونی جنبش ما، زوایائی متفاوت و حتی متضاد دارند. مساله‌ی جنبش کارگری و کمونیستی روسیه، این بود که محافل کارگری و دانشجویی متعددی وجود داشتند که رهائی طبقه کارگر را هدف خود می‌شردند ولی درکی محدود از وظایف سیاسی و سازمانی جنبش رشد کرده بود: عده‌ای از محافل و گروه‌ها خواهان "مبارزه‌ی اقتصادی علیه کارفرمایان و حکومت" بودند و یا وظیفه‌ی جنبش کمونیستی را به "جنبه‌ی سیاسی دادن به همان مبارزه‌ی اقتصادی" محدود می‌کردند، و عده‌ای دیگر از دعوت بلاواسطه‌ی کارگران و مردم به اقدام قطعی و "ترور تهییج کننده" طرفداری می‌نمودند. نکته‌ی



نقشه از صفحه ۱۸  
بیرامون عرصه‌ها و اشکال کار

اشتراک این دو دیدگاه از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی این بود که هر دو نشان - به تبع دامنه‌ی وظایفی که برای جنبش و نقشی که برای انقلابیون قائل بودند - ضرورت "سازمانی از انقلابیون که قادر به تأمین انرژی، یابرداری و ادامه‌گاری در مبارزه‌ی سیاسی باشد" را رد می‌کردند. بقول لنین: "عده‌ای این نظر را طرح کردند که خود توده‌ی کارگر هنوز اینگونه وظایف سیاسی و حتی دامنه‌داری را که انقلابیون به وی "تحمل می‌کنند" همان نکرده است و باید هنوز در راه نزدیک‌ترین خواسته‌های سیاسی مبارزه‌ی ساند و علیه کارفرمایان و حکومت مبارزه‌ی اقتصادی" کند (سرای جنبش مبارزه‌ای هم که می‌تواند در "دسترس" جنبش توده‌ای قرار گیرد و طبیعتاً سازمانی مناسب است که در "دسترس" ناآماده‌ترین جوانان نیز قرار گیرد). عده‌ای دیگر، که از هرگونه "سودن بدیج کاری" دورند، این نظر را مطرح نمودند که "انجام انقلاب سیاسی" ممکن است و باید آن را انجام داد، ولی برای این کار هیچ احتیاجی به ایجاد یک سازمان بیرویاقرص انقلابیون، که برولتاریا را برای مبارزه‌ی استوار و سرسختانه پرورش دهد، نیست، برای این کار کفایت همه‌ی ما حماقی را که با آن آشنا هستیم و در "دسترس" است بکف بگیریم. اگر خواهیم بدون تلویح و اشاره صحبت کرده‌باشیم باید بطور کفایت ما باید اعصاب عمومی بریا کنیم و یا اینکه جریان "پزمرده و حمود" جنبش کارگری را سوسله "ترور تهییج‌کننده" بیدار کنیم. هر دوی این خط‌مشی‌ها... در برابر خرده‌کاری که اکنون رایج است، سیر می‌اندازند و به انگان خلاصی از آن اطمینان ندارند و نخستین و ضروری‌ترین وظیفه‌ی عملی ما را که عارضت از ایجاد سازمانی از انقلابیون که قادر به تأمین انرژی، یابرداری و ادامه‌گاری در مبارزه‌ی سیاسی باشد، درک می‌کنند."

در حین شرایطی بود که لنین در راه ایجاد سازمانی از انقلابیون برای هدایت جنبش دفاع می‌کرد، ولی او هرگز از ضرورت و اهمیت چنین سازمانی، به معنی خدمات و سودمندی سطوح پایین‌تری از فعالیت سیاسی و تشکیلاتی شکی نداشت. لنین وقتی دید خرده‌کارانه‌ی اکومونیست‌ها و خرده‌گاری محافل و گروه‌های موجود در روسیه را نقد می‌کرد بهیچ وجه در پی آن نبود که ارزش و خدمات مبارزه آنها را نفی کند. آنچه او نقد می‌کرد این بود که وقتی سازمانی بیگارچو از انقلابیون وجود نداشته باشد و مجموعه‌ی تلاش‌های اسوه‌گیری از محافل و گروه‌ها و سازمان‌های مختلف را در یک جریان عظیم سمدیگر بییوند ندهد، ادامه‌گاری و یابرداری جنبش غیرممکن می‌شود و این تلاش‌ها و رحمت به نتایج مثبتی نمی‌رسند. راه‌حل موردنظر لنین، یعنی ایجاد سازمانی بیگارچو از انقلابیون و انتشار یک نشریه‌ی سراسری بعنوان "سلع، مروج و سازمانگر" صعبی سیز یا هدف یا سخکوشی به این نیاز مطرح می‌شد. عبارت دیگر، فعالیت محافل و گروه‌های جداگانه، فقط وقتی "خرده‌گاری" است که بدون نقشی هدایتگر و متحدکننده‌ی یک سازمان انقلابی صورت گیرد. برعکس، در صورتیکه فعالیت این محافل و گروه‌ها در پیوند با سازمان، بر اساس برنامه و خط‌مشی آن و بعنوان بخشی از فعالیت متنوع سازمان و جنبش صورت گرفته، دیگر خرده‌گاری نیست، بلکه تقسیم‌کاری ضروری است که بر حسب درک واقعی از وظایف گوناگون و نیروهای مستعد برای انجام آنها صورت گرفته است. این تفاوت مهمی است که میان محافل و گروه‌های موجود در روسیه‌ی آغاز قرن حاضر و گروه‌های هواداری طرح شده از سوی سازمان وجود دارد و باید آن را موردتوجه قرار داد. برخلاف شرایط روسیه در آغاز قرن حاضر، آنچه ما در شرایط کنونی ایران شاهدیم اینست که بجز سازمان‌های کمونیستی، سطوح دیگر تشکل و

سازمان‌های دیگر علا وجود ندارند. عبارت دیگر، اگر در روسیه تشکل‌های گوناگون صفتی و سیاسی و محافل کارگری و دانشجویی در درون جنبش وجود داشتند و ساله بر سر ایجاد "سازمان انقلابیون" و تشکیل همزمان و تدریجی حزب از طریق ترکیب "سازمان انقلابیون" و "سازمان کارگران" بوده در ایران عکس این وضع حاکم است. یعنی سازمان‌های سیاسی وجود دارند ولی توده‌ی نسبتاً متشکل کارگران و رزحمنگستان در سطوح و اشکال مختلف وجود ندارند و همین تشکل‌ها نیز هنوز باید ایجاد شوند. دشواری وضع موجود ما نیز - علاوه بر صریحات سیاسی و تشکیلاتی سال‌های گذشته - از همین جا ناشی می‌شود.

روشن است که این وضع بسادگی قابل‌تغییر نیست. یعنی ما نمی‌توانیم بطور ارادی و سریع تشکل‌های صفتی و صفتی - سیاسی در میان کارگران و بوده‌ها ایجاد کنیم، ما همچنین نمی‌توانیم در انتظار آن باشیم که جنبش تشکل‌هایی در نتیجه‌ی سیر خودرودوی جریانات ایجاد شوند. ولی ما می‌توانیم با سیاست‌ها و جهت‌گیری صحیح، در حد توانمان و در حدیکه شرایط اجازه می‌دهد در راستای تغییر این وضع به حالت مطلوب حرکت کنیم. در چنین شرایطی وظیفه‌ی ما نه غی عرصه‌ها و سطوح مختلف مبارزه‌ی سیاسی، نه تلاش برای متمرکز کردن تمام وظایف جنبش در دست سازمان‌های کمونیستی - یعنی کاری که عملاً امکانپذیر نیست - و نه نفی اشکال که باتوجه واقع‌بینانه به این عرصه‌ها و سطوح و اشکال و با طرح تقسیم کار درست میان نیروهائی که مجدداً و یا ستارگی به جنبش و سازمان می‌پیوندند، هم صفوف سازمان و نفوذ و تأثیر آن را در میان توده‌ها گسترش دهیم و هم به ایجاد اشکال هر چند نطفه‌ای و اولیه‌ی متنوع‌ترین تشکل‌ها در میان کارگران و توده‌ها کمک برسانیم.

### چگونه می‌توانید با سازمان ارتباط برقرار نمایید؟

از طریق خانواده و آشنایان آدرس وی را گفته و سپس بطور معمولی با او وارد مکاتبه عادی و سرقراری ارتباط در اختیار سازمان قرار دهید. تذکراتی در مورد مکاتبه از داخل:

- در نامه‌نگاری‌های خود دقت کنید که آدرس فرستنده پشت پاکت باید جعلی نوشته شود. آدرس جعلی در عین حال باید وجود واقعی داشته باشد، یعنی فقط آدرس خودتان باشد.

- هرگاه بخواهید از طریق نامه‌ای آدرسی از خودتان به خارج فرستاده، نامه نباید تائیدی نویسی و یا حاوی پیام باشد، بلکه باید یک نامه گالا عادی و طبیعی باشد.

- آدرس یا شماره تلفنی که در اختیار ما قرار می‌دهید، بهتر است متعلق به محل کار و منزل مسکونی خودتان باشد.

نامه‌های خود را به این آدرس‌ها حتماً از یکی از کشورهای خارج بفرستید. به این آدرس‌ها مطلقاً از ایران نامه ننویسید.

با استفاده از راههای پیشنهادی زیر می‌توانید با سازمان رابطه بگیرید:

۱- اگر امکانات قانونی سمارت به خارج از کشور را دارید، بطور قانونی سفر کنید و به محض ورود به خارج آدرس و شماره تلفن محل اقامت خودتان در خارج را طی نامه اکسپرس، به دو تا از آدرس‌های علی‌سازمان ارسال کنید و منتظر تماس گرفتن سازمان در آن محل باشید.

۲- اگر دوست و یا آشنائی دارید که به خارج سفر می‌کند، آدرس و شماره‌تلفن خود را در اختیار او قرار دهید و از او بخواهید محض رسیدن به خارج طی نامه اکسپرس صن معرفی عمومی و مختصر شما (بدون طرح اطلاعات سازمانی و رددار) آدرس و شماره تلفن محل اقامت خود را در خارج، به دو تا از آدرس‌های علی‌سازمان بفرستد. سازمان ترتیب دریافت آدرس و شماره‌تلفن شما را از او خواهد داد.

۳- در صورتی که یکی از رفقای سازمان را که مقیم خارج می‌باشد، می‌شناسید و او شنائی‌هایی از قبیل آدرس و شماره‌تلفن از شما دارد،

### "یک فدائی"

شماره ۳ منشرشد

### یک فدائی

سازمان فدائیان خلق ایران  
شماره ۳  
پیر ماه ۱۳۴۴

جایگاه مردم در جنگ قدرت چیست؟

این کتاب در ۱۲ فصل، به بررسی و تحلیل دقیق و عمیق از وضعیت کنونی ایران و جهان می‌پردازد. در این کتاب، نویسنده با استفاده از روشی علمی و منطقی، به بررسی علل و عوامل مختلف که منجر به بحران کنونی ایران شده است، می‌پردازد. همچنین، در این کتاب، به بررسی نقش مردم در فرآیند تغییرات اجتماعی و سیاسی، و به بررسی راه‌های ممکن برای خروج ایران از وضعیت کنونی، می‌پردازد. این کتاب، برای کسانی که به دنبال فهمیدن حقیقت‌ها و راه‌های نجات ایران هستند، یک منبع بسیار ارزشمند است.

### انضباط راندگان کامیون و لژی

این کتاب، به بررسی و تحلیل دقیق و عمیق از وضعیت کنونی ایران و جهان می‌پردازد. در این کتاب، نویسنده با استفاده از روشی علمی و منطقی، به بررسی علل و عوامل مختلف که منجر به بحران کنونی ایران شده است، می‌پردازد. همچنین، در این کتاب، به بررسی نقش مردم در فرآیند تغییرات اجتماعی و سیاسی، و به بررسی راه‌های ممکن برای خروج ایران از وضعیت کنونی، می‌پردازد. این کتاب، برای کسانی که به دنبال فهمیدن حقیقت‌ها و راه‌های نجات ایران هستند، یک منبع بسیار ارزشمند است.

## آیا قانون کار عرصه اصلی مبارزه کارگران است؟

بقیه از صفحه ۱۴

آیا برابری مبارزه حول قانون کار محور اصلی مبارزه کارگران در شرایط کنونی است؟

هر کس که به تفسیر حرکات کارگری و پخش اعلامیه بسنده نکرده، بلکه شرکت عملی در مبارزه کارگری را تجربه کرده باشد و برای مشکل کردن کارگران در روند چنین مبارزه‌ای تلاش کرده باشد، می‌داند که تعیین اهداف مرحله‌ای مبارزه تا چه اندازه حائز اهمیت است. شعارهای مبارزه کارگران، یا هیچ قشر دیگری را، نمی‌توان بدوخواه تعیین کرد. هر شعاری باید از مجموع مختصات اوضاع و احوال سیاسی معین نتیجه‌گیری شود.

اعلامیه "تاسی کارگران را به مبارزه برای خواست‌هایی که بواقع در شمول قانون کاری مترقی است که سلاح رزم کارگران تا کنون علیه قانون کار ارتجاعی فقها بوده است." دعوت کرده است. در ادامه، لیست کاملی از مجموعه‌ای که در "شمول قانون کار مترقی" است، ارائه گردید: از خواست "دو روز تعطیل در هفته و یک‌ماه مرخصی در سال" گرفته تا خواست "تشکیل یک هیئت بازرسی کارگری منتخب کارگران به هزینه دولت و کارفرمایان در تاسی واحدهایی که کارگر مزدبگیر اشتغال دارد و نیز در مورد خدمتگاران خانگی..." و از هواداران خواسته‌اند که این ایده‌ها را "...در میان بخشهای مختلف طبقه طرح و تبلیغ" کنند. ما وقتی به رفقای راه‌کارگر انتقاد می‌کنیم که "غیرسیاسی" هستند بجای تعقیب، خشکین می‌شوند، ناسزا می‌گویند و با رگبار عبارت‌پردازی‌ها می‌خواهند به نیروی ادعای خودشان، ثابت کنند تنها سازمان کمونیستی گذشته و حال و آینده ایران‌اند. پیش از اینکه وارد جزئیاتی که در این نقل‌قول وجود دارد بشویم ابتدا لازم است کمی با ارزیابی اعلامیه آشنا شویم.

در این اعلامیه آمده است که:

"در چنین برهه‌ای که چشم‌انداز طوفان‌های تعیین‌کننده چندان دور نیست..."

اولین سوالی که بذهن‌ها خطور می‌کند اینست که، آیا نباید گروه سیاسی رهنمودهایی را که به هواداران‌اش ارائه می‌دهد، از تحلیل سیاسی‌اش نتیجه‌گیری کند؟ اگر "چشم‌انداز طوفان" نزدیک است چه معنی دارد که ذهن هواداران و توده‌های را که در میان آن تبلیغ خواهند کرد با موارد "شمول قانون کار مترقی" و اهمیت و ضرورت "هیئت بازرسی خدمتگاران خانگی" آشفته و پیریشان سازیم؟ راه کارگر در نوشته دیگری تحت عنوان "طبقه کارگر ایران در سال ۶۵" (راه‌کارگر شماره ۳۸) اینطور طرح می‌کند:

"حقیقت اینست که طبقه کارگر ایران در یک مبارزه مرگ و زندگی درگیر است. رژیم کارگران را به آخرین سنگرها عقب‌رانده است."

کدام یک جدی است؟ اولی که از "بیانندی جبهه کار و سرمایه در ایران" با مشخصه "عقب‌نشینی مذبحخانه فقها" حاصل آمده از "تشکل و وحدت مبارزاتی کارگران"، و از نزدیکی "طوفان تعیین‌کننده" خبر می‌دهد، یا دومی که "یورش افسارگسیخته فقها" و "عقب‌رانده شدن کارگران به آخرین سنگرها" را ترسیم می‌کند و حکم می‌دهد که "در یک کلام، جنبش کارگری ایران در روند رشد آگاهی طبقاتی و سیاسی خویش هنوز در دوره پیش از سازمانیافتگی قرار داشت". کدام یک؟ و بر چه سناغی؟

نویسندگان راه‌کارگر چه درکی از وظیفه یک

سازمان سیاسی که تقویت صف مستقل کارگران را دنبال می‌کند دارند؟ آیا چنین سازمانی باید مجموع خواسته‌هایی را که در کتابچه‌های رایج قانون کار نوشته شده است بعنوان اهداف تبلیغ و روشنگری‌اش قرار دهد؟ یا بر حسب تحلیل‌اش از مجموع جوانب اوضاع و احوال سیاسی معین و اهداف مرحله‌ای مبارزه کارگران، خواسته‌های معین از مجموع خواسته‌هایی را که روند عینی مبارزه کارگران مطرح ساخته است، برای بسیج و متحدساختن توده کارگران مشخص کند؟ و بالاخره کدام تحلیل و بر سنای کدام فاکتورها؟

چرا از نظر راه‌کارگر مبارزه علیه قانون کار ارتجاعی و برای "قانون کار مترقی" سلاح رزم کارگران است؟ آیا نباید راه‌کارگر این وظیفه را پیش‌روی خود قرار دهد که به کارگران توضیح دهد مبارزه حول قانون کار برای منحرف کردن آنها از مسائل اصلی است؟

قانون را کسی که در قدرت است، تفسیر می‌کند! رژیم اسلامی، رژیمی ارتجاعی است و صرف‌نظر از آنچه در مجلس‌اش تصویب شود "هیئت بازرسی منتخب کارکنان خانگی و..." را چه در متن قانون بیاورد و چه نیاورد در هر حال، با تمام نیرو به خاک سیاه نشاندن طبقه کارگر را ادامه خواهد داد.

پیش از هر چیز باید به کارگران توضیح داد که از بحث قانون کار چیزی عاید آنان نخواهد شد. قانون ارتجاعی نه با پس‌گرفتن فلان بیش‌نویس و جایگزین‌کردنش با نسخه‌ای دیگر در دعوی حقیر مجلس، بلکه با مبارزه کارگران در کارخانه و خیابان درهم خواهد شکست.

حق اعتصاب برای کارگران، چه پیشنهاد آقای کمالی مورد عنایت قرار بگیرد و چه نگیرد، با تصویب قانون ارتجاعی یا مترقی حاصل نخواهد آمد. حق اعتصاب تنها از طریق درهم‌شکستن مشروعیت ارتجاع و از عمل مستقیم خود کارگران حاصل خواهد شد.

ارتجاع با منجمد کردن دستمزد کارگران درحالی‌که قیمت‌ها با سرعت سرسام‌آوری ترقی می‌کند، به کرسنگی کارگران و اعزام اجباری آنان به کشتارگاه جنگ و بیگارکردن آنان مشروعیت می‌دهد. بهرمیزان که کارگران با مبارزه خود حقوق پایمال‌شده‌اشان را باز می‌ستانند، همان میزان مشروعیت ارتجاع را درهم می‌شکنند و به مبارزه

### نکاتی درباره تبلیغ

بقیه از صفحه ۱۱

موردپذیرش توده‌ها نیز برخوردار خواهد بود. از این زاویه مقایسه تبلیغات نیروهای انقلابی از یکسو و تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی از سوی دیگر قابل تأمل است. نیروها و سازمانهای انقلابی در زمینه توزیع ارگان، اعلامیه‌ها و تراکت‌های تبلیغی خود در میان توده‌ها و کارگران با محدودیت‌های سنگینی ناشی از خفقان و پیگرد رژیم جمهوری اسلامی مواجه و بدین علت حجم تبلیغات آن محدود است. در مقابل دستگاه‌های متعدد تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی از امکانات مالی و فنی نامحدود و هزاران کارپرداز و روزی‌خوار استفاده می‌کنند. اما هرچه دامنه و حجم تبلیغات سرسام‌آور جمهوری اسلامی گسترده‌تر میشود نفرت و بی‌زاری توده‌ها نیز از آن افزون‌تر می‌گردد. درحالی‌که حجم محدود تبلیغات کتبی نیروهای انقلابی از آنجا که ریشه در حقایق زندگی دارند، از آنجا که از دل‌های مردم برخاسته‌اند، بر دل نیز می‌نشینند و به نیروی محرکه فعالیت و مبارزه تبدیل می‌شوند.

خود، و به حق اعتصاب مشروعیت می‌دهند. سازمان‌های چپ باید به طبقه کارگر یاری دهند تا خود را در جریان مبارزه‌اش متشکل کند. اما این امر با عبارت‌پردازی و ردیف‌کردن شعارهای مجرد، از سیر تا پیازه، حاصل نمی‌شود بلکه برعکس باید مشخص کرد که در مقطع معین کدام شعار خواسته‌های اصلی کارگران را منعکس می‌کند؟ کدام یک بیش از همه بسیج‌کننده است و مرحله‌ای از مبارزه کارگران را با مرحله بعدی گره می‌زند و در خدمت استراتژی انقلابی است.

اعلامیه در پایان دعوت می‌کند:

"...آماده باشیم... تشیبات فقها را... با اعتصاب عمومی خود در این روز پاسخی درخور دهیم. مراسم فرمایشی رژیم را تحریم کنیم و اجازه ندهیم که اول ماه مه به روز گسیل کارگران به جبهه‌های جنگ تبدیل گردد. در آستانه اول ماه مه اسامال نیز وسیع‌ترین همکاری و نزدیکی را میان توده کارگران دامن بزنیم و از طرق گوناگون - برگزاری مسابقات ورزشی بدین مناسبت و ایجاد کمیته‌های تدارک این مسابقات از هم‌اکنون..." بکوشیم که جشن اول ماه مه "به بهترین نحوی برگزار گردد".

دو تحلیل متناقض به دو نتیجه متناقض میرسد: "نزدیکی طوفان تعیین‌کننده" به دعوت "اعتصاب عمومی" راه می‌برد، و "عقب‌رانده شدن به آخرین سنگر" به دعوت "برگزاری مسابقات ورزشی" منجر شده است.

ظاهراً دعوت اول (دعوت به اعتصاب عمومی) زیاد جدی نگرفته نشده است. زیرا که اگر وظیفه "برگزاری مسابقات ورزشی" به "کمیته‌های تدارک" این مسابقات واگذار شده و تأکید شده که "از هم‌اکنون" باید ایجاد شوند، اما در مقابل، "اعتصاب عمومی" به عهده خود "طوفان تعیین‌کننده" قرار گرفته است.

اعلامیه، بر چه سناغی "اعتصاب عمومی" را طرح می‌کند؟ و چرا بلافاصله به "سابقات ورزشی" خود را مشغول می‌دارد؟

بین "اعتصاب عمومی" و برگزاری "سابقات ورزشی" چه تناسبی وجود دارد؟ و بالاخره آیا اندیشیده شده است که بین اشکال مبارزه و خواسته‌های آن و شرایطی که مبارزه در آن جریان دارد، روابط تنگاتنگ وجود دارد؟ و اینکه مبارزه قانونسندی‌های خود را دارد؟

تبلیغ انقلابی، همچون هر روانشناسی توده‌ای ارزشهای فرهنگی و زبان توده‌های تکیه میکند. فرهنگ و ادبیات میهن ماه فرهنگی غنی است که میراث ارزشمندی از روحیه مقاومت و مبارزه علیه ناپرابری، زورکوشی، ساد، دوروشی و جهل و خرافه را به‌سراه دارد. در زبان و فرهنگ مردم معمولی ما نیز صدها ضرب‌المثل، شعر، قصه و طنز وجود دارد که ریشه در تاریخ و زندگی توده‌های مردم دارند. شناخت این فرهنگ و سنن ملی، تبلیغات انقلابی ما را از ذخیره نیرومندی در مبارزه برای افشاء و محکوم کردن زندگی و موجودیت سراپا فساد و دوروشی توأم با خرافه و جهل و جنایت رژیم جمهوری اسلامی، بهره‌مند می‌سازد. بویژه در شرایط تبلیغ و فعالیت مخفی، استفاده از فرهنگ ملی و اشعار و گفتارهای کوتاه برکنایه و استعاره، به یافتن زبان مشترک میان نیروهای انقلابی و توده‌های مردم بطور جدی یاری می‌رساند.

طبقاتی جامعه کوبا، اتحاد کارگران، دهقانان، آموزگاران و اقشار متوسط را بعنوان هدف خود تعیین کرده بود. و این همان نیروی است که من آنرا خلق می‌نامیدم. خلقی که نمی‌بایست به او وعده می‌دادیم، بلکه به او می‌گفتیم بیایید با تمام قدرتتان مبارزه کنید و از این برنامه دفاع نمایید. گفتم که واقعیت از رویاهای ما فراتر رفته است چند نمونه برایتان ذکر می‌کنم: در زمان حمله به مونگادا ما می‌خواستیم بیسواد را از بین ببریم و به هر کودکی حق رفتن به مدرسه بدهیم. ما از تصور نظام آموزشی که امروز در کشورمان جریان دارد، خیلی فاصله داشتیم. ما بطریق اولی نمی‌توانستیم تصور کنیم که صدها دانشگاه در چهار ایالت کشور و یک برنامه تربیت معلم خواهیم داشت که به هر آموزگار مدرسه ابتدائی اجازه خواهد داد دبیرم تحصیلات عالی بدست آورد. در آن دوره این هنوز بصورت یک رویا هم مطرح نبود. در زمینه بهداشت آیا ما می‌توانستیم تصویری از دانشکده‌های پزشکی در تمامی مناطق داشته باشیم؟ آیا ما می‌توانستیم از پزشکان خانوادگی در اکثر نواحی تصویری داشته باشیم؟... آیا ما می‌توانستیم تصور کنیم که کوبا از نظر بهداشت در ردیف اولین کشورهای جهان قرار خواهد گرفت؟ در آن زمان همه این مسائل در فکر و مخیله من نمی‌گنجید.

تبرئه خواهد کرد" قضاوت را بر عهده زمان گذاشته بودید و اکنون بیست و هشت سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد آیا تصور می‌کنید به آرمانهای جوانیتان دست یافته‌اید؟

ج: واقعیت از رویاهای ما فراتر رفته است. در زمان مونگادا - ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ - ما برنامه‌ای بلندپروازانه و رادیکال داشتیم. تصور می‌کردیم که چنین برنامه‌ای سرانجام تحقق خواهد یافت.

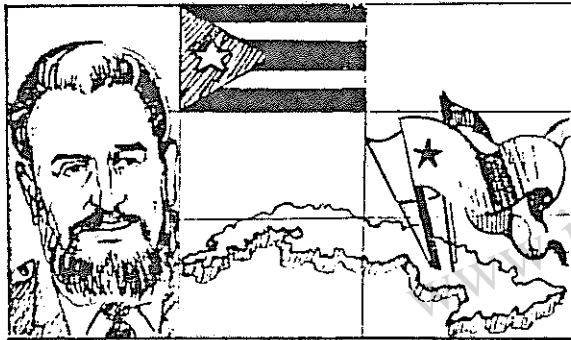
برنامه مونگادا برنامه‌ای سوسیالیستی نبود اگرچه من دارای اعتقادات سوسیالیستی بودم. این برنامه را می‌توان بعنوان برنامه رهائی‌بخش ملی توصیف کرد که بسهم خود شرایط را برای تکامل بعدی به سوسیالیسم فراهم می‌کرد. این برنامه پایه‌های انقلاب کوبا را بنا نهاد. این برنامه تاکید می‌کرد که توسعه کشور نمی‌تواند تابع قانون عرضه و تقاضا و یا نتیجه روندهای خود بخودی باشد و باید بعنوان یک هدف انقلابی مطرح باشد. من در اینجا و آنجا اصول کلیدی اقتصاد آزاد را بعنوان راه توسعه زیر علامت سوال قرار می‌دادم.

برنامه مونگادا هنوز ملی کردنها را پیشنهاد نمی‌کرد، اما از اصلاحات ارضی و ایده تعاونیها در روستاها سخن می‌گفت. این برنامه توسعه اقتصادی، سیاست کسری آموزشی، بهداشت، کار و مسکن را مطرح می‌کرد. برنامه ما با تجزیه و تحلیل ترکیب

هیچ کاری دشوارتر و در عین حال بزرگتر از انجام انقلاب و ساختن جامعه نوین نیست. فیدل کاسترو در مصاحبه‌ای که با رولان له‌روی سردبیر اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه انجام داده، تصویر روشنی از این دو جنبه انقلاب ارائه کرده است. او در این مصاحبه هم دشواریهای انقلاب و استقرار جامعه‌ای نوین و هم عظمت و شکوه این کار را بشکلی واقع‌بینانه بیان داشته است. کاسترو از دشواریهای ساختن جامعه نوین، از اشتباهات حزب و دولت، بویژه در عرصه برنامه‌ریزی اقتصادی و مدیریت و از مشکلاتی که بحران اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و اقدامات دولتهای این کشورها برای کوبای انقلابی ایجاد کرده، سخن گفته است. او در عین حال از پیشرفت‌های انقلاب کوبا تصویری ارائه داده است.

آنچه که برای انقلابیون کمونیست دارای اهمیت بسیار است باور داشتن به ظرفیت‌های انقلاب و تکیه به اراده میلیونها انسان آگاه برای مبارزه با دشواریهاست و این حظ سرخی است که در سراسر مصاحبه رهبر انقلاب کوبا موج می‌زند. او در این مصاحبه به مبارزه برای تصحیح خطاها و اشتباهات و ضرورت پیروستاد و انتقاد از خود که خصیصه مداوم انقلاب کوبا است اشاره می‌کند.

در زیر بخشی از این مصاحبه را می‌خوانید.  
س: شما در دفاعیه مشهورتان به نام "تاریخ مرا



## واقعیت از رویاهای ما فراتر رفته است

فیدل کاسترو سخن می‌گوید

برابر ما قرار می‌دهد. این مسائل امروز برای ما شناخته شده هستند، اما در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ چنین نبود.

س: با این وجود وضعیت اقتصادی شما را به سخت‌گیری در اداره امور کشانده است. آیا می‌توان از ریاضت‌کشی سخن گفت؟ دغدغه خاطر و اندیشه شما برای تضمین سطح زندگی مردم و برای سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات چه خواهد شد؟

ج: بحران اقتصاد جهانی به مجموعه کشورهای جهان سوم سرایت کرده است. کوبا بیزان کمتری از آن متاثر گردیده است. زیرا که ۸۵ درصد صادرات ما با کشورهای سوسیالیستی و ۱۵ درصد آن با کشورهای سرمایه‌داری است. در مورد قیمت‌های عادلانه، جامعه کشورهای سوسیالیستی با اطمینان داده است و این تضمینی برای پی‌ریزی مستحکم توسعه اقتصادی - اجتماعی ما بشار می‌رود. در حالیکه کشورهای دیگر آمریکای لاتین با سیر قهقرا و رکود مواجه‌اند، توسعه کشور ما در هیچ لحظه‌ای متوقف نگردیده است.

با این وجود باید دانست که اهمیت مبادلات با کشورهای سرمایه‌داری به ۱۵ درصد محدود نمی‌شود. در واقع ما مجبوریم فرآورده‌هایی مانند بعضی مواد

خود شحاعت نشان دادیم، متکلفی مانند وجود مافع اقتصادی متضاد با انقلاب، سنت‌ها و پیچیدگی‌های استقرار یک نظام تولیدی.

در زمان مونگادا ما از وسعت وظایفی که در پیش داشتیم نمی‌توانستیم تصویری داشته باشیم. ما با این اعتقاد که سعادت خلق و عدالت می‌بایستی تأمین شود مبارزه می‌کردیم. ما از امپریالیسم آریایی واقع‌بینانه نداشتیم. ما به تجاوز و محاصره فکر نمی‌کردیم. ما این پدیده‌ها را نمی‌شناختیم و کتابها نیز این مسائل را برایشان توضیح نمی‌دادند. در این دوره از ترازوی توسعه‌یافتگی تلقی روشنی نداشتیم. این مسائل در مبارزات سیاسی آندوره هنوز ظاهر نشده بود. هنوز سائلی مانند ماده نابرابر بدهی‌ها، دامپینگ (سرازیر کردن محصول اضافی به بازار برای شکستن سریع قیمت یک جنس)، سیاست‌های حمایتی در فکر انقلابیون شکل نگرفته بود.

هدف ما واژگونی دیکتاتوری مائیستا بود. ما می‌دانستیم که مبارزه دشواری در پیش داریم اما به همه واقعیت‌هایی که اشاره کردم آشنائی نداشتیم. مشکلات انقلاب نه تنها در عرصه داخلی همچنین در اثر فشارهای بین‌المللی که میلیونها انسان را به توسعه‌نیافتگی و فقر محکوم کرده است، وظایفی در

نمونه دیگر اصلاحات ارضی است. برنامه ما چشم‌انداز رویاهای ما را بقیاس زیادی پشت‌سر گذاشته است. جبهه روستاهای ما تغییر کرده است. ما جاده ساخته‌ایم، به روستاها برق رسانده‌ایم، در حال حاضر ۸۵ درصد خانواده‌ها صاحب برق هستند و در سال ۱۹۹۰ این رقم به ۹۰ درصد خواهد رسید.

بیکاری، فحشاء، کدائی، قمار و اعتیاد به مواد مخدر از بین رفته است. تمامی مردم کوبا تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار دارند. به تولیدات خود تنوع داده‌ایم. همانطور که وظیفه ما بسیار دشوارتر از آن بود که در آن زمان پیش‌بینی می‌کردیم، واقعیت نیز از رویاهای ما فراتر رفته است. هر چند که وظایف بسیار پیچیده‌تر از چیزی بوده‌اند که ما در آغاز تصور می‌کردیم. ما علیرغم کوشش‌های زیادی که انجام داده‌ایم ساله مسکن را نتوانسته‌ایم کاملا حل کنیم. در این زمینه به بازنده سال دیگر زمان نیاز داریم. معلوم شده است که انجام انقلاب بسیار پیچیده‌تر از چیزی بوده است که ما فکر می‌کردیم و پیچیده‌تر از آنچه‌ی که مارکس و انگلس و لنین فکر می‌کردند. شاید هیچ وظیفه‌ای پیچیده‌تر و دشوارتر از انجام یک انقلاب و ایجاد یک جامعه نوین نباشد.

ما حقیقتا با فائق آمدن بر اکثر مشکلات و موانع از

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

غذائی، داروها و مواد اولیه اساسی را که جامعه کشورهای سوسیالیستی قادر به تامین آن نیستند، از بازار کشورهای سرمایه داری تهیه کنیم، و این در حالیست که سقوط قیمت فرآورده های صادراتی ما عظیم است.

شکر را در نظر گیریم: در حال حاضر هر لیور (نیم کیلو) شکر را معادل ۶ سنت می فروشیم یعنی معادل یک سنت در سال ۶۰ - ۱۹۵۹، محاصره اقتصادی کوبا توسط آمریکا نیز این وضعیت را تشدید کرده است. آمریکا ورود نیکل کوبا و تجهیزات ساخته شده از این فلز را نیز ممنوع کرده است. چرا قیمت شکر اینقدر پایین است؟ دلایل آن متعدد است. باید بگوییم سیاست حمایت گمرکی و دامپینگ که از جانب بازار کشورهای مشترک اروپا اعمال می شود، سهم بسزایی در ایجاد این وضعیت دارد. کشورهای که امروز بازار مشترک اروپا را تشکیل می دهند و تاچندی قبل میلیونها تن شکر وارد می کردند، امروز با اقدامات حمایتی میلیونها تن شکر صادر می کنند. تا چند سال قبل آمریکا پنج میلیون تن شکر وارد می کرد، در حال حاضر این رقم تا حد کمی بیشتر از یک میلیون پائین آمده است.

آیا شما می دانید که از سال ۸۵ - ۱۹۸۰ آمریکا و بازار مشترک اروپا هر کدام ۶۰ میلیارد دلار و ژاپن حدود ۵۰ میلیارد دلار بابت حمایت از محصولات کشاورزی خود هزینه کرده اند؟

چنین سیاستی برای کشورهای جهان سوم زینهای فراوانی ببار آورده است. کوبا همانند دیگر کشورهای جهان سوم برای تامین توسعه اقتصادی خویش به وام متوسل گردیده است. این وامها خیلی زیاد نیستند اما بهر حال وجود دارند. بهره وامهایی که ما مجبور به پرداخت آن هستیم، وضعیت مالی ما را در بخش ارزهای قابل تبدیل و خیم تر ساخته است. ما در حال کاهش واردات قابل پرداخت به ارز بوده ایم و در حال حاضر واردات به حداقل سکن برای پوشش نیازهای اساسی کاهش پیدا کرده است. واردات ما معادل ۱/۲ میلیارد دلار است. در سالهای اخیر ما بهره دیون و حداقلی از واردات را تامین کرده ایم.

در سال ۱۹۸۷ ما مجبور به اقدامات شدید ریاضت کشی بوده ایم. به عامل کاهش قیمت شکر می بایست عوامل تصادمی را نیز اضافه کرد. بعلاوه دو خشکسالی شدید و یک گردباد، سقوط محصول شکر ما را بدنبال داشته است. در سال ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ ما کمتر از ۷/۵ میلیون شکر تولید کرده ایم. همچنین کاهش قیمت نفت ما را بی نصیب نگذاشته است. دلیل آن خیلی ساده است: ما نفت را از کشورهای سوسیالیستی وارد می کنیم، سپس آن مقدار از نفتی را که بدلیل سخت گیری توانسته ایم صرفه جویی کنیم، صادر می کنیم و این برای ما یک منبع مهم ارزی بشمار می رود.

س: کاهش سرمایه گذاریها شما را در برابر انتخاب اولویتها قرار می دهد، اولویت های شما کدامند؟

ج: می خواهم روی دو اصل که در سیاست ریاضت کشی مورد احترام ماست اشاره کنم: اولاً ما هرگز نیازهای اساسی مردم را فدا نمی کنیم، ثانياً توسعه اقتصادی کشور را هیچ چیز دیگر نمی کنیم. ما می بایست تلاش زیادی بمنظور تامین جانشین ساختن کالاها و وارداتی قابل پرداخت به ارز و همچنین برای بالا بردن صادرات این بخش انجام دهیم. ما می بایست تقدم را به سرمایه گذاری تامین کننده کالاها و جانشینی و یا ایجاد کننده صادرات اختصاص دهیم. ما مجبور بوده ایم تعرفه های برق و حمل و نقل را افزایش دهیم، اما در

زمینه مواد غذایی و پوشاک هیچگونه فشاری ایجاد نشده و نخواهد شد. سرمایه گذاریها و برنامه های اجتماعی، بویژه برنامه های مربوط به آموزش و بهداشت حفظ گردیده اند. ما سرمایه های خیلی عظیمی برای امر توسعه بکار نرفته ایم. بعنوان مثال، ما ساختمان مرکز هسته ای سین توتوگو را که با امکان ۵۰۰ میلیون دلار صرفه جویی در سوخت خواهد داد، دنبال می کنیم. ما افزایش ظرفیت های تولید نیکل را ادامه می دهیم. و برای استفاده سوترتر و بهتر از منابع مادی و انسانی مبارزه می کنیم. وضعیت کوبا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و مجموعه کشورهای جهان سوم را مقایسه کنید، چه مشاهده می کنید؟ در کوبا سوء تغذیه وجود ندارد، کمترین حد مرگ و میر کودکان در جهان سوم (۱۳/۶) در هزار با هدف ۱۰ در هزار برای پنج سال آینده، عمر متوسط ۷۴ سال است که در ظرف ده سال به هشتاد سال خواهیم رساند. نتایج را خودتان استنتاج کنید.

س: در کوبا مدتی است که "مبارزه برای تصحیح خطاها" جریان دارد مشخصات اصلی این مبارزه کدامند؟ چه چیزی باید تصحیح شود و چگونه؟

ج: ما در مرحله اول می بایست کزایشات منفی را که در سیستم مدیریت و برنامه ریزی اقتصادی ظاهر شدند اصلاح می کردیم. نقش حزب کاهش پیدا می کرد. در واقع هم اگر می شد سوسیالیزم را با مکانیزمهای جادوئی بنا کرده، آنگاه فعالیت انقلابی همیشه را از دست می داد. حزب به اداره زندگی درونی خود قانع بود، در حالیکه من گفته ام که وظیفه اساسی حزب ساختن سوسیالیسم، تامین توسعه اقتصادی کشور، افزایش بارآوری اقتصاد، مبارزه علیه کزایشات منفی و پرورش آگاهی سوسیالیستی و کمونیستی است.

در حال حاضر حزب هم خود را صرف عملکرد نگاهها و مدیران می کند. در شرایط کنونی باید دانست که یک مدرسه، یک بیمارستان، این یا آن سرویس و یک کارخانه ... چگونه کار می کند. ما می بینیم که کزایشات، بورژوازی شدن گسترش می یابد، بعضی از علائم فساد و عدم استفاده صحیح از منابع، ظاهر می شود. خلاصه کزایشاتی که قبلاً در کشور ما وجود نداشت پیدا می شدند. و سپس یکتوع نفع طلبی در زمینه قراردادهای و افراط در حوازی.

خطاها را چگونه باید تصحیح کنیم؟ توده ها دارای احساس عدالت خواهی هستند. آنها تمام مظاهر خودخواهی و ستم طلبی را رد می کنند. مردم از بازار آزاد خرید می کردند، اما این امر مانع بحث آنان در مورد این دزدان نبود. مردم ما به مساوات طلبی عادت کرده اند، هرگونه تلاش برای ساده شروتمند شدن را رد می کنند...

اداره امور یک امر صرفاً سیاسی و بطریق اولی اخلاقی نیست. نمی توان کار سیاسی را بعهده دستگاه دولتی نهاد. این دستگاه از عهده چنین کاری بر نمی آید. دستگاه دولتی اداره می کند، اونه می تواند زحمتکشان را آموزش دهد و نه به پرورش سیاسی آنان کمک نماید.

انقلاب به حزب کمیست نیاز دارد. نقش حزب غیرقابل تفویض است. چه کسی می تواند توده ها را به حرکت درآورد. مردم را پرورش دهد. روی اداره امور تاثیر بگذارد؟ چه کسی جز حزب می تواند توده ها را جهت داده، برایشان مسائل را توضیح دهد و آنان را متقاعد سازد.

س: آیا این مبارزه تصحیح خطا به محازاتهای حزبی و یا مجازاتهای قضائی منتهی می شود؟

ج: هرگاه قوانین نقض شوند، مجازات وجود دارد. اما مبارزه تصحیح خطا اساساً سیاسی است و نه

سرکوبگرانه. صداقت و برهیزکاری کارکنان ما قابل مقایسه با سایر کشورهای قاره نیست. در کوبا هیچ وزیری شرومند نمی شود، هیچ پلیسی، هیچ افسری وارد بند و بست نمی شود. در دولت سوسیالیستی ما دهها هزار انسان بطور روزانه تصمیات بسیار کوچک تا بسیار بزرگ اتخاذ می کنند. بعضی ها مرتکب اشتباه می شوند و ما تلاش می کنیم به آنان کمک کنیم تا خطایشان را تصحیح کنند.

س: در آمریکا فرانسه و دیگر کشورهای اروپای غربی، کوبا را بعنوان نقض کننده حقوق بشر معرفی می کنند، بعنوان سرزمینی که هزاران زندانی سیاسی در آن وجود دارد، سرزمینی که حق بیان لگدمال شده است.

ج: دشمنان ما از ما انتقاد نمی کنند آنان بما اتهام می زنند. اتهام علیه کوبا با واکنش روبرو می شود. ما می دانیم این بیازمان سیا است که این مبارزات را علیه ما براه می آندازد.

جریان انقلاب در هیچ جا به اندازه کوبا انسانی نبوده است. این به سنت های ا برمی گردد، سنت هایی که سابقه آن به جنگ علیه دیکتاتوری می رسد. طی سالهای مبارزه ما هرگز زندانیان خود را شکنجه نکرده ایم. تکرار می کنم هرگز! این سنت در طول ۲۸ سال انقلاب حفظ شده است. ما مردم خود را با این روحیه آموزش می دهیم. هیچ نمونه مخالف با این خط مشی نمی توان یافت، حتی در رفتار با جاسوسان آمریکا. قوانین ما سفت و سخت اند، چرا که وظیفه دفاع از ما را برعهده دارند، اما در عین حال از سال ۱۹۵۹ یعنی سال پیروزی انقلاب حتی یک مورد از شکنجه، قتل، ناپدید شدن، سیاسی در کوبا وجود نداشته است. اما ما هر روز شاهد چنین خشونت هایی در آمریکا، اروپای غربی و آفریقای جنوبی هستیم. چرا در کوبا چنین خبری وجود ندارد؟ در اینجا مردم با انقلابند.

س: اخبار خبرگزاریها را مطالعه می کنم و بخوبی می دانم که هر روز در جهان غرب، بیس چه کارهایی می کنند، آنان گاز اشک آور پرتاب می کنند، سنگباران را به جان مردم می اندازند، مردم را سرکوب می کنند. در کوبا دیگر چنین اقداماتی جریان ندارد. آیا کشورهای زیادی وجود دارند که می توانند مدعی چنین چیزی باشند؟

رقم پانزده هزار زندانی سیاسی مسخره است. واقعیت اینست که در کوبا چند صد زندانی انقلابی در زندان سر می برند. در آغاز انقلاب ما زندانیان زیادی داشتیم. هنوز بعضی جنایتکاران جنگی، خرابکاران و عوامل سازمان سیا در زندان هستند، اما اکثریت بزرگی از زندانیان آزاد شده اند. ما این کار را تحت فشار هیچ نیروی انجام نداده ایم. این بخشی از برنامه ها و سیاست ماست. در کشور ما چیزی بنام "پلانادوس" یعنی ضدانقلابیونی وجود دارد که توسط دادگاهها محاکمه و محکوم شده اند و همچنین افرادی که برای دیکتاتوری کار کرده اند ولی از پوشیدن لباس زندان خودداری می کنند. در کجا دیبا یا زندانیانی که از پوشیدن لباس زندان خودداری کرده اند، با اعضاء رفتار شده است؟ در آمریکا و اروپا این کار را زور انجام می دهند. در کدام زندان جهان این نقض نظم و انضباط را اجازه می دهند؟

شهروند کوبا روی هر مساله ای قضاوت دارد همواره قضاوتش را بیان می کند. این یکی از مشخصات اساسی اوست. خوب ار یک شهروند کوبا بپرسید آیا او بک مورد از شکنجه را می شناسد؟ رنج آورترین چیز همین تهاجمی است که علیه خلق